



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



داستانِ عرفا

عرفا پر

مدن کشفیہ فاضلہ
مولانا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داستان غدیر

نویسنده:

جمعی از دبیران

ناشر چاپی:

علی اکبر فیاض

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	داستان غدیر
۹	مشخصات کتاب
۹	از استاد دانشمند جناب آقای دکتر علی اکبر فیاض
۱۰	پیشگفتار
۱۱	از آغاز شاهنامه
۱۱	داستان غدیر
۱۱	قسمت اول
۱۴	قسمت دوم
۱۶	قسمت سوم
۱۸	اهمیت غدیر در تاریخ
۱۸	اشاره
۱۹	اینک مورخان
۱۹	محدثان
۱۹	قسمت اول
۲۰	قسمت دوم
۲۱	غدیر در کتاب خدا
۲۳	عید غدیر
۲۵	صحنه تاریخی غدیر
۲۶	مؤلفان اسلامی و حدیث غدیر
۲۶	اشاره
۲۷	این است غدیر و موقعیت غدیر...
۲۸	مشعلداران فضیلت در تمدن مذهبی

۲۹	عبقات الانوار
۲۹	اعیان الشیعۀ
۳۰	الذریعۀ الی تصانیف الشیعۀ
۳۰	الغدیر
۳۱	جنبه های فنی
۳۲	تقریظها
۳۳	دکتر محمد غلاب (۶۱)
۳۳	دکتر صفا خلوصی (۶۵)
۳۳	دکتر عبدالرحمن کیالی حلبی (۶۸)
۳۵	شیخ محمد سعید دحدوح (۷۰)
۳۵	استاد یوسف اسعد داغر بیروتی (۷۲)
۳۶	استاد علاء الدین خروفه (۷۴)
۳۶	دکتر بولس سلامه بیروتی (۷۷)
۳۷	آری ، حق جاویدان است
۳۸	نظر پیغمبر اکرم در تاءمین بقای دین
۴۰	امواج غدیر
۴۰	اشاره
۴۰	قسمت اول
۴۳	قسمت دوم
۴۶	توضیح
۴۶	قسمت اول
۴۸	قسمت دوم
۵۱	فلسفه اجتماعی این بحث
۵۱	اشاره

۵۲	تأثیر اعتقادات در اخلاق
۵۲	عقاید و دلیل
۵۳	توضیح
۵۴	افکار روشن می شود
۵۴	سخنان حضرت علی (علیه السلام)
۵۴	توضیح
۵۵	توحید
۵۶	هدف عالی وجود
۵۶	ره آموزان
۵۶	منجی بزرگ
۵۷	راهنامه جاوید
۵۷	آل محمد(ص)
۵۷	عدل
۵۸	دین و ملیت
۵۸	شگفتا!
۵۹	غوغای زندگی
۵۹	پرهیزگاران
۵۹	ستارگان
۵۹	پایان مسیر
۶۰	مسئولیت
۶۰	زندگی حیوانات
۶۰	ایثار در راه خدا
۶۱	عهدنامه مالک اشتر
۶۳	کلمات بزرگان و نویسندگان

۶۳	قسمت اول
۶۵	قسمت دوم
۶۷	قسمت سوم
۶۹	پی نوشتها
۶۹	۱ تا ۵۹
۷۱	۶۰ تا ۱۳۷
۷۴	۱۳۸ تا ۲۱۸
۷۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

داستان غدیر

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: حساس‌ترین فرد از تاریخ غیا، داستان غدیر/ ترجمه و نگارش جمعی از دبیران تقریظ علی‌اکبر فیاض
 مشخصات نشر: مشهد. مشخصات ظاهری: ب ص ۱۹۵ وضعیت فهرست نویسی: فهرست‌نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه ۱۹۵ - ۱۸۹
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۶۴۷

از استاد دانشمند جناب آقای دکتر علی اکبر فیاض

در این رساله زیبا که به همت جمعی از دبیران محترم مشهد به عرصه وجود آمده است، نظر مؤلفان بر آن بوده که گزارشی از واقعه غدیر خم، همراه با خلاصه‌ای از سیر تاریخی این بحث مهم مذهبی در عالم اسلام، در دسترس خوانندگان فارسی زبان گذشته شود. در طی فصولی که برای تقسیمات رساله در نظر گرفته شده است، نویسندگان نخست واقعه غدیر را به شرح یاد می‌کنند، سپس به ذکر مؤلفان و مورخان اسلامی که در کتابهای خود این واقعه را ذکر کرده‌اند، یا کتاب خاصی در آن باب به قلم آورده‌اند می‌پردازند و فصل جداگانه‌ای را به ذکر آیاتی در قرآن کریم مربوط به این واقعه اختصاص می‌دهند. آنگاه در باره اهمیت غدیر در دوران اسلام و اهمیتی که هم از روزگارهای قدیم در میان مسلمانان به اقامه مراسم این عید بوده است سخن می‌رود، و با فهرستی از عده‌ای از مؤلفان مورد نظر، این مبحث را تکمیل می‌کنند. بخش اصلی و اساسی رساله، فصل نخستین آن است که در این فصل داستان غدیر با انشایی بلند و رنگین و در عین حال روان و بی‌تکلف، انشایی که شور ایمان و اخلاص، جانداری و گرمی خاصی به آن بخشیده است، شرح داده شده است، و با استعمال فعل نقلی (زمان حال به معنی ماضی) خاصی به انشای خود می‌دهند. داستان از حجة الوداع یعنی از سفر پیغمبر از مدینه به مکه شروع می‌شود و حتی برای بیشتر روشن کردن صحنه، نظر جمعی به محیط داستان انداخته شده و دورنمایی از وضع اسلام در سال دهم هجری آورده شده است تا خواننده - به اصطلاح نویسندگان - بتواند در نقطه مرتفعتری بایستد، و از آنجا چشم انداز این تاریخ را با همه سعه و پهناوری آن ببیند. سفر حج آغاز می‌شود؛ هجوم واردین به مدینه، جوش جمعیت، تشکیل کاروان، احرام پیغمبر، و بسیاری مناظر دیگر که در این پرده نقاشی تصویر شده است، زیبا و دیدنی است. در فصول بعد، کار در زمینه تحقیق و تتبع است و البته انشا مناسب با آن زمینه است، مرجع مؤلفین در این بخش، کتاب (الغدیر) علامه امینی بوده است که بدون شک، جامعترین و وثیق‌ترین منابع موجود در این باب است. در مواردی هم به منابع دیگری نیز مراجعه داشته‌اند که نام آن‌ها در ذیل صفحات ثبت شده است. این تقید به ذکر مرجع در پای صفحه نیز از مزایای این نوشته است و کاری است که بسیاری از تاریخ‌نویسان. هنوز از اهمیت آن غفلت دارند و امید است که کم‌کم به این رسم پسندیده در نوشته‌های استنادی عادت کنند و با آن مآءنوس بشوند. خلاصه آنکه این قسمت از رساله، پرتو کوچکی است از فروغ عظیم کتاب (الغدیر). به عبارت دیگر: قطره‌ای است از آن دریای موج خیز، و معلوم است که به قول مولانا: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید و واقع این است که تا وقتی که کتاب (الغدیر) که شاهکار مؤلفات روحانی عصر ماست به زبان فارسی ترجمه نشده و در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار نگرفته است، بسیار بجاست که رساله‌هایی مانند این رساله بر مبنای التقاط از آن کتاب نوشته شود، تا مردم از آن بهره‌مند بشوند و مخصوصاً متصدیان کار تعلیم و تربیت از این منابع برای آموزش شاگردان خود استفاده کنند. یقین است که خوانندگانی که از این رساله زیبا استفاده می‌کنند، از مساعی نویسندگان محترم آن سپاسگزار خواهند بود و مزید توفیق ایشان را در راه خدمت آرزو خواهند داشت.

پیشگفتار

داستان زندگی بشر مجموعه‌ای از حوادث و پیشامدهاست که قهرمانان صحنه‌های حساس آن، افرادی هستند که فکر نجات بخشی و اصلاح طلبی با جانشان درآمخته است. در تاریکیهای قرون گذشته، چهره‌های تابناکی به چشم می‌خورند که با فروغ ملکوتی و شعاع معنویت خویش، روشن‌کننده افکار و رهنمای آیندگان در راه افتخارات و پیروزیها بوده‌اند. اینان ره آموزشی هستند که به ارج واقعی انسان پی بردند و راضی نگشتند این موجود عالیقدر که روزی نیرومندترین عناصر طبیعت، مسخر دانش و آزمایش او خواهد شد، از شناخت گوهر والای خود غافل بماند و تا آنجا به پستی گراید که در برابر جمادی سرد یا گرم کرنش کند. خواستند انسان به خاور تابناک علم ره یابد و به پایگاه عالی خودشناسی و خداپرستی عروج کند، تا نتیجه اصلی زندگانی پر رنج خود را بیابد. صفحات درخشان کارنامه انسان، سرگذشت مجاهدات همین رادمردان است که با مشعل فروزان فضیلت و دانش، رهگذر ابهام آمیز زندگی را روشن ساخته جهانیان را به سرمنزل سعادت و کمال رهنمون گشته‌اند. چهارده قرن پیش، در آن زمان که کرانه‌های افق آدمیت را غبارهای تیره انحراف و گناه و نادانی پوشانیده بود، در عصری که ابناء بشر از هر پدیده و موجودی به زیان خویش استفاده می‌کردند و گویی با کائنات و نظام شگفت انگیز تکوین در افتاده بودند، در محیطی که نور ایمان و حقیقت خاموش شده بود و ستارگان فضیلت افول کرده بودند، انسانی برگزیده و کامل به نام محمد (صلی الله علیه و آله) به عنوان آخرین فرستاده خدای بزرگ در سرزمینی خشک و دور از فضائل و تمدن قیام کرد. او بیست و سه سال در سخت‌ترین شرایط، با شرک و جهل و ظلم و فساد مبارزه کرد و با روحی سرشار از محبت و عواطف انساندوستی، مردم را به برادری و برابری، دانش و دادگری، توحید و پرهیزگاری دعوت کرد. دین کامل اسلام را بنیان گذارد و بزرگ‌نامه آسمانی یعنی (قرآن مجید) را به جهانیان عرضه داشت و مجموعه‌ای از قوانین و سنن را که متضمن سعادت دو جهان و ترقیات مادی و معنوی بشر است، در بخش عظیمی از جهان گسترش داد و توده‌های زندگی را به آیین اسلام درآورد. بدیهی است که پیامبر عالیقدر اسلام، پس از عمری کوشش و مجاهده در راه خدا و گشایش مکتب فضیلت و تقوی، خوب می‌دانست که حفظ این سازمان وسیع و نشر تعالیم مقدس آن را بعد از او پیشوایی چون خودش لازم است، پیشوایی که آیین تمام‌نمای حق و نمودار کمالات انسانی و رهبری خردمند و گرداننده‌ای مدبر و دادگر باشد. بر مبنای این اصل مسلم، در آخرین روزهای زندگی پر افتخار خود صحنه حساس غدیر را در آن انجمن پهناور صحرايي به وجود آورد و بدین ترتیب مهمترین امر دینی و اجتماعی را انجام داد و شخصی را که از هر جهت شایسته برای رهبری و امارت بر مسلمانان بود، تعیین کرد. لایق مردی که از خردی در پرتو تربیت مستقیم حضرتش قرار گرفته و به عالیترین درجه عظمت و حق‌شناسی ارتقا یافته بود. و هم او قرآن ناطق و سرچشمه فضایل و نمونه عملی دستورات اسلام بود. اینک آن چه از نظر شما دانش پژوهان می‌گذرد، شرح و تفصیل واقعه دینی و تاریخی غدیر است که برجسته‌ترین حادثه معنوی و اجتماعی تاریخ اسلام به شمار می‌رود. باری، پس از (واقعه غدیر) و آیاتی آسمانی که درباره آن واقعه نازل گشت، و سفارشهای بسیار مؤکد پیامبر اکرم، شماری از اصحاب آن حضرت، امامت علی (ع) را اصلی دینی شناختند، و اهمیت غدیر را به دست فراموشی نسپردند؛ مردان و زنانی مخلص و فداکار، از مهاجران (مردم مکه) و انصار (مردم مدینه)، شیعه و پیرو علی گشتند، و سپس گروههایی دیگر از عرب به آنان پیوستند، و همواره در راه امامت و حکومت آن امام فداکاری کردند، و شهیدانی بسیار دادند؛ چنانکه در تواریخ معتبر اسلامی آمده و مشهور است ... بدینگونه مذهب تشیع و اعتقاد به امامت حضرت علی علیه السلام و فرزندان او، نخست از میان خود اصحاب، بر پایه مبانی دینی و قرآنی که یاد شد، شکل گرفت و رو به گسترش نهاد... سپس نیاکان حقیقت جوی ما ایرانیان که از تعصبات قومی و نژادی بر کنار بودند، و حقانیت و شایستگی علی و فرزندانش را دریافته بودند، به دامان والای آنان درآویخته مذهب تشیع را پذیرفتند و در راه ترویج و نشر آن، مجاهدتهای گرانها کردند. ولی متأسفانه اغلب دانش آموزان و جوانان و نوجوانان از عظمت داستان غدیر بیخبرند و ارزشی را که این واقعه در تاریخ ملی و دینی

ما دارد نمی توانند. لذا ما بر آن شدیم که این موضوع مهم تاریخی و دینی را از روی مدرکی موثق و جهانی به دست آورده در دسترس ایشان قرار دهیم و مقام امیرالمؤمنین علی (ع) و مذهب شیعه را از نظر دانشمندان غیر شیعی به آنان بنمایانیم. باشد که از این رهگذر، بیشتر متوجه حقانیت و ارزش معنوی مذهبی که دارند گشته در حفظش بکوشند و در بکار بستن دستورات پیشوایانش بیش از پیش سعی کنند. امید است مجد و عظمت دنیوی را در سایه تعلیمات مکتب علوی به کف آورند و به سعادت دو جهان نایل گردند.

از آغاز شاهنامه

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد خداوند کیهان و گردون سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر ز راه خرد درنگر اندکی که معنی مردم چه باشد یکی؟ تو را از دو گیتی بر آورده اند به چندین میانجی پیورده اند نخستین فطرت پسین شمار تویی، خویشتن را به بازی مدار تو را دین ددانش رهند درست ره رستگاری بیایدت جست چو خواهی که یابیزهر بدرها سر اندر نیاری به دام بلا به گفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگیها بدین آب شوی چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی که من شهر علمم علیم درست این سخن گفت پیغمبر است گواهی دهم کاین سخن راز اوست تو گویی دو گوشم بر آواز اوست منم بنده اهل بیت نبی ستاینده خاکپای وصی حکیم این جهان را چو دریا نهاد بر انگیخته موج از او تند باد چو هفتاد کشتی بر او ساخته همه بادبانها بر افراخته یکی پهن کشتی بسان عروس بیاراسته همچو چشم خروس محمد بدو اندرون با علی همان اهل بیت نبی و وصی اگر چشم داری به دیگر سرای به نزد نبی و وصی گیر جای گرت زین بد آمد گناه من است چنین است آیین و راه من است بر این زادم و هم بر این بگذرم چنان دان که خاک پی حیدرم نباشد جز از بی پدر دشمنش که یزدان به آتش بسوزد تنش هر آن کس که در دلش بغض علیست ازو زارتر در جهان زار کیست؟ نگر تا نداری به بازی جهان نه برگردی از نیک پی همراهن نکویی به هر جا چو آید به کار نکویی گزین وز بدی شرم دار دلت گر به راه خطا مایل است ترا دشمن اندر جهان خوددل است (فردوسی)

داستان غدیر

قسمت اول

ده سال از هجرت پیامبر بزرگ اسلام می گذرد. در خلال این مدت، شالوده دین مقدس اسلام در پرتو مجاهدات و مبارزات شبانروزی محمد(ص) و یاران وفادارش گذارده شده است. دامنه تعلیمات قرآن مجید هم اکنون به آن سوی مرزهای جزیره العرب رسیده است. اوضاع آشفته و پریشان قبایل عرب به تدبیر و رهبری خردمندان نبی اکرم سر و صورتی یافته و آتش فتنه ها، قتلها، غارتها، برادر کشیها خاموش شده و نغمه دوستی و برادری اسلام (انما المؤمنون اخوة) دلها را به یکدیگر نزدیک ساخته و رشته محکمی از اتحاد و اتفاق ایجاد کرده است. در این مدت تقریباً تعالیم اسلام گسترش یافته است. اقوام و طوایف بسیاری در سایه دستورات سعادت بخش محمد به آیین مقدسش گرویده اند. دژهای مستحکم خیبر به پایمردی دلاورمرد جنگنده اسلام گشوده شده است و سرداران خیبر فاتح مسلمان هر روز برای گشودن دروازه های امپراطوریهای ایران و روم آمادگی بیشتری پیدا میکنند. قیام مردانه و مجاهدات حکیمانه محمد(ص) در برابر جهل و بت پرستی، اجتماعات بزرگی را به کیش آسمانی اسلام در آورده است. اینک پس از یک عمر تلاش و کوشش و ده سال دوری از موطن اصلی، پیشوای شصت و سه ساله اسلام مصمم است که به منظور برگزاری مراسم حج به شهر مکه سفر کند، و برای اولین و آخرین بار در اجتماع بزرگ اسلامی که در ماه ذیحجه پیرامون

خانه خدا تشکیل می‌گردد، شرکت جوید. خبر تصمیم پیامبر اکرم به سفر حج و اعلام حرکت او به سوی مکه معظمه، توده‌های انبوهی از قبایل بزرگ عرب و سایر مردم مسلمان را همچون سیل به سوی مدینه سرازیر می‌کند؛ مردمی که از راههای دور و نزدیک طی طریق می‌کنند تا به حضرتش اقتدا کنند و همسفرش باشند و به افتخار برگزاری این سنت بزرگ در حضورش، نائل آیند. هم اکنون روز شنبه بیست و پنجم ماه ذیقعده سال دهم هجرت است. وضع شهر مدینه گویی با دیگر روزها فرق کرده است. جنب و جوش بیسابقه‌ی است. در بیشتر خانه‌ها و منازل، افرادی خود را برای سفر آماده می‌کنند. در کوچه‌ها و معابر پر پیچ و خم شهر عده‌ای به شتاب در رفت و آمدند. دسته‌ای با کسان خود وداع می‌کنند و به عجله خود را به کاروانهای مکه می‌رسانند. هیاهویی برپاست و جمعیت فراوانی از مرد وزن به بدرقه عزیزان خود آمده‌اند و در حالتی که قطرات اشک از چشمانشان سرازیر است، کاروانیان را سفر به خیر می‌گویند. در این میان، پیامبر عظیم‌الشان اسلام پس از غسل و نظافت، تنها در دو جامه صحرايي، پیاده در پیشاپیش مردم حرکت می‌کند و به همراهیش کلیه افراد خاندان، زنان و مهاجران، انصار و سایر مسلمانان در حرکتند. پس از چند ساعت این قافله بزرگ، شهر مدینه را پشت سر گذارده به جانب مکه روان می‌شود. در این هنگام به واسطه شیوع بیماری آبله، عده کثیری از اهالی مدینه مبتلایند و قادر به همراهی پیغمبر در این سفر نیستند. با وجود این، جمعیت بزرگی - که شمارشان بنابر اقوال مختلف مورخین بین نود هزار تا صد و بیست و چهار هزار نفر است - کاروان همسفر پیامبر را به قصد حج تشکیل می‌دهند. مسافت میان مدینه به مکه در فاصله ده روز پیموده می‌شود. این قافله بزرگ مدت پنج روز منازل را طی میکند و پس از عبور از (سقیاء)، صبحگاه پنجشنبه روز ششم به محلی به نام (ابواء) فرود می‌آید. به دستور نبی اکرم کاروانیان در این مکان توقف زیادتری می‌کنند. او علاقه مند است چند ساعت در این منزلگاه بماند و از نزدیک در کنار آرامگاهی که از مدت‌ها قبل مشتاق زیارت آن بوده است دعا کند. اینجا سرزمینی است که سالها پیش، زنی جوان در آغوش خاکهای گرمش به خواب ابدی فرو رفت و کودک خردسال خود را یتیم و بی سرپرست در زیر آسمان نیلگونش به خدای بزرگ سپرد؛ کودکی که اینک در قیافه مردی شصت و سه ساله جلوه گر است و دیر زمانی است که به فرمان آفریدگار عالم، برگزیده انسانها و پیشوای جهانیان شده است و اکنون در جوار آرامگاه او به روح بلندش درود می‌فرستد و برای او دعا می‌کند. آری اینجا تربت پاک (آمنه) مادر رسول خداست. کاروانیان در همینجا نماز صبح را نیز بجا می‌آورند. گرچه کشش مهر مادر، مانع از حرکت اوست، لیکن شوق زیارت خانه آفریدگار و کعبه یکتاپرستان، او را به ترک این مکان وادار می‌کند. لذا پس از این توقف، شب همان روز آنجا را ترک گفته فردا وارد صحرای (جحنه) می‌شوند. و سپس از راه (قدید) و (غمیم) و (سرف) گذشت روز سه شنبه ششم ذیحجه وارد مکه می‌گردند. پس از ورود به شهر، نبی اکرم بی درنگ به قصد زیارت کعبه از در بنی شیبه وارد مسجد الحرام می‌شود. و پس از حمد و ثنای پروردگار آسمانها به ابراهیم خلیل جد بزرگوار خود و بنیانگذار این حرم مقدس تحیت و سلام می‌فرستد، سپس تکبیر گویان هفت بار خانه خدا را طواف می‌کند. تا روز هشتم ماه، دسته دسته مرد و زن - غیر از همراهیان پیغمبر و آنان که علی (ع) و ابوموسی از یمن آمده‌اند - از اطراف و اکناف بلاد وارد مکه می‌شوند. در چنین روزی است که شهر مکه شاهد یکی از باشکوهترین مراسم اسلامی است. مراسمی که هزاران تن مسلمان در حضور پیشوا و قائد اعظمشان اجرا می‌کنند. صحن مسجدالحرام، فضای وسیع بین صفا و مروه، دامنه کوههای منی و عرفات ... مملو از جمعیتی است که زیر یک شعار (لا اله الا الله، محمد رسول الله) و در یک رنگ لباس (حرام) تهلیل گویان همچون پروانگان، اطراف شمع وجود پیشوای عزیزشان گرد آمده در پرتو راهنمایی و هدایتش با آفریدگار بزرگ خویش راز و نیاز می‌کنند. محمد(ص) نیز در حالی که برابر قبيله به حالت خضوع و خشوع ایستاده و ناظر اعمال این جمعیت بشمار است - که همچون امواج اقیانوسی خروشان در تلاطمند و (الله اکبر) گویان مشغول انجام فرائض حج هستند - به وقایع گذشته می‌اندیشد و دورانی را به یاد می‌آورد که در آن دوران، کعبه‌ای که امروز قبله یکتاپرستان و شاهد این اجتماع عظیم موحدان است، مرکز شرک و جهل و معبد خدایان ساختگی بود. و تنها او بود که

توانست متکی به نیروی لایزال خداوندی، به حکومت شرک و دوران تاریکی و جهل خاتمه دهد و حاکمیت توحید و یکتاپرستی و دانش و اخلاق را برای ابد بنیان گذارد. محمد(ص) در پیشگاه پروردگار خود سرافراز است که توانسته است وظیفه سنگین رسالت را به بهترین وجه ادا کند و در نتیجه، ثمرات کوششها و رنجهای بی شمار خود را در چنین روزی بنگرد. او آخرین سفارشهای مذهبی و فرمانهای الهی را طی خطابه‌های متعددی در این چند روز ابلاغ کرد و مسلمین را به پایداری در ادای وظیفه و پیروی از قوانین مقدس اسلام فراخواند. نبی اکرم در این روز باز هم برای مردم سخن گفت و در حالی که ربیعۀ بن امیه بن خلف گفتارش را برای رسیدن به تمامی جمعیت حجگزار تکرار می کرد چنین فرمود: ای مردم! گفتار مرا بشنوید، شاید پس از این سال هرگز شما را در این مکان نبینم. ای مردم! خونها و مالهای شما بر یکدیگر حرام و از نظر همدیگر محترم است. شما خدا را ملاقات می کنید و از اعمال شما خواهند پرسید. گفتار مرا بفهمید. من به شما ابلاغ کردم. و بدانید که دو چیز گرانمایه در میان شما باقی گذاشتم که اگر بدانها چنگ در زنید، هرگز گمراه نخواهید شد. و آن دو چیز روشن است: نخست کتاب خداست و دوم عترت من. ای مردم! بدانید که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است و برای هیچ کس از برادرش چیزی حلال نیست، مگر آن چه به رضای خاطر بدو بخشد. پس بر خودتان ستم مکنید. نبی اکرم آخرین خطبه را در محیط مکه در حالی که به پرده کعبه چنگ زده بود ایراد کرد و خدا را شاهد گرفت که دستورات او را به مردم رسانده است. سخنان او با نیرویی مرموز و نفوذی خارق العاده تا اعماق دل و روح شنوندگان اثر می گذاشت و صفا و روشنی مخصوصی بدانها می بخشید. ولی تنها گفته اش که موجب ولوله ای عجیب در صفوف متراکم حج گزاران شد و اندوه عمیقی در جان و دل مسلمانان پدید آورد، این مطلب بود که او ضمن بیانات خویش اعلام داشت که این آخرین سفرش به مکه است، و آخرین زیارتی است که می تواند از خانه خدا به جا آورد. او خبر داد که در آینده ای نزدیک، دعوت الهی را به سوی مقامات عالی ملکوت لیبک خواهد گفت. پس از این گفتار بود که محیطی پر حزن و اندوه بر کعبه حکمفرما شد و اشک غم از دیدگان مردم جاری گشت. از این رو حج این سال به نام حج وداع نامیده شد. در حدود یک هفته است که مراسم حج پایان یافته و نبی اکرم به همراهی کاروانهایی بزرگ، خانه خدا را ترک گفته است این کاروانها - که رهسپار شهرهای خویشند - وادیهایی را پشت سر گذاشته اند و اینک به منطقه وسیعی به نام (جحفه) گام نهاده اند؛ به صحرای خشک که جز چند درخت تنومند بیابانی و مقداری خاک و ریگهای سوزان، چشم انداز دیگری ندارد. حرکت یکنواخت شتران قافله و آهنگ زنگها، کاروانیان را در رؤیایی دور و دراز فرو برده است. هنوز آهنگ جذاب و نوای ملکوتی پیامبر(ص) در فضای کعبه - که سفارشهای لازمی می کرد و میگفت این آخرین سفر اوست - در گوش اصحاب و یارانش طنین انداز است. این خاطره چهره آنان را در هاله ای از غم و اندوه گرفته است. یاد فرزندان و دوستان، عده ای از مسافران را به خود مشغول داشته و مشاهدات تاریخی، دسته ای دیگر را سرگرم کرده است و سرانجام گروهی به اموال و کالاهایی که در این سفر خریده اند و بهره ای از آنها در شهرهای خویش خواهند برد، می اندیشند. اما در میان این جمع کثیر، پیامبر اکرم - به دلیل رسالت بزرگ و ابدی خویش - به افقی ماورای اندیشه دیگران می نگرند، و به موضوعی می اندیشد که از سنخ منافع و خواسته های آنان نیست. فکر او در محور مطلبی دور می زند که نه تنها بسته به مصلحت زندگانی آینده کاروانیان همسفر اوست، بلکه متعلق به حیات سعادت‌مندانۀ کاروان عظیم بشریت است که بعد از او تا منزلگاه رستاخیز طی طریق خواهد کرد. او مردی است که بیست و سه سال از عمر پر انقلاب خویش را در راه اشاعه قوانین آسمانی و هدایت انسانها به سوی فضیلت و تقوی سپرده کرده و کلیه دستوراتی که برای سعادت و کامیابی بشر ضروری بوده است، از مبدا وحی کسب کرده و در دسترس جهانیان گذارده است و نکته و دقیقه ای نیست که تاکنون یادآور نشده باشد. در این هنگام او حس می کند که بیش از چند صباحی از دوران حیات پر از افتخارش باقی نیست و در آینده نزدیکی خورشید جهان افروز وجودش در پس ابرهای تیره و تار مرگ از دیدگان پنهان خواهد شد. این اندیشه او را به خود مشغول داشته است که: آیا بعد از او چه کسی می تواند حافظ این همه قوانین و سنن

بوده ، اداره کننده و رهبر توده عظیم انسانیت به سوی کمال و رستگاری باشد؟

قسمت دوم

آیا آن کس که بعد از او با پاکترین سابقه قومی و نژادی و گذشته نیالوده به شرک و گناه ، وظیفه تهذیب اخلاق جامعه را به عهده خواهد گرفت کیست؟ و شخصی که در میان مردم به حق و عدالت قضاوت خواهد کرد کدام است؟ آیا آن فکر بلندی که از سرچشمه علم الاهی سیراب خواهد شد از آن چه کسی است؟ و آن روح قوی و منطقی بلیغی که افکار مردم را به خدا و روز جزا سوق خواهد داد و در نشر تعلیمات دین و اعتلای اسلام حقیقی خواهد کوشید، به کدام انسان واقعی متعلق است؟ آیا آن کس که پس از او خواهد توانست آئینه تمام نمای او در میان قوم باشد کیست؟ آیا آن عنصر شایسته ای که در ارحام و اصلاص پاک پرورش یافته ، دارای سرشتی با صفا و روحی تابناک است و چونان خودش پذیرای حقایق است ، پیشوای هدایت خلق خواهد بود؟ و سرانجام جانشین و خلیفه او کدام انسان کامل است؟ برای وی از روز روشن آشکارتر است که پس از او سزاوار رهبری و پیشوایی کیست و خوب می داند که جامعه امامت بر چه اندامی برآزنده و رساست ، با این حال منتظر فرمان الاهی و چشم به راه امین وحی است که به نص صریح پروردگار، این موضوع را برای اجتماع مسلمانان آشکار سازد. برای او به سابقه قبلی نزول وحی ، مسلم است که پروردگارش در این موضوع مهم او را بلا تکلیف نخواهد گذاشت و برای پرورش درخت برومند و بارآور دین ، باغبانی کارآزموده و مجرب و پرورش دهنده ای شایسته و کاردان انتخاب خواهد کرد. چون می داند منصب عالی خلافت ، همانند مقام شامخ نبوت ، موهبتی است الاهی و خداوند به اقتضای حکمت ، هر که را شایسته بداند برای آن برخواهد گزید و وظیفه مسلمین را پس از وی ؛ در مورد امام و هادی ، با نزول وحی معین خواهد کرد. این شخص ، پیامبر عظیم الشان اسلام است که غرق در افکار عالی و عمیق خود در حالی که بر شتری سوار است ، در زیر آفتاب گرم صحرای جحفه طی طریق می کند. آفتاب سوزان روز هیجدهم ذیحجه کم کم به نصف النهار نزدیک می شود. حرارت سوزنده صحرا هر لحظه شدیدتر می گردد. کاروانیان چون رشته زنجیری دراز به طول چند فرسنگ با آرامی در پی یکدیگر همچنان گام برمی دارند، ولی از آبادی و جای توقف هنوز خبری نیست . تنها سرباهای پهناوری در چشم اندازهای دور که همان موج ریگهای تفتیده در برابر آفتاب است ، با چند درخت پر سایه صحرایی نظرها را به خود جلب می کند. حرارت آفتاب هر آن بر سرعت کاروان می افزاید. مسافران شتاب دارند که هر چه زودتر به منزلگاهی فرود آیند، تا خود را از رنج راه و گرمای توانفرسای ریگزار برهانند. اینک به ناحیه ای رسیده اند در (جحفه) ، نزدیک (غدیر خم) و اینجا محلی است که راه اهل مدینه و مصریان و عراقیان از یکدیگر جدا می شود. پیغمبر اکرم همچنان سرگرم اندیشه های خویش است ، دل بر مبدا وحی گمارده و چشم به سوی آسمان دوخته است و با دیدگان جذاب خود - که دنیایی از عواطف بشر - دوستی و آثار جهان بینی در بر دارد - به دامنه ابهام آمیز افق خیره می نگرد و گویی از مشرق انوار وحی الاهی منتظر فرمانی بزرگ و امری خطیر است . آری چنین است . انتظار محمد(ص) چندان نمی پاید. خداوند خواسته حبیبش را بر آورده آخرین و مهمترین موضوع اساسی اسلام را - که پیامبرش مدتهاست چشم به راه اعلام آن از جانب خداست - با فرستادن وحی آشکار می کند. در این لحظات ، اطرافیان پیامبر نیک می بینند که ناگهان چهره گردآلود او بر افروخته می شود، پلکهایش را بر هم گذارده سنگینی مخصوصی بر او چیره می گردد، دانه های عرق از پیشانی بلندش فرو می چکد و بیکباره چون کوهی در جای خود می ایستد و در این حال کلماتی زیر لب زمزمه می کند؛ این حالت نزول وحی است که به رسول خدا دست داده است . به اشاره او شترش را می خوابانند. صدایش کم کم بلند می شود. اطرافیانش به خوبی می شنوند که این نغمه آسمانی را - که جبرئیل امین ، فرشته وحی بر او نازل کرده است - با لهجه گیرا و محکم خویش تلاوت می کند: (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ... (۱)) - ای پیامبر! آنچه از پروردگارت به تو نازل شده است

تبلیغ کن، که اگر ابلاغ کنی رسالت خداوندی را به انجام نرسانده ای، و (در این کار از کسی پروا مکن که) خدا تو را از مردم حفظ می کند. فرشته وحی به امر خداوند به پیامبر می گوید که آنچه در باره ولایت و امامت و خلافت بلافضل علی (ع) و واجب بودن پیرویش بر هر فرد مسلمان، بر او نازل شده است به همه بگویند و به دستور خداوند بزرگ، علی را فرد شاخص و پایگاه عالی دین و رهبر مطلق مسلمانان جهان - بعد از خود - بگردانند. توقف پیامبر مهمه ای در میان کاروانیان بر پا ساخته است؛ هیاهویی که با شیبه اسبهای عربی و زنگ شتران قوافل آمیخته است. سرما از هر سو کشیده شده جملاتی بین افراد رد و بدل میشود: - چه اتفاق افتاده است؟ - اینجا؟ اینجا که جای فرود آمدن نیست! این بیابان آتشنا که از تابش آفتاب سراسر آن زبانه می کشد؟! - در کنار این کوه تفتیده! در این بیابان بی آب و علف! - در اینجا چه می خواهند بکنند؟ برای چه توقف کرده اند؟ - کاش زودتر به راه ادامه دهیم، شاید از نسیم دشتهایی که در پیش است آسایشی یابیم و به منزلگاه مناسبی برسیم! - آیا چه پیش آمد که محمد مهربان را وادار کرده است ما را در این سرزمین ملتهب و ظهر گرما بار امر به توقف دهد؟ - آیا باز چه فرمانی از خداوند بر محمد نازل گشته است؟ در این هنگام، از جمعیتی که با پیغمبر اکرم همراهند، جلودارانشان مسافتی از صحرای جحفه را پیموده اند و عده ای نیز هنوز به نقطه توقف او نرسیده اند. به فرمان پیامبر، آنان را که جلو رفته اند باز می گردانند و آنان را که از عقب می رسند نگاه می دارند و محل اجتماع، نزدیک برکه (غدیر) معین می گردد. این آبگیر معروف - که اطراف آن را چند درخت تنومند پر سایه احاطه کرده است - مسافران خسته و گرمزده را به سایه های اطراف خودش که هنوز مقداری از لطافت نسیم صبحگاهی را در خود نگاه داشته است فرا می خواند، اما با اشاره پیامبر کسی به آنجا نزدیک نمی شود تا همه بیابند و این سایبانهای طبیعی، محلی برای اقامه نماز باشد. زیرا هنگام نماز باید از هر جهت آمادگی داشت. سپس عده ای ماءمور می شوند که زیر درختان را از خار و خاشاک پاک کنند، تا ابتدا نماز ظهر که هنگام آن فرارسیده است در آنجا برگزار گردد. نبی اکرم نماز ظهر را با افراد کاروان از مرد و زن به جای می آورد و پس از پایان نماز برای ابلاغ امر مهمی - که خداوند او را برای آن به توقف در این سرزمین ماءمور کرده است - به وسیله منادیانی چند، مردم را خبر می دهد که همگی گرد او جمع شوند. روز بسیاری گرمی است و حرارت آفتاب به منتها درجه شدت رسیده است، به طوری که مردم از جامه خویش سایبانهایی بر روی سرشان درست کرده و ردهای خود را به دور پا پیچیده اند. با این وصف در زیر اشعه آفتاب، انبوه متراکم جمعیت سراسر صحرا را فرا گرفته است. در مکان مرتفعی روی تخته سنگهای دامنه کوهستان از چند جهاز شتر منبری بلند بنا کرده اند که از فراز آن، پیامبر بزرگ اسلام بتواند به صورتی در برابر این اجتماع وسیع قرار گیرد که همگی او را ببینند و سخنش را بشنوند. در این هنگام پیامبر مهربان بر فراز منبر میرود. با اشاره او غوغا و مهمه مردم یکباره خاموش می شود، نفسها در سینه حبس می گردد، بر سراسر جمعیت سکوتی محض مستولی می شود و صحرا آرامش یکنواخت خود را باز می یابد. گویی سراپاگوش شده اند که صدای مقتدای گرامی خود را از جان و دل بشنوند. محمد (ص) بر جهاز شتران می ایستد و در برابر دیدگان هزاران تن مسلمان چنین آغاز سخن می کند: سپاس و ستایش مخصوص خداوند است. ما از او کمک می خواهیم. به او ایمان می آوریم و بر او توکل می کنیم... ما از بدیهای نفس و زشتیهای کردارمان به پروردگار خود پناه می بریم. او خداوندی است که اگر کسی را (به دلیل گناه کردن و نیب بد خود او) گمراه کند آن کس رهنمایی نمی یابد و اگر کسی را هدایت فرماید آن کس گمراه کننده ای نخواهد داشت. من گواهی می دهم که معبودی نیست جز آفریدگار یکتا که بخشنده و مهربان است و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. باری، ای مردم! خدای مهربان آگاه مرا خبر داده است که عمر هر پیغمبر طبق سنتی است که از آن رو می دانم نزدیک است مرا داعی الاهی و پیک اجل در رسد. من مسئولم و شما نیز مسئولیت دارید... از شما سؤال می کنم: در پیشگاه خداوند درباره من چه خواهید گفت؟ آیا وظیفه رسالت را ادا کرده ام و شما را به راه راست و دین خدا فراخوانده ام؟ مردم یک آواز جواب می دهند: ما گواهی می دهم که تو همانا تبلیغ کردی و اندرز گفستی و فراوان کوشیدی. خداوند به تو پاداش خیر دهد. بار دیگر برای

توضیح و تاءکید می فرماید: آیا شما شهادت نمی دهید که معبودی جز خدای یکتای بیهمتا نیست ، و محمد بنده و رسول اوست و بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت حق و مسلم است و بدون شک و تردید خواهد آمد؟ باز همگی می گویند: آری ، به اینها گواهی می دهیم . پیامبر در آن حال می فرماید: (خداوند، گواه باش!) سپس گفتارش را چنین ادامه می‌دهد: - همگی سخن مرا می شنوند؟ - آری! - بدانید من در رستاخیز پیش از شما کنار حوض کوثر می رسم و شما بر من وارد خواهید شد. و آن حوضی است پهناور که بر لب آن جامهای بیشماری است .

قسمت سوم

اکنون که داستان چنین است و روز پاداشی در پیش ، و می باید در روز قیامت به پیامبر خود ملحق شوید، ببینید! نگاه کنید! که در مورد دو شیء گرانقدر و دو جانیشینی که میان شما می گذارم چگونه رفتار می کنید؟ در این هنگام از میان انبوه جمعیت ، شخصی فریاد می کشد: ای رسول خدا! این دو جانشین که می گویی کدامند؟ پیامبر اکرم پاسخ می دهد: کتاب خداوند که رشته ای است پیوسته ، از یک سر به دست اوست و از یک سر به دست شما. پس به کتاب خدا چنگ در زنید. و عترت و خانواده من . پروردگار مهربان آگاه ، مرا خبر داده است که این دو شیء گران ارج (قرآن مجید، خاندان نبوت) هرگز از یکدیگر جدا نخواهند گشت تا در رستاخیز در کنار کوثر بر من وارد شوند. و من نیز همین را آرزو داشته و از خداوند بزرگ درخواست کرده ام . پس به شما سفارش می کنم که این دو امانت گرانمایه و پر ارج را پشت سر مگذارید که به هلاکت و شقاوت خواهید رسید و از آن - دو فاصله هم مگیرید که سرانجامی بد خواهید داشت . کلام گرم نبی اکرم و طنین آهنگ محکم و رسای او در فضای (غدیر) همچون نواهای آسمانی ، دلها را می لرزاند و مانند آب زلالی جانهای ملتهد را خنک و شادمان می ساخت . خطبه آن حضرت نزدیک چهار ساعت طول کشید. در فاصله این مدت امور مختلفی را یادآور شد و آیات بسیاری از کتاب آسمانی مسلمانان را به مناسبت مطالب خود قرائت کرد. سپس اندکی درنگ نمود و در حالی که به اطراف خود در میان توده مردم می نگرست ، به آوازی بلند علی را نزد خود فراخواند و او را ابتدا یک پله پایین تر از خویش بر فراز منبر نشانید و به جمعیت خطاب کرده چنین فرمود: ای گروه مسلمانان! تاکنون سه نوبت جبرئیل امین از جانب خداوند به من وحی آورد که تمام انبیای پیش از تو خلفا و جانشینان خود را معرفی کرده اند. و چون در این روز ولایت و امامت علی از طرف آفریدگار کائنات بر تمام موجودات عالم عرضه شده است . تو نیز باید ولایت و پیشوایی او را به مردم ابلاغ کنی . ولی ... چون می دانم که برخی منافقند و مؤمن یکدل کم است ، در اجرای این فرمان خداوند سه مرتبه عذر آوردم ، تا این آیه : (یاایها الرسول بلغ ما انزل الیک ...) هم اکنون بر من نازل شده و مرا بر آن داشت تا شما را آگاه کنم که خلیفه و مولا و امیر بعد از من این مرد - اشاره به علی (ع) - یعنی پسر عم و داماد من است . سپس پیشوای سالخورده اسلام ، در آن اجتماع بزرگ و روز داغ و بیابان تفتیده برای اینکه کمترین ابهامی نماند، دست علی را گرفت و بلند کرد، چنانکه سیدی زیر بغل آن دونماین شد، آنگاه به دنبال سخنان خود چنین افزود: ای مردم! می پرسم از شما: نسبت به مؤمنان حتی از خودشان سزاواتر به تصرف در امور و سنجش مصلحتها کیست؟ (مردم یک آواز جواب دادند: (خدا و رسول او داناترند). - آیا من سزاواتر به شما از خود شما نیستم؟ - چنین است . آنگاه منشور آسمانی خلافت را خواند: (من کنت مولاه فهذا علی مولاه . (۲) اللهم وال من والاه ، و عاد من عاداه و انصر من نصره ، و اخذل من خذله ...) هر که من مولای اویم ، این علی مولای اوست . پروردگارا! دوستی کن با آن کس که علی را دوست و پیرو باشد! دشمن بدار آن را که علی را دشمن بدارد! یاری کن هر کس یاریش کند! یاری مکن کسی را که بی یارش گذارد! دوستار آن باش که دوست علی باشد! کیفر ده آن را که با وی بستیزد! حق را بر محور وجودش بچرخان ؛ هرگونه که او باشد! هان! هر حاضری به غایبان ابلاغ کند. پیامبر عظیم الشان ، زمانی دراز دست علی (ع) را همچنان بلند نگاه داشت و با تمام خصوصیات و مشخصات به مردم معرفی کرد. آن حضرت ضمن

بیاناتش در حدود هفتاد و سه مرتبه مردم را به عنوان (معاشر الناس) (۳) مورد خطاب قرار داد و آنان را از مخالفت با علی (ع) ترسانید، و پی در پی مخالفان او را به عذاب دردناک ابدی و قهر و خشم خداوندی بیم داد و برای دوستانش سعادت جاودانی و بهشت موعود را ضمانت کرد و همی یادآور شد که: در پیروزی از علی (ع) بزرگی و سیادت مسلمانان مصون می ماند و اعتلای جهانی دین اسلام مسلم است و گرنه جز تباهی و فساد اجتماع، و روشهای غلط، و دوری از علوم قرآن و محرومیت از تربیت صحیح، چیزی دیگر عایدشان نخواهد گشت. طی این سخنرانی چند ساعته، حجت بر امت تمام شد و موضوع خطیر خلافت و امامت از جانب خداوند به مردم ابلاغ گردید. هنوز دریای جمعیت، رسول خدا (ص) را احاطه کرده بود که فرشته وحی فرود آمد و از سوی خدا او را مأمور ساخت که این آیه را برای مردم بخواند. پیامبر خدا با لهجه روح پرور خود چنین خواند: (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) - امروز دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را برگزیدم تا آیین شما باشد. سپس با صدایی که گویی از اعماق طبیعت برمی خاست فریاد کشید: الله اکبر!! دین کامل گشت، نعمت خداوند اتمام پذیرفت، و پروردگار به رسالت من و امامت علی پس از من خوشنود شد. آنگاه در برابر گروهی متجاوز از صد و بیست هزار مسلمان از منبر فرود آمد، در حالتی که به قول یکی از فصحای عرب که در آن روز حاضر بود، (حضرت) محمد در حال پایین آمدن به قدری شادمان و فرحناک بود که گفتی مهمترین وظیفه را انجام داده و بزرگترین فرمان الهی را ابلاغ کرده است. بدین ترتیب فصل نوینی در تاریخ اسلام گشوده می شود، زیرا با شخصیت ترین مرد نامی دنیای اسلام، یعنی فاتح جنگهای خیبر و بدر و خندق و...، یار وفادار و شجاع رسول خدا و پسر عم و داماد او، در شهر علم نبوی و مجسمه تمام نمای اخلاق نبی معظم، از امروز به فرمان پروردگار عالمیان و به ابلاغ رسولش، به مقام والای امامت و جانشینی پیامبر خدا می رسد، و منبر و محراب پیغمبر بدو تفویض می گردد. آری او شایسته ترین انسانی است که سزاوار است بر کرسی جانشینی نبی اکرم جای گیرد و بر مسند رهبری مسلمانان تکیه زند. علی (ع) به پیشوایی اسلام برگزیده شد، چه مژده ای بزرگ! و چه انتخابی شایسته! با فرود آمدن پیامبر اکرم از منبر، هلهله شادی از میان انبوه مردم برخاست و اشک شوق از دیدگان اصحاب او و دوستان اسلام جاری گشت، احساسات گرم و پرشوری که صد و بیست هزار مسلمان، بلکه بیشتر، نسبت به علی (ع) ابراز می داشتند و فریادهای شعفی که به آسمان بلند می گشت، شکوه و ابهت بیمانندی به این اجتماع وسیع می بخشید. علی آن بزرگ پیشوای پرهیزگاران در حالتی که پشت سر پیغمبر به آهستگی گام بر می داشت، از میان افرادی که او را احاطه کرده بودند به طرف سراپرده ای که برایش ساخته بودند و محل بستن پیمان و اجرای مراسم بیعت بود، پیش می رفت. در این هنگام دسته دسته مردم به حضورش می رسیدند و دست مردانه او را به عنوان پیشوایی خویش می فشردند. رؤسای قبایل، سران عشایر و طوایف و بزرگان مهاجر و انصار به خدمتش می رسیدند و رهبریش را تهنیت و تبریک می گفتند: از میان این جمع بسیار، کسانی از همه بیشتر از امامتش اظهار خوشوقتی می کردند. از اینان ابوبکر بن ابی قحافه، طلحه، زبیر و عمر بن خطاب را می توان اسم برد. مخصوصا ابوبکر و عمر، به وی چنین اظهار می کردند: به ای پسر ابوطالب! تهنیت باد تو را که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی. ابن عباس که از قبیله بنی هاشم و از بزرگان اصحاب بود، گفت: به خدا قسم این پیمان در گردن مردم ثابت شد. حسان، شاعر معروف پیغمبر می گفت: ای بزرگان قریش! من پس از بیعت در حضور پیغمبر گواهی می دهم که ولایت و امامت علی ثابت شد. آنگاه به عرض پیغمبر رسانید که اجازه دهید اشعاری درباره علی بگویم و شما بشنوید. با کسب اجازه از پیغمبر قصیده شیوایی همان هنگام به مبارکی آن روز فرخنده سروده در برابر جمع خواند و در آن گفت: پیامبر مسلمانان، در روز غدیر با آواز رسا آنان را فراخواند. و شگفتا! چگونه گفتارش را به گوش همگان رسانید. همانا فرشته وحی به امر خداوند بر او نازل شد که تو در پناه آفریدگاری. از دشمنان مترس و امر ولایت را که خدا بر تو نازل کرده است ابلاغ کن. او در کنار برکه (غدیر) به پا ایستاد و دست علی را گرفت و بلند کرد و به آوازی بلند، از مردم پرسید: سرپرست شما، و سزاوارتر از شما به شما کیست؟ و پیشوا و

راهنمایان چه کسی است؟ در آنجا همه بدون هیچ گونه ابهامی گفتند: خدای تو مولای ماست، و تو پیغمبر و رهبر ما هستی و هرگز کسی نسبت به تو عصیان نخواهد ورزید و از گفته امروز تو سرباز نخواهد زد. آن گاه به علی خطاب کرد و گفت: برخیز و در برابر مردم بایست. چون همانا دوست دارم و خوشنودم که تو بعد از من امام و رهبر باشی. پس هر کس من مولای اویم همانا این علی مولا و ولی اوست، و شما ای مسلمانان! نسبت به علی یارانی وفادار و صادق باشید و از سر صدق و دوستی او را یاری کنید! و در آنجا دعا کرد که: خداوندا! دوست علی را دوست بدار و با آن کس که با علی دشمنی کند دشمن باش! پروردگارا! یاران علی را کمک کن؛ آن کسانی که یاری می کنند پیشوای رستگاری و هدایت را؛ همو را که چون ماه شب چهارده با تابش فروغ خود تاریکیهای جهل و گمراهی را می زداید و شاهره مستقیم را با پرتو جمال خویش روشن می کند... (۴)

اهمیت غدیر در تاریخ

اشاره

دانشمند بزرگ و محقق، نویسنده (الغدیر)، در ابتدای نخستین جلد کتاب جهانی خود، بحثی علمی و جالب زیر عنوان (اهمیت غدیر در تاریخ) مطرح کرده است که ما خلاصه آن را با بیانی ساده و توضیحی کوتاه در اینجا می آوریم: (در نظر خردمندان، ارج و شرف دو چیز وابسته به نتیجه آن است و به اندازه ثمره ای است که می بخشد. بنابراین در دامنه پهناور تاریخ و موضوعات آن، مهمترین مطلبی که با توجه به نتیجه اش، دارای موقعیت شایانی است، آن بخشهایی است که پیدایش ادیان را نشان می دهد و مذاهب بر آنها پایه گذاری شده است و سرچشمه عقاید ملتها و جمعیتهایی قرار گرفته است. از این رو، این بخش از تاریخ - که مبدا پیدایش اعتقادات و مقدسات ملتهاست - به ابدیت راه جسته است و هیچ گاه تاریخ جهان آن را فراموش نمی کند و با جاودانی و همیشگی در سراسر دوران آینده تاریخ توأم است. به این ملاحظه است که می بینیم دانشمندان بزرگ و امین تاریخ، در ضبط و صحیح نگاشتن مبادی تاریخ ادیان و آغاز مذاهب، به خود رنجهای فراوان می دهند و در این راه کوشش بسیار می کنند. سپس به گزارش موجبات نشر تعالیم آنها پرداخته خصوصیاتش را با دقت تمام می نگارند. و اگر مورخ، این موضوع را اهمیت ندهد در تاریخ خود رخنه ای التیام ناپذیر ایجاد کرده و مطالبی ناقص و بی ارج نوشته است و خواننده کتاب خود را گمراه کرده است. چون خواننده نمی تواند از این نوشته بفهمد که ابتدای آن دین چه بوده و دورانش چگونه سپری شده و در مراحل بعدی به کجا گراییده است). توضیح: اگر در نوشتن تاریخ، شرح حال پادشاهان، شاعران، هنرمندان و مخترعان ضروری است، و بحث و تحقیق درباره منشا علوم و محیط تربیتی متفکران و امثال اینها بسیار جالب و مفید است، پس چگونه می توان نسبت به تاریخ دین و مذهبی که ملتهای زنده ای به آن اعتقاد دارند سهل انگاری کرد؟ مخصوصا در مورد دینی که پیروانش سنن و آداب آن را هر روز از صمیم قلب برگزار می کنند و در تشکیل مراسم ملی و رسمی خود نیز مدخلیت می دهند و همواره با سازمان فکری و روحی آنان آمیخته بوده و هست. سپس مؤلف عالیقدر چنین می نویسد: داستان غدیر از با اهمیت ترین موضوعات این بخش از تاریخ است. زیرا مذهب آن ملتها و طوایفی که آل رسول را پیروی کردند بر این واقعه - و بسیاری از دلیلهای محکم دیگر - پایه گذاری شده است. و آنان که پیروی خاندان رسول کردند، تعدادشان به میلیونها نفر می رسد، که از نظر کیفیت همیشه پیشرو کاران دانش و عظمت و فرهنگ بوده اند و همواره در میانشان حکیمان و عالمان، زبندگان جهان انسانیت، نابغه هایی در علوم و فنون مختلف، مصلحان و رهبران، پادشاهان و سیاستمداران وجود داشته اند. و هم آنان دارای ادبیاتی سرشار، و فضل و دانشی فراوان بوده و کتابهایی گرانبها و نیکو در هر فن نگاشته اند. روی این حساب، نویسنده تاریخ از هر ملت و مذهبی که باشد، نمی تواند در بیان پیدایش و مبدا این ملت کوتاهی کند. به ویژه در مورد داستان سراسر اهمیت غدیر که صحنه حساسی از صحنه های

نزول وحی و قیام تبلیغی بانی اسلام بوده است. اگر مورخی از روی تعصب جاهلانه، از بیان این داستان و حقایق وابسته به آن چشم پوشد، نسبت به دین اسلام و نبی بزرگوار آن خیانتی بزرگ کرده و هم در صفحات تاریخ خود، جنایتی مرتکب شده که جبران ناپذیر است. زیرا حدیث غدیر و آنچه که پیامبر گرامی ما در آن روز فرخنده و با شکوه ابلاغ کرده و صحنه تبلیغی را که برگزار نموده است. وظیفه ای بوده که به مأموریت وحی انجام شده است. و هیچ کس تردید ندارد که (روز غدیر) در تاریخ اسلام موجی افکنده است که هیچ گاه از ارتعاشات آن کاسته نمی شود. از اینجا که می بینیم مورخین، نظر به حفظ حقایق تاریخ و ضبط حوادث بزرگ به بررسی درباره حدیث غدیر و جمع آوری مآخذش همت گماشته اند، همین عظمت که برای آن در علم تاریخ دیده می شود، در علم حدیث نیز وجود دارد. چون محدثین به هر طرف می نگرند احادیث صحیح فراوانی در مورد داستان غدیر می بینند که این افتخار را برای ولی امر دین، علی (ع) ثابت می کند؛ احادیثی که با فروغ خیره کننده ای در همه ادوار اسلامی به چشم می خورد، و مردم هر عصری، آن را از گذشتگان خود یاد گرفته اند، تا برسد به اصحاب که از خود پیغمبر اکرم (ص) شنیدند و فراگرفتند. بنابراین اگر حدیث دانی از چنین حدیثی غفلت ورزد، حق امت را پایمال و به مسلمانان ظلم کرده و آنان را از عنایت و احسانی که پیغمبر رحمت کرد و بهره وافر که از خیرخواهی و صلاح اندیشی و سיעش بخشید، محروم داشته و رهنمایی امت را به شایسته ترین راه، کتمان کرده است. همین طور مفسران نیز آیاتی پیش چشمشان است که در این موضوع نازل گشته است، و بر مفسر است که مورد نزول آیه و تفسیر آن را بنگارد و به حدیث غدیر اشاره کند؛ تا زحماتش بی اثر و کوشش او ناقص نماند. عقایدشناسان اهل تسنن نیز از ذکر حدیث غدیر گزیری نداشتند و به عنوان نقل دلیل شیعیان آن را نگاشته اند، تا جایی که فرهنگ نویسان نیز هنگامی که به واژه هایی مانند: غدیر، خم، ولی، مولی رسیده اند، به حدیث غدیر اشاره کرده اند. پس به طور کلی دانشمندان مطلع و بی غرض اهل تسنن، از مورخان و محدثان و مفسران و عقایدشناسان، این واقعه را با مدارک و سندهای فراوانی در کتابهای خود آورده اند؛ که اینک به عنوان نمونه به نام صد تن از آنها ذکر شده است ببینند و اطلاع عمیق تری از شخصیت علمی آنان به دست آورند، به کتاب (الغدیر) مراجعه کنند.

اینک مورخان

ناموفاتدر کتاب حافظ (۵) بلاذری حافظ طبری حافظ ابن زولاق مصری حافظ خطیب بغدادی حافظ ابن عبدالبرقرطبی ابوالفتح شهرستانی حافظ ابن عساکر دمشقی یاقوت حموی حافظ ابوالحسن، ابن اثیر ابن خلکان ابن الوردی شافعی حافظ ابن کثیر شامی ابن خلدون اشبیلی حافظ ابن حجر عسقلانی نورالدین سمهودی ابوالعباس قرمانی دمشقی نورالدین حلبی ابوالعرفان صبان شافعی مصری زینی دحلان مکی شیخ یوسف نبهانی (۶) ۲۷۹ (۳۱۰ ۳۸۷ ۴۶۳ ۴۶۳ ۵۴۸ ۵۷۱ ۶۲۶ ۶۳۰ ۶۸۱ ۷۴۹ ۷۷۴ ۸۰۸ ۸۵۲ ۹۱۱ ۱۰۱۹ ۱۰۴۴ ۱۲۰۶ ۱۳۰۴ معاصر انساب الاشراف الولاية فی طرق حدیث الغدیر تاریخ ابن زولاق تاریخ بغداد استیعاب ملل و نحل تاریخ کبیر معجم الادباء و معجم البلدان اسدالغایة و فیات الاعیان تتمه المختصر البدایة و النهایة مقدمه تاریخ الاصابة و تهذیب التهذیب جواهر العقیدین اخبارالدول السیره الحلبیة اسعاف الراغبین الفتوحات الاسلامیة الشرف المؤبد

محدثان

قسمت اول

ناموفاتدر کتاب محمد بن مسلم زهری حافظ ابوهشام ضبی یحیی بن سعید تیمی حافظ عبدالملک عزمی حافظ ابوعروه ازدی حافظ شعبه بن حجاج واسطی حافظ ابویوسف سبعی حافظ ابوسلمه بصری حافظ ابوعبدالرحمن مصری حافظ ابوهشام خارفی حافظ

ابو احمد زبیری حافظ ابوزکریای قرشی محمد بن ادريس شافعی حافظ ابو عمرو فزاری حافظ عبدالرزاق صنعانی حافظ ابو محمد انماطی احمد حنبل شیبانی حافظ بخاری (صاحب صحیح) حافظ ابن ماجه قزوینی حافظ ترمذی (صاحب صحیح) حافظ نسایی حافظ ابویعلی موصلی حافظ ابوالقاسم بغوی ابوبشر دولابی حافظ ابوجعفر طحاوی حافظ ابوالقاسم طبرانی حافظ ابن بطه عکبری حافظ ابوبکر احمد فارسی حافظ ابوبکر بیهقی ابن مغزلی شافعی حافظ ابوسعید سمعانی (صاحب کتاب الانساب) حافظ ضیاءالدین مقدسی حافظ گنجی شافعی حافظ نووی شافعی حافظ محب الدین طبری شیخ الاسلام حموئی حافظ ابوالحجاج شافعی حافظ جمال الدین زرنندی ابن شهاب همدانی حافظ ابوالحسن هیثمی ابو عبدالله وشتانی مالکی قاضی بدرالدین عینی حنفی ابو عبدالله سنوسی حافظ ابوالعباس قسطلانی متقی هندی جمال الدین شیرازی قاری هروی زین الدین مناوی شهاب الدین خفاجی حنفی برهان الدین مصری ابن حمزه حرانی ابو عبدالله زرقانی مصری شیخ محمد بیروتی شافعی حافظ ناصر السنه شهاب الدین ۱۲۴ ۱۳۳ ۱۴۵ ۱۴۵ ۱۵۴ یا ۱۵۳ ۱۶۰ ۱۶۲ ۱۶۷ ۱۷۴ ۱۹۹ ۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۶ ۲۱۱ ۲۱۷ ۲۴۱ ۲۵۶ ۲۷۳ ۲۷۹ ۳۰۳ ۳۱۷ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۶۰ ۳۸۷ ۴۰۷ یا ۴۱۱ ۴۵۸ ۴۸۳ ۴۸۳ ۵۶۲ یا ۵۶۳ ۵۶۳ ۶۴۳ ۶۵۸ ۶۷۶ ۶۹۴ ۷۲۲ ۷۴۲ ۷۵۰ ۷۸۶ ۸۰۷ ۸۲۷ یا ۸۲۸ ۸۵۵ ۸۹۵ ۹۲۶ ۹۷۵ ۱۰۰۰ ۱۰۱۴ ۱۰۳۱ ۱۰۶۹ ۱۱۰۶ ۱۱۲۰ ۱۱۲۲ ۱۲۷۶ معاصر اسد الغابه ابن اثیر مسند احمد حنبل زین الفتی، حافظ عاصمی مسند احمد حنبل البدایه و النهایه، ابن کثیر البدایه و النهایه، ابن کثیر کفایه الطالب مسند احمد حنبل البدایه و النهایه مسند احمد حنبل البدایه و النهایه النهایه، ابن اثیر مسند احمد حنبل البدایه و النهایه الکشف و البیان، ثعلبی مسند و مناقب

قسمت دوم

تاریخ بخاری ج ۱ بخش ۱ ص ۳۷۵ سنن ابن ماجه (از صحاح ششگانه) صحیح (از صحاح ششگانه) خصایص و سنن (از صحاح ششگانه) المسند الکبیر معجم الحدیث الکنی و الاسماء مشکل الآثار المعجم الکبیر الابانه ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین سنن الکبری مناقب فضایل الصحابه الفصول المختاره کفایه الطالب ریاض الصالحین و تهذیب الاسماء و اللغات ریاض النضره و ذخیر العقبی فرائد السمطین تحفه الاشراف نظم درالسمطین موده القربی مجمع الزوائد و منبع الفوائد شرح صحیح مسلم عمده القاری شرح صحیح بخاری شرح صحیح مسلم المواهب اللدنیة کنز العمال الاربعین فی مناقب امیر المؤمنین المرقاه فیض القدر نسیم ریاض فتوحات و هیبه البیان و التعریف شرح مواهب اسنی المطالب تشنیف الاذان مفسران، عقاید شناسان و سایر دانشمندان ناموفاتدر کتاب قاضی ابوبکر باقلانی ابواسحاق ثعلبی ابوالحسن واحدی ابن سعدون قرطبی فخر رازی قاضی بیضاوی سعیدالدین فرغانی قاضی عبدالرحمن ایچی سعیدالدین تفتازانی قاضی نجم الدین ابن عجلون علاء الدین قوشچی شربینی قاهری عبدالحق دهلوی حامد عمادی دمشقی عبدالعزیز دهلوی قاضی محمد شوکانی مولوی محمد سالم دهلوی شیخ محمد عبده مصری آلوسی بغدادی استاد احمد زکی مصری دکتر احمد نسیم مصری دکتر احمد فرید رفاعی استاد رفاعی مصری استاد محمد شاکر نابلسی استاد عبدالقصد دکتر صفا خلوصی ۴۰۳ ۴۲۷ یا ۴۳۷ ۴۶۸ ۴۶۸ ۵۶۷ ۶۰۶ ۶۸۵ ۷۰۰ ۷۵۶ ۷۹۲ یا ۷۹۳ ۸۷۶ ۸۷۹ ۹۷۷ ۱۰۵۲ ۱۱۷۱ ۱۱۷۶ ۱۲۵۰ سده ۱۳ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۵۳ ۱۳۵۶ ۱۳۷۶ معاصر معاصر ۱۴۱۴ معاصر التمهید الکشف و البیان (تفسیر) اسباب النزول تفسیر کبیر قرطبی مفاتیح الغیب - تفسیر طوالح الانوار شرح قصیده تائیه ابن فارض مواقف شرح المقاصد بدیع المعانی شرح تجرید خواجه نصیر طوسی السراج المنیر (تفسیر) لمعات الصلاة الفاخره ازاله الفاخره فتح القدر (تفسیر) اصول الايمان المنار - (تفسیر) نثر اللالی تعلیقات اغانی تعلیقات دیوان مهیار تعلیقات معجم الادباء شرح هاشمیات کمیت شرح هاشمیات کمیت تفریظ (الغدیر) تفریظ (الغدیر) این بود نام مختصری از دانشمندان اهل تسنن که حدیث غدیر را ذکر کرده اند. ولی تمام آنان که غدیر را در کتاب خود نوشته و ثابت دانسته اند، بیشتر از ۳۶۰ نفرند، (۷) که از بزرگان و محققان مذاهب اهل تسننند. و در بزرگ نامه (الغدیر) نامشان با شرح حالی که از کتابهای اهل تسنن اقتباس شده، درج است ما برای رعایت اختصار، از ذکر نام همه آنان خودداری کردیم.

غدیر در کتاب خدا

قرآن و خاندان نبوت در سراسر قرآن کریم، آیات بسیاری - و گاه سوره ای - وجود دارد که درباره امیرالمؤمنین ابوالحسن علی بن ابیطالب (ع) نازل شده است و دانشمندان تفسیر، از شیعه و سنی، در تفسیرهای خود با ذکر مدرک بیان کرده اند. این آیات، بعضی مربوط به خود آن حضرت و پاره ای مربوط به خاندان نبی اکرم (ص) است، که وی بزرگ و سرور آنان می باشد. این گونه آیات بسیار است، که اگر بخواهیم تنها به نام بردن آنها هم اکتفا کنیم، باز سخن به درازا خواهد کشید. از این رو سه مورد را با شرح مختصری ذکر می کنیم و سپس به بیان آیات غدیر که مقصود اصلی این فصل است می پردازیم. آیه ولایت (انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا، الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکوة و هم راکعون) - همانا جز این نیست که ولی امر شما خداوند است و رسول او، و کسانی که گرویدند و نماز می گزارند و زکات (صدقه) می دهند، در حالتی که در رکوع باشند. (۸) این آیه به نقل ۶۶ نفر از مفسران و فقیهان بزرگ اهل تسنن، درباره علی (ع) نازل گشته است، و حتی دانشمندان سنی، اشعاری را که (حسان بن ثابت) در این موقع در ستایش امام سروده و این موضوع را به روشنی تشریح کرده است، نگاشته اند. (۹) این آیه، صرف نظر از اصل خلقت و نزول آن درباره امیرالمؤمنین، بر امامت و ولایت او پس از نبی اکرم دلالت می کند؛ آن هم ولایت و سرپرستی که در ردیف ولایت خداوندی و ولایت رسول اکرم است، مخصوصا با این اسلوب ادبی محکم و جمله بندی مؤکد و بلیغ، و صراحت تمام و آغاز کردن آیه به (انما) که انحصار را می رساند. و از اینجا است که امامت بلافصل و خلافت او، در متن کتاب آسمانی ما به خوبی دیده می شود. سوره (هل اتی) این سوره نیز به نقل ۳۴ دانشمند و مفسر از اهل تسنن، درباره خاندان نبی گرامی نازل شده که سه شب پیاپی ایثار کردند و غذای افطار خویش را به مسکین و یتیم و اسیر دادند. (۱۰) این فضیلت به قدری اشتها یافت که شعرای تازی، قصیده ها و اشعار بسیاری، از جمله این مصرع لطیف (وفی غیرهم هل ائتی هل ائتی؟) را سرودند. و شافعی گفت: (انا عبد لفتی انزل فیه هل ائتی) - من بنده جوانمردی هستم که سوره هل ائتی در باره اش شده است. نامگذاری شیعه در میان آیاتی که در مدح علی (ع) نازل گشته است، این آیه: (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة.) - همانا کسانی که گرویدند، و کردار شایسته انجام دادند، خود بهترین آفریدگان هستند. و حدیث پیغمبر اکرم (ص) درباره آن، که در کتابهای تفسیر و تاریخ اسلامی مذکور است، بسیار جلب نظر می کند. چون علمای اهل تسنن در شأن نزول آن، از جابر بن عبدالله انصاری، صحابی جلیل، روایت کرده اند که می گفت: در حضور پیغمبر بودیم که علی بن ابیطالب رسید. پیغمبر فرمود: برادرم بر شما وارد شد. آنگاه دست به کعبه زد و فرمود: (به خدایی که جانم در دست اوست: (ان هذا و شیعه هم الفائزون یوم القیامة): همانا فقط این مرد و شیعیانش در روز پاداش رستگارانند. او نخستین کسی است که به من گرویده و از همه شما در پیمان خدا پایدارتر و در امر خدا استوارتر است، و نسبت به مردم عادلتر و در تقسیم، مساوات جوتر، و مزیتش پیش خداوند از همگان افزونتر است.) آنگاه آیه مذکور نازل گشت. (۱۱) نیز روایت کرده اند که هنگام فرود آمدن این آیه، پیامبر بزرگ فرمود: (انت یا علی و شیعتک.) - این کسان که گرویدند، و کردار شایسته انجام دادند، و بهترین آفریدگانند، تو و شیعیانت هستید. (۱۲) محدثان و مفسران اهل تسنن که این حدیث را در بیان نزول آیه مذکور نقل کرده اند، نامها و کتابهایشان در (الغدیر) یاد شده است. برای اطلاع بیشتر به آن کتاب، و کتاب (اصل الشیعة و اصولها) (۱۳) و کتاب (اعیان الشیعة) (۱۴) و کتاب (المراجعات) (۱۵) مراجعه کرد. نتیجه شیعه (پیروان علی) را خود پیامبر اکرم و بانی اعظم اسلام، به این اسم نامیده است. و حتی مدتها پیش از صحنه فروزان غدیر، شیعه وجود داشته، و در زمان حیات پیغمبر به این نام خوانده می شده اند. و تا آنجا مورد لطف خاص وی بوده اند که نتیجه اصلی و منظور نهایی دین را - که رستگاری در جهان جاوید و روز پاداش است - بدانان منحصر کرده است. و از اینجا به تاریخ پیشینیان شیعه و نامگذاری آنان کاملا آگاه می شویم، و هم به غرض ورزی برخی از نویسندگان و بی

اطلاعی برخی دیگر پی می بریم، که این حقایق را درست مطرح نکرده اند. تذکر اخلاقی شیعیان علی که رستگاری و سعادت، ویژه آنان خواهد بود، همان کسانی هستند که پس از ایمان به خدا، جز به کردار نیک و اعمال شایسته، مبادرت نورزند و امیرالمؤمنین - آن نمونه عالی تربیت اسلامی و پیشوای مقدس انسانی - و گفتار و کردارش را سرمشق خود قرار دهند. آیات غدیر پس از این مقدمه می گوئیم: مقصود از این فصل، اشاره به آیاتی است که پیرامون (واقعه غدیر) نازل گشته و این حدیث و داستانش را به متن کتاب آسمانی مسلمین پیوسته است. در این مورد، نویسنده بزرگ، مؤلف (الغدیر) می نویسد: پروردگار را به مشهور ساختن این حدیث، توجهی خاص بوده است که همیشه بر سر زبانها باشد و همواره راویان، آن را بازگو کنند؛ تا اینکه برای اثبات حقانیت بزرگ نگهبان دانش، امام و پیشوای ما (علی) حجتی استوار باشد، بدین جهت، پیامبر را هنگامی که توده های انبوه گردش ازدحام داشتند، با امری مؤ کد، به تبلیغ وادار کرد. او هم در همان حال که جمعیت های فراوان مردم شهرهای مختلف، دورش را گرفته بودند، این دعوت اکید را اجابت کرد. جلوفتادگان را بازگردانید و عقب ماندگان را نگاه داشت و آوازش را به گوش همگان رسانید. و فرمود که گفتارش را حاضران به مردمی که غایبند ابلاغ کنند، تا جمعیتی که از صد هزار نفر افزون بودند، همه راوی و ناقل این حدیث باشند. خداوند سبحان به اینها همه اکتفا نکرد و باز آیات کریمه ای در این باره فرو فرستاد، که صبح و شام با گذشت شب و روز، خوانده می شود؛ تا در نتیجه، مسلمانان همیشه این واقعه را در خاطر داشته به یاد سپارند و راه کمال و رستگاری خود را بیابند و پیشوایی را بشناسند که واجب است تعلیمات دینشان را از او فراگیرند. پیامبر بزرگ ما نیز همین توجه و عنایت را به حدیث غدیر داشت که تصمیم خود را برای سفر حج واداع به همه مسلمین اطلاع داد و مردم را به این سفر کوچ داد؛ تا مسلمانان دسته دسته به او پیوستند. چون او می دانست که در پایان این مسافرت، حادثه بزرگی به وقوع خواهد پیوست که با آن، کاخی بلند دین برپا می شود و بنای عالی اسلام سر بر می کشد و امتش به وسیله آن بر سایر امتهای سیادت خواهد یافت و دولت قرآن خاور و باختر جهان را خواهد گرفت (...). اگر مسلمانان، مصلحت عالی خود را تشخیص می دادند و راه رستگاری را می دیدند! به همین منظور اساسی بود که پیشوایان دین نیز این داستان را یاد می کردند و برای امامت نیای خود بدان استدلال می جستند. چنانکه خود امیرالمؤمنین در دوران زندگانش همواره به این حدیث، احتجاج (۱۶) می کرد و در اجتماعات و انجمنها، از اصحاب رسول اکرم که در حجه الوداع حضور داشتند و آن را شنیده بودند، می خواست که بازگویند و گواهی دهند. ائمه طاهرین نیز پیروان خود را به عید گرفتن (روز غدیر) و اجتماع و تبریک و تهنیت گفتن امر می کردند. اینها همه برای این بود که داستان غدیر، به رغم گذشت زمان و تطاول روزگار، همیشه با طراوت و شاداب بماند و تازگی این واقعه بزرگ، پیوسته تجدید گردد. و در روز غدیر، برابر تربت پاک علوی، شیعیان را اجتماع باشکوهی است که رجال قبایل، شخصیت های مشهور، و عموم مردم از کوچک و بزرگ از دور و نزدیک، در آن شرکت می کنند؛ تا با ثنا و ستایش، نام این روز عزیز و این یادگار مقدس را بلند کنند. و در این روز، زیارت مفصلی را که از پیشوایانشان نقل شده و در آن، شماره امامان و دلیلهای محکم امامتشان از قرآن و حدیث نبوی بیان شده است و هم متضمن روایت غدیر است، می خوانند. اینجاست که هزاران فرد مسلمان را می بینید که غرق در ابتهاج و سرور از این فیض معنوی داستان را می گویند و صدای خود را به بیان حقایق آن بلند کرده بر نعمت ولایت و هدایت به صراط مستقیم، خدای را سپاسگزارند. و خود، حدیث را نقل کرده اعتقادشان را بدان وابسته می دانند. کسانی هم که به حضور در آن ساحت مقدس موفق نمی شوند، از دور، این سنت مذهبی را انجام می دهند و به عبادات و کار نیک می پردازند. پس بیشتر از یک سوم مردم جهان اسلام، حدیث غدیر را شعار خود دانسته از این گفته پیغمبر، حقیقت دین را می جویند و آن را وسیله تقرب به خداوند قرار می دهند... (۱۷) باز صاحب (الغدیر) در بحثی تحت عنوان (غدیر در کتاب عزیز) (۱۸) می گوید: ما در پیش به این حقیقت اشاره کردیم که خداوند پاک، خواست این حدیث همواره تازه و نوین بماند و پیاپی رسیدن شب و روز، آن را کهنه نکند و دستخوش گذشت روزگار نگردد؛ از این رو آیاتی درخشان و واضح در اطراف آن نازل کرد که امت اسلام هر صبحگاه و

شامگاه آنها را می خوانند. گویی خداوند در هر بار که یکی از این آیات تلاوت می شود، نظر خواننده را جلب می کند و در روان او نقشی می گذارد و آنچه واجب است که وی درباره خلافت کبرای الهی بدان ایمان داشته باشد، در گوشش فرا می خواند. آیه زیر، از این آیات است: آیه تبلیغ (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس .) (۱۹) نزول این آیه در طلیعه صحنه غدیر و امر خداوند به پیغمبر را - مبنی بر تعیین پیشوای امت - ۳۰ نفر از دانشمندان و مفسران اهل تسنن نوشته اند؛ که نام خود و کتابشان در (الغدیر) درج است، (۲۰) و از حافظ ابوجعفر طبری شروع شده به شیخ محمد عبده مصری منتهی می گردند. و نیز حافظ طبری حدیثی مفصل از زید بن ارقم صحابی، در ذیل این آیه روایت کرده است. از آن جمله می گوید: پیغمبر فرمود: هرگز برای شما جز این کس که دستش را گرفته ام و بازویش را فرا داشته ام، دیگری قرآن را تفسیر نمی کند. او معلم و آموزنده شماست. هر کس من مولای اویم علی مولای اوست، لزوم دوستی و موالات او از طرف خداوند - عزوجل - بر من نازل شده است. آگاه باشید! همانا من ادا نمودم و تبلیغ کردم. بدانید! من شنوادم و واضح ساختم. بعد از من برای احدی جز او عنوان (امیر المؤمنین) روا و سزاوار نیست. (سپس افزود) ای مردم! این برادر و وصی و فراگیرنده علم من است و در میان آنان که به من ایمان آورده اند، جانشین من برای تفسیر کتاب پروردگار است... (آنگاه پس از بیاناتی فرمود) (ای مردمان! به خدا و رسول خدا و نوری (۲۱) که با او فرستاده است بگروید و ایمان بیاورید... آن نور خداوندی با من است و بعد با علی و سپس با اولاد او خواهد بود تا قائم مهدی - علیه السلام -... (۲۲) آیه اکمال دین (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) (۲۳) این آیه چنانکه در پیش اشاره شد، پس از تعیین و نصب امیر مؤمنان به مقام امامت، و تمام شدن خطبه غدیر نازل گشته است. و در روایت حافظ طبری است که پیغمبر فرمود: (پروردگارا! تو این آیه را هنگام آشکار ساختن مقام علی نازل کردی؛ که به امامت او دین را کامل ساختی. هر کس به امامت او و اولاد من از صلب او ایمان نیاورد، کردارش تباه می شود و در آتش مخلد می ماند.) و در روایت حافظ ابونعیم اصفهانی است که پیغمبر پس از نزول آن فرمود: (الله اکبر! از کامل ساختن دین، و تمام کردن نعمت، و خوشنودی خدا به رسالت من و امامت علی پس از من.) متجاوز از ۱۵ نفر از دانشمندان و مفسران اهل تسنن، نزول این آیه را در غدیر، و نیز حدیث مذکور را نوشته اند؛ که اسامی و گفتار آنان در صفحات ۲۳۰ تا ۲۳۸ جلد اول (الغدیر) گرد آمده است. سوره معارج (سال سائل بعداب واقع للکافرین لیس له دافع من الله ذی المعارج (۲۴)) - پرسش کننده ای از عذابی که واقع گشت پرسش کرد. کافران را از آن بازدارنده ای نیست. از طرف خداوندی است که مالک آسمانها و عوالم برین است. به روایت ۳۰ نفر از علمای اهل تسنن، این سه آیه نیز پیامبران واقعه غدیر نازل شده است. (۲۵) ما به ملاحظه اختصار، از ذکر آنان خودداری می کنیم. در این مورد مؤلف گرامی (الغدیر) تحقیقات علمی، تفسیری و لغوی پرارزشی کرده که در صفحات ۲۴۷ تا ۲۶۶ کتابش ثبت است.

عید غدیر

از اموری که در جاودان ماندن و انتشار داستان غدیر اثر داشته و آن را ثابت و محرز ساخته آن است که از نخستین سال پیدایش واقعه غدیر، این روز را عید می گرفتند و جشنها بر پا کرده در آن روز به خوشی و شادمانی به یکدیگر تبریک می گفتند؛ به دیدن هم، به ویژه به دیدن سادات و علما می رفتند؛ نیز به دعا و زیارت و کارهای نیک و دلجویی مستمندان و دستگیری ناتوانان و اطعام بینوایان می پرداختند؛ و بر خویشان و خانواده شان وسعت بیشتری داده جامه های نو می پوشیدند. پس هرگاه توده های متدین، در روزی مخصوص، با شوقی فراوان، بدین کارها اشتغال ورزند، طبعاً اشخاص دیگر در صدد پرسش برمی آیند که علت و سبب چیست و این روز را چه خصوصیت و امتیازی است؟ بدیهی است گفتگوها و مذاکراتی که در این گونه اوقات در انجمنها و اجتماعات پیش می آید و سخنرانیهایی که می شود و خطبه ها و اشعار و قصایدی که در مساجد و مجالس مذهبی خوانده می

گردد، انسان را به علت پیدایش این عید و چگونگی مراسم آن رهنمایی می‌کند. صفحات تاریخ اسلام را که بنگرم، شواهد بسیاری از احادیث نبوی و روایات رهبران دینی و آثار سخنوران برجسته و دانشمندان بزرگ و شعرای معروف می‌بینیم که هر کدام خود دلیل زنده‌ای است که روز (غدیر) از اعیاد بزرگ اسلامی است. پس با گذشت زمان و سپری شدن قرن‌ها و دوره‌ها، هر سال این عید سعید، داستان خود را تازه تر جلوه گر می‌سازد و توجه جهانیان را به واقعه مهمی که در خود گنجانده دارد، جلب می‌کند؛ و بدین وسیله این یادگار اسلام، و سفارش و تاءکید صریح پیامبر عزیز بر امامت حضرت علی، و روشن ساختن وظیفه مسلمانان نسبت به او، از دستبرد فراموشی محفوظ مانده، غبار گذشت زمان از چهره سترده می‌گردد. آنچه از سراسر این پیشامد و تجدید عید غدیر در هر سال برای ما آشکار می‌شود، دو چیز است: ۱- این عید، تنها به شیعیان اختصاص ندارد. نظری اجمالی به تاریخ، معلوم می‌کند که در ادوار قبل؛ تمام مسلمانان در برگزاری مراسم آن شرکت می‌جستند؛ اگرچه ما شیعیان را علاقه ویژه‌ای به این عید و برپاداشتن هرچه باشکوهتر آن می‌باشد. ابوریحان بیرونی، دانشمند ایرانی قرن پنجم (م: ۴۴۰ ق) در کتاب (الاثار الباقیه) (۲۶) غدیر را از عیدهایی شمرده است که همه مسلمانان آن را بر پا می‌داشتند و جشن می‌گرفتند. ابن طلحه شافعی در کتاب (مطالب السؤل) می‌گوید: روز غدیر خم را علی در شعرش یاد کرده است، و آن روز، عید است و یادگار تاریخی است. زیرا روزی است که پیغمبر (ص) در آن، آشکارا و صریح، علی را به مقام ارجمند امامت و پیشوایی بعد از خود معرفی کرد و با آن موقعیت رفیع، او را بر دیگر مسلمانان فضیلت بخشید. (۲۷) در کتابهای تاریخ، شواهد زیادی بر این موضوع ملاحظه می‌شود که عید غدیر در بین همه مسلمانان جهان، در خاور و باختر، مورد قبول و احترام بوده است. مصریان به آن توجه می‌کردند و مسلمانان غرب و آسیای صغیر و عراق و هندوستان نیز کاملاً آن را به پا می‌داشتند؛ و آن روزی بسیار مشهود بوده است که در آن به ویژه به عبادت و پرستش خدای توانا می‌پرداختند و انجمنهای سخنرانی و وعظ تشکیل می‌دادند و شعرا ترانه‌ها می‌سرودند. دانشمندان معروفی از اهل تسنن، در کتب خود روز غدیر را (عید) نامیده‌اند و به مناسبت، ذکر کرده‌اند که در آن روز نبی اکرم، علی بن ابیطالب را در بیابان غدیر خم، جانشین و وصی خود قرار داد و همه اصحاب و همراهان را امر کرد که به وی تبریک بگویند (۲۸) و چون تهنیت و تبریک گفتن، از اعمال مخصوص عیدها و روزهای شادمانی است، تأیید می‌کند که روز غدیر عیدی است اسلامی که به دست بانی و مؤسس عالیقدر اسلام پایه‌گذاری شده است و هیچ‌گاه اختصاص به شیعه ندارد. اشتها روز غدیر، مخصوصاً در میان ملت‌های عربی زبان به اندازه‌ای بوده است که در خلال آثار ادبی و اشعار شعرای آنان، تشبیهات زیبایی که به شبهای جشن عید غدیر شده است ملاحظه می‌شود، و هم از زبان ترانه، بهجت و فرحناکی روزهای غدیر را با بیانی شیرین می‌شنویم. (۲۹) ابومنصور ثعالبی، (۳۰) ادیب و دانشمند معروف، در کتاب (ثمارالقلوب) (۳۱) از (اضافه)‌های مشهور، یکی (لیلۃ الغدیر) را (مانند لیلۃ القدر، مثلاً) نام برده است. ۲- ابتدای پیدایش این روز فرخنده و اهمیت آن در اسلام از تاریخ هیجدهم ماه ذی حجه سال دهم هجرت است؛ و چنانکه گذشت، پیامبر اکرم در بازگشت از حجه الوداع، در این روز، در دامنه بیابان غدیر، مقام جانشین خود را آشکار و به جمعیت‌های انبوهی که در آن سفر همراهش بودند ابلاغ کرد که وظیفه امر و نهی و رهبری در امور دین و حفظ نظام دنیای اسلام با علی بن ابیطالب (ع) است. از این رو این روز در تاریخ اسلام، روزی بس درخشان گشت. زیرا در آن روز، با معین شدن سرپرست مسلمین بعد از رسول اکرم، دین کامل شد و صراط مستقیم الهی نمودار گردید و تابشگاه حقایق قرآن پدیدار گشت؛ تا مسلمانان در پرتو مشعل هدایت به پیشرویهای خود ادامه دهند و به پرتگاههای جهل و انحطاط نیفتند و مقام علمی و عملی جانشینان حقیقی پیغمبر را شناخته از آنان حداکثر استفاده را بکنند. پس کدام روز را از (غدیر) بزرگتر می‌توانیم بدانیم؟ با آنکه در این روز وظیفه بزرگ مسلمانان نسبت به بعد از گذشت پیامبر عزیزشان واضح شد و نعمت هدایت از طرف خداوند به سر حد اتمام رسید، و در این باره چنانکه در پیش گفتیم آیاتی چند از جانب خداوند نازل گشت؛ که از جمله این آیه کریمه است: (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً) در تواریخ

آورده اند که روزی یکی از مسیحیان به نام (طارق ابن شهاب) در اجتماع مسلمانان در آمد و گفت: اگر در کتاب ما این آیه -
 الیوم اکملت لکم دینکم... وجود داشت، که خداوند گفته بود: (دین شما را کامل کردم) ما روز نزول آن را عید می گرفتیم و
 بدین نوید شادمانی می کردیم. (۳۲) حدیث تهنیت پیشوای اسلام در آن روز، برای به آخر رساندن وظیفه گران خویش و اتمام
 حجت بر همگان و محکم کردن این پیمان دینی و مسلم قرار دادن امامت برای وصی خویش و رفع هر گونه ابهام، به همه مردمی
 که در آن انجمن پرشکوه صحرائی حاضر بودند؛ بزرگان، سران مهاجر و انصار، بانوان و سایر مسلمانان، امر کرد که به حضور
 علی (ع) برسند و او را بر نائل شدن به مقام عالی امامت تبریک و تهنیت گویند. مسلمین اطاعت کرده به طرف مردی که قهرمان
 پیروزیها و مایه امید و نشاطشان بود، شتافتند. این مراسم به طول انجامید، تا جایی که نماز را (از جهت مقدار فاصله بین نمازها)
 قدری تغییر دادند. (۳۳) داستان تهنیت نیز همدوش اصل ماجرای غدیر اشتهار یافت، و تهنیت ابوبکر و عمر را به حضرت علی
 شصت نفر از دانشمندان بزرگ سنی روایت کردند، که تفصیل موضوع با نام آنان و اسامی کتب و مدارکشان در صفحات ۲۷۲-
 ۲۸۳ جلد اول (الغدیر) مذکور است. در این مورد طبری می گوید: پیغمبر در پایان خطابه خود فرمود: ای گروههای مردم! بگوئید:
 ما بر این سفارش و انتصاب با تو پیمان بستیم و از دل و جان پذیرفتیم و به زبان اقرار کردیم و دست بیعت دادیم و عهد می کنیم که
 این امر به فرزندان و خانواده های خود ابلاغ کنیم و تغییرش ندهیم. تو گواه ما هستی؛ و بس است که خدا گواه و شاهد ما باشد.
 این سخنان را بگوئید و به علی به عنوان (امیرالمؤمنین) سلام بدهید و او را امیر مؤمنان بخوانید و بگوئید: خداوندی را سپاس که
 ما را به این پیشوا و هادی رهبری کرد. اگر او ما را رهنمون نشده بود، راه را نمی دانستیم و حق را تشخیص نمی دادیم؛ و همانا
 خداوند گفتار و پیمان شکنی و خیانت هر کس را می داند. پس هر کس این پیمان را بشکند، به ضرر خویش رفتار کرده است؛ و
 هر آن که عهدی را که با خدا بسته است استوار بدارد؛ ایزد متعال پاداش بزرگ به او دهد. این گفتار را که باعث خشنودی خدا از
 شماست، بر زبان بیاورید! به روایت طبری، زید بن ارقم که از اصحاب مشهور پیغمبر (ص) است می گوید: مردم در این هنگام
 ریختند و بر سر پیغمبر و علی ازدحام کردند و می گفتند: آری شنیدیم و به جان و دل، امر خدا و رسول را اطاعت می کنیم و
 نخستین کسانی که با پیغمبر و علی دست بیعت دادند و پیمان بستند، ابوبکر، عمر و طلحه و زبیر بودند، سپس بقیه مهاجران و انصار،
 بعد دیگر مردم تا اینکه برگزاری این مراسم، سه روز طول کشید. (۳۴) عید غدیر، اسلامی است از توضیحات بالا که از اصیلترین
 مدارک تاریخی و حدیثی اهل تسنن نقل شده است، نتیجه می گیریم که: عید غدیر اسلامی است، یعنی به دست بانی اعظم اسلام
 تاسیس شده است، و روزی بس بزرگ است. پس وظیفه مسلمانان جهان است که در بزرگداشت چنین روزی بکوشند و از این
 شعار مقدس حمایت کنند و در نگهداشت آن همت گمارند؛ و در این روز، منظور پیغمبر ارجمند را به جوانان و نوجوانان اسلام
 یادآور شوند و در انجام این وظیفه بزرگ دینی و تظاهر اسلامی و اجرای منویات رسول خدا (ص) شیعیان را تنها نگذارند؛ چنانکه
 مسلمانان قرنهای اول چنین بوده اند و این گونه رفتار می کرده اند. و هم در این روز باید به سایر تعلیمات اسلام توجه کرد و در
 انجام کارهای نیک و پیروی از روش علی (ع) کوشید و خداوند را بر این نعمت که دین را کامل ساخته سپاس گزارد. و در
 حدیث است که پیغمبر گرامی فرمود: بهترین عیدهای امت من روز غدیر است؛ و آن روزی است که خداوند امر مرا کرد که علی
 را راهنمای مسلمین قرار دهم؛ تا بعد از من به وسیله او هدایت جویند؛ و آن روزی است که خداوند دین را کامل کرد... (۳۵)

صحنه تاریخی غدیر

از: دکتر قاسم رسا می رسد از خم ندایی دلپذیر کز ره آمد کاروانی با بشیر از درای کاروان، خم در خروش و زخروش خم جهانی
 در صغیر دست افشان از نشاط افلاکیان پای کوبان از طرب برنا و پیر از سفارتخانه کبرای حق با همایون نامه نازل شد سفیر از حریم
 کبریا آمد سروش تا گشاید پرده از رازی خطیر کرد روشن صحنه اسلام را صحنه تاریخی عید غدیر از وداع کعبه چون شد رهسپار

خواجه (لولاک) با جمعی کثیر در (غدیر خم) به ختم انبیا گشت فرمان صادر از حی قدیر کای محمد! کن رسالت را تمام کن فضا را روشن از مهر منبر بر علی امر ولایت را سپار کاو بود شایسته تاج و سریر از جهاز اشتران آماده ساخت منبری پیغمبر روشن ضمیر خواند بر منبر پس از حمد خدای خطبه ای غرا و نغو و دلپذیر کاین علی باشد ولی کردگار بعد من بر خلق، مولا و امیر نور او سرگشتگان را رهنما لطف او افتادگان را دستگیر در شجاعت شهسواری بی قرین در عدالت شهریاری بی نظیر رهبر آزادگان کز روی لطف بند غم بگشاید از پای اسیر بار ذلت گیرد از دوش گدا گرد محبت شوید از روی فقیر جملگی دادند با دست خدای دست بیعت از صغیر و از کبیر ای (رسا) خوش سفت این رخشنده در خامه شیوای استاد شهیر از (امینی) گوش کن این داستان در کتاب مستطاب (الغدیر)

مؤلفان اسلامی و حدیث غدیر

اشاره

بر طلوع و غروب ستارگان، ادواری گذشت. رهگذر طبیعت، هزاران پیامبر و مصلح و آموزنده فضیلت را از خود عبور داد. زحمات طاقت فرسا و مجاهدات بهت آور انبیا در خلال روزگاران کهن، بشر را به دست تربت سپرد و افق تاریک گیتی را برای تابش فروغ جهانتاب (قرآن) آماده ساخت. دین اسلام بر شالوده علم و معرفت پی ریزی شد و با احکام فطری و جذبه روحانی خویش پیش رفت و جهان را به روش تربیتی خود توجه داد. این همه معارف و علوم، آموزنده ای می خواست؛ و این همه تعلیمات و سنن که جای یک رشته خرافات و جنایات جاهلیت را گرفته بود، بدون شک به مرزرداری دانا و توانا نیازمند بود. بنیان گذار اسلام، وحی اکید خداوندی را امثال کرد و با به وجود آوردن صحنه غدیر در دامن طبیعت، این داستان مقدس را با طبیعت و مناظر خاطره انگیزش در آمیخت؛ و نشر مکتبی را که از دامنه (حراء) آغاز کرده بود، در دل وادی (غدیر) به پایان رساند؛ و از کنار این برکه، بر اقیانوس زمان موجی نوسان خیز و پرخروش (۳۶) بیفکنند... هان ای اقیانوس بیکران زمان! آیا باز هم چنین موجی بر سطح خود دیده ای؟ ای کاروان شتابان روزگار! آیا باز هم در چنین منزلگاه حساسی فرود آمده ای؟ ای امتداد لرزان تاریخ! آیا چنین صحنه ای را بار دیگر در خود جای داده ای؟ نه، شما هم ای نوامیس پنهان گیتی! ای مظاهر فریبنده طبیعت! این روز را ندیده بودید. اگر قاموس زندگی بشر را ورق زنیم، آیا واژه ای می یابیم که معنی این عشق پر شور را - که رهبری سالخورده، به سعادت آینده امت خود دارد - بفهماند؟ آیا در و دشت و کوهساران شاهد چنین روزی بوده اند که پیشوایی بدین سان، شایسته ترین مرد انساندوست را بر سر دست به جامعه بعد از خود بشناساند؟ آیا سرزمین مقدس انبیاء: کلد، بیت المقدس، ناصره، مدین، و مصر؛ و وطن حکیمان: ملطیه، آتن و اسکندریه، چنین داستانی را از خود به یادگار گذاشته است؟ روز غدیر برای سعادت ابدی انسان و آزادی واقعی بشر و حکومت دادگری و فضایل بود. اگر مسیر این هدایت بزرگ انحراف نمی یافت و در جلو این پرتو عدالت و تربیت ابرهای تیره قرار نمی گرفت و تندرهای خشن از انعکاس این ندای صفا بار جلوگیری نمی کرد و مانند علی بن ابیطالبی زمام رهبری و سرپرستی اجتماع اسلامی را در دست می گرفت، اصلاح یکسره جهان عملی می گشت، اگر آنان که سنگ دلسوزی اسلام به سینه می زدند، می کوشیدند تا حکومت عادل علی (ع) استقرار یابد و حق خاندان رسول (ص) محفوظ ماند، طولی نمی کشید که بانگ عدالت در خاور و باختر طنین انداز می شد و دین به معنای واقعی در اعماق اجتماعات و دورترین نقاط سکونت انسان بسط می یافت و (قرآن کریم) با مبینی چون (نهج البلاغه) به جای سایر برنامه ها به کار بسته می شود؛ آنگاه فرشته عدالت بال می گشود و جهانی سعادت مند تشکیل می یافت و از این همه ظلمها و بدبختیها، جهالتها و رذالتها و تباهیها، و این سپری شدن عمر انسانها بدون تربیت صحیح، اثری نبود.

این است غدیر و موقعیت غدیر....

پس اگر می بینید دانشمندان اهل تسنن، حدیث غدیر را نگاشته اند، یا درباره فضایل علی (ع) تالیفها به یادگار گذاشته اند، به شگفتی میفتد. چه، این مردان حدیث دان که اطلاعات سرشاری از گفته های پیغمبر عزیز داشتند، خوب می دانستند که این همه سفارش و پی گیری، برای روشن کردن یک حقیقت اصولی بوده است که سعادت و آسایش دو جهان و ترقی و پیشرفت مسلمانان، وابسته به آن است. درست است که عواطف مذهبی و شرایط محیط، بیش از این آزادشان نگذاشت، ولی باز حق را نوشتند و به دست آیندگان سپردند و امانتی را که لازمه شخصیت حدیث دان است رعایت کردند. آری علمای اهل تسنن به این اندازه اکتفا نکردند که حدیث غدیر را با اسناد و مدارکش در کتابهای خود نقل کنند - با اینکه نسبت به آن، چنانکه دیدیم، توجهی بسزا کردند - بلکه از دیرباز درصدد برآمدند که جداگانه درباره آن دست به تالیف زنند؛ تا متن خطبه غدیر را که آخرین خطابه مفصل و اجتماعی پیغمبر اسلام و دستور جامع نهایی بود، از فراموش شدن و تحریف مصون بدارند و ابهام گذشت زمان را از سطور تابناکش بزاینند. اینک نام چند تن از مورخان و حدیث دانان مشهور، و کتابی را که هر یک، مستقلاً راجع به حدیث غدیر نوشته اند ذکر می کنیم: ۱ - حافظ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، مؤلف تاریخ و تفسیر مشهور (م: ۳۱۰) (۳۷)، تالیفش در این موضوع، (الولایة فی طرق حدیث الغدیر) نام دارد. شمس الدین ذهبی شافعی، دانشمند و مورخ معروف می گوید: (محمد بن جریر در فضائل علی کتابی نوشت و بر صحت حدیث غدیر دلیل آورد... من یک جلدش را دیدم و از فراوانی مدرکها و سندهایش به حیرت افتادم). یاقوت حموی می گوید: (طبری را کتابی است در فضائل علی بن ابیطالب که ابتدا راجع به صحت اخباری که درباره غدیر خم رسیده، سخن گفته است.) و عمادالدین دمشقی می گوید: (کتابی دیدم از طبری در دو جلد قطور که در آن، احادیث غدیر را فراهم آورده بود). (۳۸) ۲ - حافظ ابن عقده همدانی (م: ۳۳۳)، کتاب (الولایة فی طرق حدیث الغدیر) ۳ - حافظ ابوبکر جعابی (م: ۳۵۵)، کتاب (من روی حدیث غدیر خم). ۴ - حافظ دارقطنی بغدادی (م: ۳۸۵)، (رساله در اسناد حدیث غدیر). ۵ - حافظ ابوسعید سجستانی (م: ۴۷۷)، کتاب (الدرایة فی حدیث الولایة) (در ۱۷ بخش). ۶ - حافظ ابوالقاسم حسکانی (م: ۴۹۰)، کتاب (دعاه الهداه الی اداء حق الموالاه). ۷ - حافظ شمس الدین ذهبی (م: ۷۴۸)، کتاب (طریق حدیث الولایة). ۸ - حافظ شمس الدین ابن الجریزی (م: ۸۸۳)، کتاب (اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب). مجموع دانشورانی که در این باره کتاب نوشته اند بیش از بیست و پنج نفرند که در جلد اول (الغدیر) صفحات ۱۵۲ تا ۱۵۸ به تفصیل یاد شده اند. و از امام الحرمین جوینی (م: ۴۷۸ ق) (۳۹)، حکایت شده که با تعجب می گفت: در بغداد کتابی پیش صحاف دیدم که در آن؛ روایات غدیر خم بود و پشت جلدش نوشته شده بود: این جلد بیست و هشتم است از سندهای قول پیامبر: (من کنت مولاه، فهذا علی مولاه) و پس از این، جلد بیست و نهم می آید. (۴۰) این نموداری از توجه سرشار گذشتگان اهل تسنن به نقل و ثبت فضایل علی (ع). در این عصر نیز اگر قصیده ها، رساله ها، و مقاله های جذابی در اطراف شخصیت علی (ع) و خاندان رسالت بنگارند، گامی به سوی حقیقت پیش نهاده اند، کتابهایی مانند: عبقریه الامام - تالیف: استاد عباس محمد عقاد مصری، الامام علی بن ابیطالب (۴۱) - تالیف: استاد عبدالفتاح عبدالقاصد مصری، حیاة علی بن ابیطالب - تالیف: محدث علامه شیخ محمد حبیب الله شنقیتی ازهری، فاطمة الزهراء و الفاطمیون - تالیف: عباس محمود عقاد مصری، ابوالشهداء (۴۲) تالیف: عباس محمود عقاد مصری، سمو المعنی فی سموالذات (۴۳) تالیف: استاد عبدالله علایلی لبنانی، بطله کربلا (۴۴) - تالیف: بانو دکتر بنت الشاطی مصری، الشهید الخالد الحسین بن علی - تالیف: استاد حسن احمد لطفی، الامام علی بن ابیطالب - تالیف: شیخ محمد رضا مصری، تاریخ الحسین (۴۵) - تالیف: استاد عبدالله علایلی، نویسندگان این کتابها پاره ای از حقایق دینی و تاریخی را یادآور شده اند و گامی به سوی حقیقت پیش رفته پرتوی از تابش نافذ معارف آل محمد را نمایان کرده اند و وظیفه علمی و اخلاقی و اجتماعی خود را انجام داده اند. اکنون ببینیم دانشمندان ما، در تمدن مذهبی چه کرده اند! زیرا وقتی این، نتیجه کار و فعالیت علمای تسنن

برای نمایاندن مبانی تاریخ شیعه و خلافت حضرت علی (ع) و نتایج بزرگ نهضت‌های پیشوایان ما باشد، می‌سزد که دانشمندان ما هرچه بیشتر بکوشند و با پشتکار و نشاطی عمیق، عمر خود را در راه به پا داشتن پرچم تشیع راستین و نشر روحیه آزادگی و فضیلت خواهی سپری سازند.

مشعلداران فضیلت در تمدن مذهبی

جالبترین مظاهر هر تمدن، فداکاریهای مقدس پیشروان آن است که با اراده‌هایی آهنین و جانمایی بر کف نهاده، پرده‌های غلیظ حوادث را کنار زده به سوی مقصد تابناک خود پیش رفته‌اند؛ و طنین شورانگیز پیروزی خود را در فضای عالم درافکنده‌اند. در تمدن عظیم اسلامی نیز، که والاترین تمدن شرق است، از این گونه صحنه‌های جالب و امیدبخش، بسیار به وجود آمده است، به طوری که می‌توان گفت: از آغاز آن تاکنون هرچه پیش آمده، مجاهده و فداکاری بوده است. و خوشبختانه تاریخ تشیع از این افتخار بزرگ سهمی به سزا بوده است، به حدی که در هیچ یک از مذاهب سراغی از آن نیست. زیرا نوع فعالیتها: نهضت‌های اصلاح طلبانه، خدمات فرهنگی، اشاعه اصول اخلاقی، نشر معارف اسلامی، تاسیس علوم و تالیف کتب نفیس، آزمایشهای طبی و فنی، ساختن دانشگاه و رصدخانه و کتابخانه و... به وسیله رجال برجسته شیعه، که بیشتر ایرانی بوده‌اند، انجام گرفته است. بعلاوه داستان پایداری و تحمل شکنجه‌های طاقت فرسا (در راه اصلاحات دینی و نجات اجتماع) و پیشکش کردن شهدای بزرگ به تاریخ فضیلت انسانی، از عناصر اصلی تاریخ ما و میراث انفکاک‌ناپذیر شیعه است. البته در محیطی که جز ایجاد مانع و از بین بردن امکانات و تفتیش عقاید شیعه و نابود ساختن آثار آنان، موضوعی مطرح نبوده است، توجه به این مسئله کمال اهمیت را دارد که چطور تمدنی با این وسعت فرهنگی و علمی به وجود آمده است؟ یقین است که حق سرانجام پیروز می‌شود؛ ولی آیا می‌توان مجاهدات شبانروزی پیشینیان را در رشد چنین تمدنی نادیده گرفت؟ آیا می‌توان مبارزات خستگی‌ناپذیر دانشمندان و نویسندگان شیعه را در راه اعتلای مکتب جعفری به حساب نیاورد؟ اگر مردان الهی را استثنا کنیم، شاید بتوان به تاءثیر متقابل محیط و شخصیت در حوادث بزرگ قائل شد؛ اما در مورد مردان خدا فقط نیروی معنوی و نشاط روحانی و احساسات عمیق دینی و عشق پر شور به نجات بخشی و تربیت مردم، مددکارشان بوده است و بس. باری، این همه کار و کوشش و اثر و خدمت، و به وجود آوردن فرهنگی چنین پهناور و غنی، در خلال تاریخی که پر از حوادث دشوار بوده است، در نتیجه پیدایش نوابغ و آزادگانی بوده که در سایه روشنهای قرون گذشته، چون ستارگانی فروزان طلوع کردند و محیط تشیع را از حیث دانشمندان پر حاصل و پیشروان وارسته بی‌نیاز ساختند. با نگرش به طرز کار و برنامه‌های مثبت این مردان بزرگ می‌یابیم که در میان خدمات اجتماعی و فعالیت‌های مقدسی که به افتخار دین و انسانیت انجام داده‌اند، موضوعی را که با روشی استدلالی و کم‌نظیر پی‌گیری کرده‌اند، که خود موجب نهضت‌های علمی و گرایش توده‌های عظیم به تشیع گشته است، اثبات درستی و برتری مبانی علمی و تربیتی شیعه، و نشان دادن توجه فوق‌العاده‌ای است که در مکتب ائمه طاهرین (ع) نسبت به انسان و حقوق انسان وجود داشته است. بر دانشمندان پوشیده نیست که نویسندگان این رساله به دلیل پایبندی به اختصار، نمی‌توانند این مباحث را به شرح یاد کنند. زیرا این خود به نوشتن دائرةالمعارفی نیازمند است که در آن، آراء مذاهب مختلف درباره یکایک مسائل علوم و اعتقادات بررسی شود و مفاخر علمی و تاریخی شیعه ارزیابی گردد؛ تا برتری آنان در علوم و فضایل نمودار شود. ولی تنها مطالعه و بررسی یک سلسله تالیفات، که به دست دانشمندان شیعی پیرامون امامت (۴۶) و تحلیل مبانی مذهبی و فلسفه حوادث تاریخ اسلام نگارش یافته است و امروز در ردیف بهترین کارهای علمی اسلامی قرار دارد، کافی است که این بحث را روشن و ثابت کند. آری، دانشمندان شیعه به وظیفه الهی خود قیام کردند و این مشعل افروخته را فرا راه ملل و اقوام قرار دادند و با خامه‌های مقدسی - که ارزشش از خون شهیدان راه حق افزون بود - به حیات علم و دین و تمدن مذهب جعفری خدمت‌هایی گرانبها نمودند. خواب‌نوشین شب و راحت

روز را بر خود حرام کردند، تا حقایق را با شیره جان خود آمیخته در معرض افکار ملتها در آوردند و ده ها اثر ارزنده در موضوع اساسی امامت همانند کتابهای: الارشاد - تالیف: شیخ بزرگوار محمد بن نعمان مفید، الشافی - تالیف: شریف موسوی علم الهدی سید مرتضی، تجرید الاعتقاد (مبحث پنجم) - تالیف: فیلسوف بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی، منهاج الکرامه - تالیف: جمال الدین علامه حلی، احقاق الحق - تالیف: دانشمند شهید قاضی نورالله حسین شوشتری، النقض (۴۷) - تالیف: نصیرالدین عبدالجلیل قزوینی رازی، کفایه الموحدین (فارسی) ج ۲ - تالیف: دانشمند بزرگ سید اسماعیل طبرسی نوری، تاسیس الشیعه لفنون الاسلام (۴۸) - تالیف: علامه سید حسین صدر کاظمی، المراجعات (۴۹) - تالیف: علامه مصلح سید عبدالحسین شرف الدین موسوی، اصل الشیعه و اصولها (۵۰) - تالیف: علامه کبیر مرحوم کاشف الغطاء، عبقات الانوار، اعیان الشیعه، الذریعه و الغدیر به جهان علم و تمدن و دنیای مطالعه و تحقیق، تقدیم کردند. اکنون چهار کتاب اخیر را بیشتر معرفی می کنیم:

عبقات الانوار

تالیف علامه کبیر، مجاهد نستوه، میر حامد حسین موسوی نیشابوری هندی (۱۲۴۶ - ۱۳۰۶ ق). این کتاب، شاهکار علمی شیعه در قرن سیزدهم است (۵۱) که در اثبات امامت ائمه طاهرین و فضایل آنان با استفاده از مدارک و کتب اهل تسنن در چندین جلد مفصل، تالیف شده است. مطالعه این کتاب، انسان را در برابر دریایی از کاوش و تحقیق قرار می دهد که ساحل و کرانه هایش نیست؛ و خواننده را در مقابل روح موج مؤلف ارجمندش، قهرمان تحقیق و دانش پژوهی، میر حامد حسین نیشابوری هندی به تعظیم و تجلیل وامی دارد. خواننده به زودی در می یابد که شرح شخصیت علمی و دینی این دانشمند بزرگ و عظمت کتابش، داستانی است که خامه را توان نگارش آن نیست. علامه امینی در مواردی از (الغدیر) که از این کتاب مطلبی نقل کرده، مؤلف عالیقدرش را به سزا ستوده است. از جمله در جلد اول، ضمن سخن درباره (عبقات الانوار) می نویسد: خدا به وسیله میرحامد حسین، حجت را تمام کرد و راه حق را روشن ساخت. اما کتابش (عبقات) پس همانا بوی خوشش از کران تا کران جهان وزید و داستانش خاور و باختر گیتی را گرفت. هر کس بر این کتاب آگاهی یافت، آن را معجزه ای آشکار شناخت ...

اعیان الشیعه

تالیف علامه بزرگ، سید محسن امین عاملی (۱۲۸۴ - ۱۳۷۱ ق). مفصلترین کتابی که تاکنون در شرح حال شخصیت‌های برجسته شیعه: رهبران، مصلحان، فیلسوفان، متکلمان، مفسران، طبیعی دانان، ستاره شناسان، طبیبان، فقیهان، محدثان، نویسندگان شاعران و... نگارش یافته (اعیان الشیعه) است که بیش از ۵۰ جلد است و بیشتر مجلداتش دارای پانصد تا هشتصد صفحه است (۵۲). این کتاب بجز جنبه تاریخی، بر فواید علمی بسیاری مشتمل است؛ و بیش از ۵۰ جلد آن به چاپ رسیده است؛ و جلد چهارم به شرح حال و آثار و موقعیت علمی و اصلاحی مؤلف عالیقدر اختصاص دارد. پاره ای از مجلات (اعیان الشیعه) چند بار منتشر شده است. از جمله جلد اول است که در چاپهای بعدی، به ضمیمه مطالبی (راجع به مسائل اعتقادی شیعه، اصل پیدایش آنان، بزرگان و پیشینیان‌شان از صدر اسلام، و رد گفتار نادرست بعضی از نویسندگان سبکسر) در دو جلد به طبع رسیده است. علامه امین عاملی از مفاخر بزرگ ماست و در ردیف بزرگترین مردان مصلح این عصر به شمار می رود. وی بجز تاریخ کبیر (اعیان الشیعه) در بیشتر علوم اسلامی نیز تالیفاتی به یادگار گذاشته است. علاوه بر این به کارهای اجتماعی و تشکیل سازمانهای خیریه و مؤسسات علمی اقدام کرده است.

الذریعة الی تصانیف الشیعة

علامه جلیل، شیخ آقا بزرگ تهرانی (۵۳) دانشمندی سالخورده و جهانی در گوشه ای بنشسته، که هم اکنون هشتاد و هشتمین مرحله عمر پر نتیجه خود را می گذارند و با جثه نحیف و ضعف پیری و دست مرتعش، از نگارندگی و تحقیق باز نمی نشیند، مؤلف (الذریعة) است. الذریعة دارای ۲۶ جلد است و تاکنون ۱۹ جلدش چاپ شده است. جلد نهم آن نیز شامل چهار مجلد است که تقریباً ۱۰۰۰۰ دیوان از دواوین شاعران شیعی را برشمرده است. ۱۸ جلد دیگر شامل معرفی ۳۳۱۲۱ کتاب است در موضوعات مختلف علمی، فلسفی، تفسیری، فقهی، ریاضی، ادبی و جز آن. بقیه مجلدات که سایر تالیفات شیعه را به ترتیب حروف نام می برد، آماده چاپ است. موضوع این کتاب مفصل فنی، ضبط نام و شناساندن کتب و فهرست آثار دانشوران شیعه است، و مرجع بسیار مهمی است برای محققان و دانشمندانی که بخواهند درباره کتب و تالیفات اسلامی تحقیق کنند. مؤلف (الذریعة) جز این کتاب نیز آثار علمی بسیار دارد که از جمله کتاب (طبقات اعلام الشیعة) است در شرح حال و آثار دانشمندان شیعی قرن چهارم تا چهاردهم، در حدود بیست جلد. شیخ اجل، استوانه فضیلت و تقوی، حاج آقا بزرگ تهرانی از مفاخر علمی ما و به گفته علامه امینی، یادگار دانشمندان شایسته پیشین است. البته در این قبیل رساله ها که برای دانش آموزان و دانشجویان، بر مبنای اختصار، نگارش می یابد، اشاره اجمالی به این موضوعات کافی است و جای تحلیل و تحقیق درباره ارزش علمی این گونه کتب عمیق و بزرگ نیست. ولی ما در اینجا به پاس حرمت علم و خدمتگزاران علم، و به پیروی از اصول حق گزاری و اخلاق، و برای دمیدن روح فضیلت و فعالیت در کالبد اجتماع، موظفیم به کتاب عظیم (الغدیر) و اهمیت اسلامی آن، اشاره بیشتری کنیم. چه، ما گوهر مطالب خود را از آن دریای پهناور به دست آورده ایم و شعاع روح مؤلف بود که از خلال سطور کتابش در این خدمت فرهنگی فروغمان بخشید و سرمنشاء تحقیقاتمان گشت.

الغدیر

غدیر یعنی رود، برکه و آبگیر که در دشتهای دامنه کوهها دیده می شود. در فصل بهار که ابرها غرش کنان می بارند و در و دشت را سیراب می کنند، دانه های باران از روی صخره ها و توده های شن به هم می پیوندند و جویبارهای کوچکی به وجود می آیند. این جویبارها سر به دامن طبیعت نهاده از دامنه کوه سرازیر می شوند و فراز و نشیب به آبگیرها هدایتشان می کند. با وزش نسیم بهاری که پیام زندگی نوین را به گوش طبیعت می رساند، از کنار آبگیر سبزه ها می رویند و لاله ها سر بر می کشند... در هوای گرم تابستان، پرندگان از نقاط دور صحرا به جستجوی آب پرواز می کنند، پر و بال می گشایند، در اطراف آبگیرها می نشینند و از اندوخته طبیعت سیراب می شوند. گاه شبانی، یا بیابانگرد تشنه ای از آن ها آب می نوشد، یا سیاح شوریده ای که شام تاریابان و وحشت صحرا، در طوفان عواطف و افکار گرفتارش کرده است، از تابش عکس مهتاب بر سطح برکه فروغ امید در دلش می تابد و از روی علفها و سبزه ها خود را بدان می رساند تا بیاساید و با صفای آب، خاطر خسته ای را تسکین دهد. این غدیر طبیعت است، اما غدیر علم... اقیانوسی است از دانش بیکران؛ آمیخته با خلوص و صفایی بی پایان... ژاله های ابر توفیق بر صفحات دلی شایسته و قابل؛ رشته های تابناک فکر و اندیشه از افقی نورانی و الهام بخش؛ حقایق و علوم هدایت کننده در قالب الفاظ و عباراتی شیوا؛ امواج تتبع و تحقیق پیوسته به روحی کانون اشراق، دلی چشمه سار عواطف هماهنگ با عشقی آرام سوز به هدفی مقدس، هم صدا با نغمه ورق زدن کتابها، سکوت عمیق کتابخانه ها، گرمای آتشبار روز، مهتاب رنگ پریده شب، بیداری و دمسازی با ستارگان افق، رنجها و کاوشها و جوش و خروشها و سرانجام، سینه ای سوزان و سرکشی ریزان در کنار خوابگاه مظهر آسمانی انسان، جویبار به هم پیوسته ای است که غدیر علم را به وجود آورده است. آن استاد دانشمند (۵۴) که گفت: (الغدیرش

نامیده اند برای تبرک ، و گرنه اقیانوس است) درست گفت . آن نویسنده مشهور مصری (۵۵) که نوشت : (خواننده الغدیر، به سایه ای دامن گستر می گراید، مانند راه پیمای خسته ای که به چمنزار خرمی رسد و در سایه درختانش با سبزه ها انس بگیرد و از سرگردانی بیابانهای گمراه کننده بیاساید) (۵۶) نیکو نوشت . (الغدیر) چون سرود پیروزی در گوشها طنین انداخت ؛ و چون رمز پایداری حقیقت در جو جهان علم ارتسام یافت . (الغدیر) چون ندای روحانی تا اعماق جانها اثر گذاشت و فروغ اطمینان بخش حقیقت را در دلها تابانید. کلمه (غدیر) را الف و لامش چون جان شیرین در برگرفته و نام این کتاب فروزان و مجموعه بی نظیر را پدید آورده است . این (الف و لام) که با شکوهی ادبی انسان را به یاد (الکتاب) سیبویه می اندازد، به گفته نحویان برای (عهد ذهنی) است ، پس انگیزه خاطرات مقدس داستان تاریخی غدیر است . (الغدیر) مشعل هدایت کننده افکار و سند محکمی است برای حقانیت خلافت بلافضل امیرالمؤمنین و درستی اعتقادات ما. (الغدیر) از برجسته ترین کارهای علمی قرن چهاردهم اسلامی و مدرک عظمت فرهنگ شیعه است ، که علوم مختلف اسلامی را در خلال بیان وقایع شرح داده است . الغدیر بیش از هر چیز مایه افتخار جوانان غیور شیعی مذهب جهان است و همواره جامعه تشیع از داشتن چنین سرمایه ای به خود می بالد.

جنبه های فنی

(الغدیر) با بیانی شیوا، انشایی بلند، روشی ذوقی ، سبکی ادبی ، سرآغازی درخشان ، بلاغتی فروزان ، گفتاری نغز، منطقی قانع کننده ، استدلالی صحیح ، امانتی سرشار، بی طرفی صادقانه ، و تاءدبی حکیمانه نگارش یافته است . (الغدیر) در تحلیل فلسفه تاریخ اسلام و روشن کردن نتایج حوادث گذشته و علل آنها، حقایق مسلمی را شرح داده ، خود در کلام و عقاید، اخلاق ، فقه ، تفسیر، حدیث ، رجال ، شعر و لغت دارای بحثهایی مفید و لازم است ؛ و همه متضمن مطالبی راجع به حقوق و اقتصاد اسلامی و برنامه های اصلاحی است . (الغدیر) با روش نوین تحقیقی و انتقادی که محققان و مورخان معاصر جهان دارند، تاءلیف گشته و به بیان و تشریح وقایع و رویدادهایی پرداخته است که بررسی درباره آنها بر حقیقت جویان و مسلمانان آزادفکر لازم است . (الغدیر) دارای حقایق روشن و مآخذ محکمی است که می توان آنها را به عنوان اصل قبول کرد؛ و بیش از مراجعه به خود آن کتاب به چیزی دیگر نیاز نیست . چه ، مدارک (الغدیر)، همه ، کتاب های معتبر اهل تسنن است . سخنان استدلالیش را از نوشته های متقن آنان گرفت است ؛ و به اصطلاح از خودشان گرفته و به خودشان رد کرده است . این رشادت و غنای علمی در سایر مذاهب نیست . پیروان هیچ مذهبی نمی توانند از کتابهای مذاهب دیگر، اثبات حقانیت مذهب خویش کنند، تا جایی که دانشمندان مطلع و منصف آنان نیز تصدیق کرده بر آن آفرینها گویند. در ضمن فصول (الغدیر)، موضوعی که با لطافت خاصی نگاهشده است ، ذکر شاعران غدیر است . مؤلف ، شاعرانی را که از آغاز پیدایش واقعه غدیر تاکنون ، این حدیث را در شعر خود گنجانده اند، به ترتیب قرنهای اسلامی - پیوسته - می آورد. سپس به شرح حال و بیان شخصیت علمی و ادبی آنان پرداخته ، نکاتی سودمند ذکر می کند و مدارکی به دست می دهد که از لحاظ تاریخ ادبیات ، بسیار مهم و باارزش است . (الغدیر) به روش فرهنگ نویسان ، که در تعیین معنی واژه یا تاءیید آن به گفته سرایندگان بزرگ زبان استشهد می کنند، به اشعار آنان برای تعیین و تاءیید معنی (مولی) استناد می جوید. چه ، آنان از کلمه (مولی) در خطبه غدیر همان معنی ولی ، سرپرست روحانی ، متصرف در امور، و پیشوا را فهمیده و در شعر خود به کار برده اند. البته شاعران و سخنوران هر زبان ، حافظ سرمایه ادبی و ترجمان آن زبانند و هیچ گاه از قواعد دستوری و جای به کار بردن لغت و فهم معنی خواسته شده از آن ، تجاوز نمی کنند. به خصوص در مورد شعرای غدیر، که ستارگان تابنده آسمان ادبیات عرب و شماری ، دارای وزنه های عالی ادیبند، و در کتابهای نحو، صرف ، لغت ، معانی و بیان به شعرشان استشهد شده است . نویسنده ما تا پایان جلد یازدهم ، شاعران غدیر را تا اوائل نیمه دوم قرن دوازدهم ذکر کرده است ؛ و با تشکیل این گروه ادبی ، استدلالی لطیف و استشهادی زنده بر تحقیقات مفصلی که در معنی (مولی) (۵۷) کرده افزوده است .

یکی از دانشمندان معاصر (۵۸) ضمن بیان نمونه های آثار نفیس شیعه در حدیث و علوم اسلامی می نویسد: ... نمونه دیگر، کتاب پر مایه (الغدیر) از علامه خبیر ما شیخ عبدالحسین احمد امینی، کاتب مقتدر توانا، بحاثه محدث امین دانا، دریایی است از حدیث که در غدیر خود دارد. از اهل درایه و حدیث و شعر و اطلاع پرسید! آیت تصمیم، خبرگی، درایت و ضبط و حوصله و تتبع را در آنجا می بیند. در تهیه مطالب آن به چهار هزار جلد کتاب و (اصول) مراجعه شده و از اول تا آخر مطالعه شده است. در جای خود یک دوره (دایره المعارف) است که در محیط شرق تاریک با فقد وسیله و قیام فردی تالیف شده است. با آنکه تنها استنساخ و استخراج و مییضه و مسوده و تصحیح و مقابله و تصدی مطبوعه آن، هر کدام آنها جداگانه فوجی یار و معین و مددکار می خواهد. (۵۹) باری این دایره المعارف کبیر، حاصل تحقیقها و کوششهای چندین ساله دانشمند و نویسنده بزرگ شیعه، آیت الله آقای شیخ عبدالحسین امینی است. معظم له، پس از سالها کاوش و پژوهش، موفق شد که در سال ۱۳۶۴ ق / ۱۳۲۴ ش چاپ اول کتابش را در نجف شروع کرده تا نه جلد آن را به طبع رساند و در سراسر ممالک اسلامی و غیر آن منتشر سازد. سپس در اثر نایاب شدن کتاب و درخواست استادان و دانشمندان کشورهای مختلف، چاپ دومش را در سال ۱۳۷۰ ق / ۱۳۳۰ ش در تهران آغاز کرد و تا یازده جلد را انتشار داد. بقیه کتاب، که به بیست جلد می رسد، تنظیم یافته و هم اکنون در دست تجدیدنظر مؤلف است. (۶۰) جلد اول الغدیر، به وسیله دکتر صفا خلوصی، استاد دانشگاه لندن، به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر گشته است؛ و تا جلد سوم نیز به وسیله استاد احمد علی جوهر امروهوی، که از ادیبان و دانشمندان بزرگ کراچی است، به زبان اردو برگردان شده است.

تقریظها

ارزش تحقیقها، مدارکهای فراوان، شیوایی گفتار، تشخیص صحیح، امانت مؤلف، و قضاوتهای درستش، و هم عظمت و زیبایی کتاب، سبب شد که اساتید دانشگاهها، دانشمندان بزرگ، پادشاهان، وزیران، عقایدشناسان، ادیبان و سایر شخصیتهای مشهور، بر آن تقریظهایی جامع و جالب بنویسند، که هر یک از آنها در حقیقت، معرف بخشی از محسنات (الغدیر) است. به استثنای مقالاتی که در جراید و مجلات کشورهای اسلامی، درباره (الغدیر) انتشار یافته و تقریظهایی که هنوز به چاپ نرسیده است، بیش از ۸۰ تقریظ، به نظم و نثر، از شخصیتهای مذکور، بر کتاب (الغدیر) نوشته شده است. تقریظنویسان، مطالب کتاب و خصوصیات فنی آن و عمق تحقیقات مؤلف را با قلمفرسایی ادیبانه و جذابی می ستایند. سپس سخن را به توصیف نبوغ و شخصیت علمی نویسنده می کشانند، و او را به عنوان یک دانشمند روشن راءی اصلاح طلب معرفی می کنند؛ و با احساساتی پرشور، از خدمت بزرگی که در راه نشر حقایق مذهب شیعه و نزدیک ساختن فرق اسلامی - به معنی صحیح آن - انجام داده است، تقدیر می کنند؛ و کار او را یک نهضت علمی بی شائبه شناخته، همراه تمجید بسیار، بی طرفی و خلوص نظر و امانتش را یادآور می شوند. در ضمن گفتار اینان، مخصوصا دانشمندان مصری، اهمیت نشر بحثهای سودمند کتاب و نتایج پر ارج آن از لحاظ اشاعه اخلاق فاضله و اصلاح جوامع اسلامی کاملا بازگو گشته است؛ و نسبت به هدف آن که روشن کردن حقایق و تعظیم مقدمات و نشان دادن مقصود اساسی اسلام از مقررات اجتماعی است، اظهار هماهنگی شده است. از خلال نوشته های آنان، انقلاب عجیبی که خواندن (الغدیر) در سازمان فکریشان به وجود آورده به خوبی مشهود است. اینک برای پی بردن به ارزش یک کار شایسته و خالص، برای اینکه بدانید جهان انسانیت با این همه تاریکیها و انحرافها باز به جلوه حقیقت چشم دوخته و تشنه زلال فضیلت است، برای اینکه ببینید هنوز از عمل صحیح و ارزنده، با تقدیر و تجلیل؛ استقبال می شود؛ و به ویژه برای روح پاک شما جوانان که از هم اکنون بیندیشید و ترقیات و افتخارات خود را در سایه طرفداری حق و حقیقت بجوید و به دنیای امروز، چهره رباینده و معنویت خیره کننده تعلیمات اسلام را نشان دهید و علی (ع) آن نمونه تربیت اسلامی را به جهانیان بشناسانید، خلاصه چند تقریظ از

تقریظهای (الغدیر) را در اینجا نقل می‌کنیم :

دکتر محمد غلاب (۶۱)

... جلد اول و دوم کتاب نفیس شما (الغدیر) را از پست گرفتم . (الغدیر)ی که در صفا و سود بخشیدن همانند غدیر (۶۲) است که پژوهنده ؛ مقصود و آرزویش را در آن به دست می‌آورد؛ آن سان که مسافر تشنه کام هنگام رسیدن به غدیر (۶۳) آنچه که تشنگیش را برطرف سازد می‌یابد. همان کتابی که شما در آن ، درباره بخشی مهم از میراث علمی اسلامی رنج برده و اهتمام ورزیده اید در حالی که تنها درصدد به دست آوردن حقایق و جستجوی مآخذ و آثار صحیح برآمده و موضوعات شبهه ناک را با تصریح و انتقاد تعقیب کرده اید. ما یقین داریم که جوانان مسلمان این عصر، از این ثمره های خوشگوار استفاده خواهند کرد؛ به خصوص که بیشتر نوشته های امروز تباه و سبک وزن و بی ارزش است ، و فعالیت‌های علمی و ادبی اکنون به صورت تجارت صرف درآمده است . کتاب شما در وقتی مناسب به من رسید، زیرا من دست به کار تحقیق و نگارش پیرامون بسیاری از مباحث اسلامی هستم و برایم اهمیت بسیار دارد که عقاید حقیقی و آراء صحیح شیعه امامیه در نظرم روشن باشد، تا ما دیگر در برابر این (فرقه جلیل) گستاخی نکنیم ، چنانکه بعضی از نویسندگان نارس تندکار کرده اند... (۶۴)

دکتر صفا خلوصی (۶۵)

... من نمی‌توانم اعجاب شدید را که از شما دارم پنهان کنم ، و همواره این موضوع را با بسیاری از برادران در بغداد و خاورشناسان در لندن در میان گذارم . زیرا مردی که پانزده سال (۶۶) از زندگی را در راه تالیف کتابی سپری سازد، شایسته بزرگداشت و سزاوار تعجب است . من پایان نامه دکتری (تز) خودم را به دانشگاه لندن رد نکردم تا تمام کتاب شما از چاپ بیرون آید، و از آن اطلاع یابم . چون دوست دارم در متن پایان نامه خود، به کتاب و رنج پرارزشی که در راه تهیه آن کشیده اید اشاره کنم . آری من به همین زودی تمام شرق شناسان را به این بخش مهم ادبیات عرب ، توجه خواهم داد. امیدوارم دوستی و ارتباط فکری ما همواره برقرار بماند... (۶۷)

دکتر عبدالرحمن کیالی حلبی (۶۸)

... تاریخ عرب همان تاریخ اسلام است ، و عرب در تحلیل و نگارش تاریخ خود - نگارشی علمی که از غرض و هوی پاک باشد - کوتاهی کرده است . بیشتر کسانی که در عصر امویان و عباسیان تاریخ اسلام را نوشته اند، از اشتباهات و تعصبات مذهبی و پشت کردن به حق به دور نبوده اند. ازین رو محققان این عصر نتوانسته اند وقایع تاریخی را چنانکه باید، استخراج کنند؛ و حوادث را با استفاده از اصول مسلم و فلسفه تاریخ به هم ارتباط دهند؛ و اسباب و علل قضایا را روشن کرده نتایجی را که این انحراف تاریخی به بار آورد آشکار سازند. حال آنکه این کار از مهمترین مقاصد تاریخ است . بدون شک برای دنیای اسلام که همواره نیازمندی شدیدی به تدریس تاریخ خود دارد، بس مهم است که این امور را بدانند: ۱ - تطور حکومت ، قبل از اسلام و بعد از آن . ۲ - عواملی که در روی کار آمدن خلفا دخالت داشته است . ۳ - کارهایی که در دوران خلافت آنان به وقوع پیوسته است . ۴ - چرا دولتهای اسلامی متعدد و متفرق گشت ؛ و چه جنگها و کارهایی در عصر آنها رخ داد؟ ۵ - چگونه تشکیلات دولتهای اسلامی از بین رفت ، و دول غیر مسلمان جای آنها را گرفتند؟ ۶ - دولتهای اسلامی چه خدماتی به تمدن مسلمین و بنیان گذاران و مشعلداران آن تمدن کردند؟ ۷ - چه عواملی موجب سرعت و وسعت فتوحات اسلام و انتشار آن به دست ملل مختلف جهان گشت ؟ ۸ - چرا پس از درگذشت پیغمبر بزرگ ، اختلاف آغاز شد؟ ۹ - چرا بنی هاشم (خاندان پیامبر) از حق خود، کنار زده شدند؟ ۱۰ - چه چیز

باعث انحطاط و عقب افتادن مسلمین گشت، و آنان را به وضعی که هم اکنون دارند کشانید؟ ۱۱ - راهی که به یگانگی مسلمانان منتهی می شود و به وجود آورنده نهضت دینی و سیاسی و اقتصادی و ادبی و علمی آنان باشد کدام است؟ ۱۲ - آیا برای باز یافتن آنچه از دست رفته کافی است به تواریخ قدیم رجوع و بر آنها اعتماد کرد؟ یا لازم است با بی طرفی و پاک نظری، بحث و کاوش کرد؛ و با توجه کامل، به حقیقت جویی و پیگیری پرداخت، تا استنباط و فهمیدن علتها و سببهای آنچه گفته شد ممکن شود؛ و به دست دادن برنامه ای که لازم است مسلمانان این عصر برای به دست آوردن موجبات علم و نهضت و چنگ زدن به نمونه های عالی نبوغ و فضیلت، آماده به کار بستن آن شوند میسر گردد؟ همان نمونه ها که در نظر ما مجسم می کند تعلیمات و سیرت رسول را و روش کسانی را که به سیرتش رفتار نمودند، و طبق رهنمایش کار کردند، و از پرتوش روشن شدند. آنان که خود چراغ راه دین و سند حق و قبله حیات با سعادت و نمونه پارسایی و پرهیزگاری گشتند. من اطمینان دارم که تحقیق درباره مسائلی که ذکر شد، با این روش محکم، بهترین چیزی است که بر مردان علم و دین و اصلاح واجب است؛ و معتقدم در کتاب (الغدیر) شما، که آن را در جهان اسلام منتشر ساخته اید، بحثهایی وجود دارد که فایده این تحقیق را با همین روش علمی به دست می دهد و در آن مطالبی است که حقیقتی تاریخی را برای ما ثابت می کند، در صورتی که مورخان در نقل آن حقیقت، اغراض را کنار نگذاشتند و نتایجی را که بر آن مترتب می شود نادیده گرفتند. در نتیجه آنچه روی داد، عالم اسلام از فهم حقیقت دور ماند؛ حقیقت آن پیشامد تاریخی، که اگر اصحاب پیغمبر به آن عمل کرده بودند و وصیت رسول امین اجرا شده بود این قضایا واقع نمی گشت؛ و این بلای جدایی انداز و اختلاف شقاوت بار به مسلمین نمی رسید؛ و وحدت اسلامی چون حلقه های زنجیر به هم پیوسته می ماند و از دستبرد هوسها و خواهشها محفوظ بود و مقام خلافت، همان طور که رسول الله برنامه اش را معین کرده بود، شروع به کار می کرد؛ در حالی که موبک همایون پیروزی گرداگردش به حرکت در می آمد و پرچمهای هدایت و رستگاری با نیرومندی و هماهنگی بر جوانبش سایه می افکند. اگر این کار عملی شده بود، متصرف خلافت نمی گشت مگر کسی که صاحب استعداد، کفایت، علم، اراده، شجاعت، نیرو، دوراندیشی و پایداری بود. کسی که سیاست دین را درست درک می کرد و به نیروی حکمت میان دین و دنیای مردم ارتباط می داد، همان کس که دارای خوی نبوت و روش مصلحانه بود، رهنمایش مانند قرآن و زندگانش زاهدانه و کردارش بر پایه رعایت حقوق و محبت به نوع بود، و شمشیرش را چون حکیمی آگاه که جای درد را بداند بکار می برد، و در کار قضاوت هیچ گاه تحت تاءثیر سرزنش و سخنی واقع نمی گشت. آری دستش دست انتقام کشنده از ستمگر و مهرورز با ناتوان بود؛ و علم و دانشش همان بود که قضایا را با میزان خرد و حق و مصلحتهای عمومی بسنجد و از هرچه مخالف امر خداست دوری گزیده در سراسر گفتار و کردارش رضای او را در نظر گیرد. هان! که حوادث تاریخ در قرون گذشته، با اموری پسندیده و ناپسند در هم پیچید. و این خود باید درس عبرت و انگیزه ای باشد، که ما را در راه گسترش حقائق و ارتباط دادن وقایع و بیان علل و اسباب و کشف نتایج، نشاط بخشد؛ با اعتماد به آنچه علم و عقل و تجربه به ما می آموزد؛ و با روشی که پراکندگی و اختلاف را از بین برد و بر جراحتهای پیکر اسلام مرهم نهد؛ تا بحثهای ما به آرایش انحراف و کوتاهی و سهل انگاری آلوده نگردد. پس ما باید سیرت و زندگانی آن (وصی) را پاکیزه بیان کنیم که برای خدا و دین خدا زندگی کرد و در راه اعلای کلمه توحید و دفاع از حق شهید شد و پسر عم خود (پیامبر) را از جان و دل با فرمانبرداری و پیروی و دوستی یاری کرد. همانا کتاب (الغدیر) شما، با این سنت و ادب و عمل و تاریخ و مباحث فنی، درسهای اخلاقی و حقایق و تتبعات و اقوالی که در آن است، می سزد که انسان بر آن اطلاع یافته همه اش را فراگیرد، و وظیفه هر مسلمانی است که این کتاب را به دست آورد؛ تا بداند چگونه مورخان در بیان حقیقت کوتاهی کردند و حقیقت کجاست؛ تا بدین وسیله کوتاهی و سهل انگاری آنان را جبران کنیم و به اجر و پاداشی که برای پابرجا کردن حقایق و پیروی فرمان خدا و یکی ساختن عقاید و مذاهب و ایجاد اتحاد هست برسیم. شاید در آن صورت بتوانیم نهضت کنیم؛ و هم کسانی که وضع کنونی مسلمین؛ دردناکشان ساخته است، نهضت کنند. شاید همه بیدار

شوند و رستگاری و پایداری و سرافرازی و نیرویشان باز گردد. و این کار بر خداوند دشوار نیست... (۶۹)

شیخ محمد سعید دحدوح (۷۰)

... (الغدیر) اموری را پی ریزی کرد؛ اوهامی را ریشه کن ساخت؛ حقایقی را پابرجا کرد؛ چیزهایی را به ثبوت رسانید که ما نمی دانستیم و گفته هایی را باطل کرد که ما چندین قرن را با اعتقاد به آنها سپری کردیم. آری حوادث گذشته این گونه کهنه شده بود که می گفتیم: سر منشاء آنها را نمی دانیم. در اسرار آنها نیز فکر نمی کردیم. با اینکه لازم است حوادث و پیشامدها اخباری به ما بیاموزد که بنای عالی فکر و بررسی را درباره قضایای تاریخ بر آن بالا بریم. امروزه بر هر محقق لازم است که این مباحث را بداند؛ نه برای اینکه آتش اختلاف را دامن زند یا کینه ها را برانگیزد، بلکه برای اینکه به مردم جهان بفهماند حق چیست و شیعیان (مرتضی) کیانند و این مهر و دوستی نسبت به خاندان پاک نبوت از کجا با جان آنان در آمیخته است و سرچشمه این عواطف کجاست و این اموری که به دروغ و ستم به آنان می بندند کدام است؟ ... ما پیش از این، از استادان و مؤلفان می شنیدیم - اگر نمی دانستند و می گفتند، خدا از آنان در گذرد - که حدیث غدیر، داستانی دروغ بوده، که شیعه آن را ساخته است و پادشاهان شیعه برای احتیاجات سیاسی خود آن را تاءبید کرده اند. این، مقدار دانش ما، بلکه مقدر دانش آنان بود در آن وقت. اما هم اکنون و پس از اینکه پاره ای از فصلها و بخشهای (الغدیر) را خواندم، خود را نه در کنار رودی جاری بلکه در برابر دریایی سرریز می بینم که در آن لؤلؤ و مرجان و دُرهای تابناک است، آری در آن دریا، دلیل رسا، برهان روشن و دانش فراوان است؛ و خلاصه در آن دریا چیزهایی است که مرا توان شمارش و احصای آنها نیست. آنچه در (الغدیر) می بینم یکزبان می گویند: فروغ مهتاب پوشیدنی نیست، هرچند مردم پرده ها و ابرهایی در برابر آن قرار دهند. همچنین حقایق را نمی توانند کتمان کنند، تا روزی که مرتضی - علیه السلام - مانند شما شیعیانی به جای گذارده باشد که لذتهای زندگی و خوشگذرانی روزگار را فروخته اند و با تمام نیرو به کمک حق و نشان دادن راه درست و رهنمایی سرگشتگان و ارشاد گمراهان شتافته اند. چه نیکو پشتیبانی و چه نیکو جانشینانی! شما در زمره مردانی هستید که پیمانی را که با خدا بستند به راستی به پایان بردند. بعضی در گذشتند و خدای از آنان خوشنود بود و برخی برای خدمت به اسلام می کوشند؛ تا روزی که به سوی پروردگار خود با چهره ای گشوده و خندان بازگردند. و در آنجا پیامبر و صدیقان و شهیدان و مجاهدان را ملاقات کنند و با آنان به نام بهترین دوست و رفیق، انس گیرند. آری من در برابر بزرگ دریای (الغدیر) ایستادم و در ژرفای آن فرو رفته شنا کردم. در آن هنگام، برابر خود، مناظر تاریخ و پرده های زمان و خامه های نویسندگان و فصلهای کتب را دیدم؛ آوای اشعار را شنیده بوی خوش حدیث را احساس کردم. اینها همگی رهنمونم گشتند که واقعه غدیر حق است و ساختگی نیست. و مردم ندانسته سخن می گویند؛ یا برای افتنه انگیزی، یا برای تقرب به ستمگران، یا به واسطه ترس از گفتن حقیقت و واقع، خدای مؤلف الغدیر را جزای خیر دهد... (۷۱)

استاد یوسف اسعد داغر بیروتی (۷۲)

سرور! من پیش از اطلاع از کتاب شما و مدارک فراوان و مآخذ سرشاری که در آن وجود دارد، به غرور می پنداشتم در بین خدمتگزاران اخیر تاریخ اسلام و علوم عرب، کمتر کسی در استشهاد به مآخذ و مدارک به پایه من می رسد، ولی پس از اینکه نظرم به سفینه شما و دریای دانشی که در آن است افتاد، ناگهان خجلت زده سر به زیر انداختم، و با پرمایگی و غنای وافر که در (الغدیر) دیدم، از پندار خود شرمسار شدم... به خدا سوگند اگر برای شیعه، در قرن چهاردهم هجری، نمی بود جز امینی بزرگ و (الغدیر)ش، و مرحوم سید محسن امین و (اعیان الشیعه) اش، و علامه کبیر شیخ آقا بزرگ و (الذریعه) اش در نظر خردمندان، همین مردان دین برای خدمت به علم و اجتماع و هدایت افکار کافی بودند. (۷۳)

استاد علاء الدین خروفه (۷۴)

... ای استاد اجل! هنگامی که از اشتغالات فراوان درسی (الازهر) مختصری آسودگی یافتم، در وقتی که نمی دانم چگونه پیش آمد و چطور توانستم از آن استفاده کنم، شش جلد از کتاب (الغدیر) شما را خواندم. در اثر این مطالعه حیرتی مرا فرا گرفت که آثارش همواره در من هویدا خواهد بود و هرگز از بین نخواهد رفت. چون گمان نمی کردم زمانه ما محقق علامه ای را پروراند که بتواند همت بلند و عزمی را که در آن، برندگی شمشیر نهفته است تنها در راه دفاع از مذهب خویش قرار دهد؛ و تیرهای جانگزا و تهمت‌های پیوسته ای را که از روزگار قدیم به مذهبش رو آورده است، باز پس زند. آری من گمان نمی کردم در این عصر که مادیات بر آن غلبه کرده و به شتابزدگی در کار تالیف و سطحی بودن بحث و تحقیق معروف است، مردی، که گویا به تنهایی خود امتی است، نهضت کند و این کتاب جلیل، که ماندش را جمعیتی هماهنگ از دانشمندان عمیق در علم نتوانند به دست بدهند، به وجود آورد. من تشنگی شدید و عشق بسیار و شوق توصیف ناپذیری داشتم که فقه شیعه و اصول مذهبشان را بدانم، تا اینکه این شش جلد کتاب را خواندم. مطالعه آنها در شناختن حقایق یاریم کرد؛ حقایقی که در کتابهایی که در جلد سوم (۷۵) رد کرده اید، واژگون نشان داده شده است. از این رو، این کتاب برای من در نوشتن مقالاتی که در آنها از شیعه هواداری کرده ام و به مجله (الازهر) تاخته ام، بهترین کمک شد. آن مقالات را در مجله (السعد) که در قاهره منتشر می شود، و روزنامه (الاهرام) که بزرگترین روزنامه مصری است، انتشار دادم. و پس از انتشار با پیشامدهایی، که برای هر منصف و هر مدافع از حق و هر کوشنده ای در راه اتحاد مسلمین رخ می دهد، روبرو گشتم. این بود که از چندی پیش می خواستم از قاهره نامه بنویسم و اعجاب و سپاسگزاری را به عرضتان برسانم، ولی گرفتاری درسها نمی گذاشت. امید که روزگار، پس از اینکه از دانش سرشار شما استفاده کرده ام، دیدارتان را برایم میسر گرداند و درک حضورتان را پیش آورد....(۷۶)

دکتر بولس سلامه بیرونی (۷۷)

بخش پنجم (الغدیر) را پس از استفاده از چهار بخش پیش، گرفتم. بر من لازم بود که در سپاسگزاری از شما شتاب کنم؛ تا حقی که بر من، بلکه بر ادبای عرب، بلکه بر تاریخ پیدا کرده اید؛ ادا کرده باشم. این مرکبی که از خامه دلیل زای شما می بارد، هنگامی که آن را به ذکر فرزندان فاطمه می گردانید، به سطرهای تابناک و سراپا قلم پایدار ماند و زمین و آن چه بر آن است به خداوند بازگردد، به حق آل محمد گویاست. ای صاحب فضیلت! این کار بزرگی که شما بی مددگار بدان اقدام کرده اید، کار دشواری است که برای جماعتی از دانشمندان هم تاب فرسات. پس چگونه توانسته اید به تنهایی آماده انجام آن شوید؟ بی گمان این روح مقدس، روح امام عظیم است - بر او و فرزندان پاکش گرامیترین درود باد - که مشکلات را رام ساخته و روشن بینی شما را به روی گنجهای دانش گشوده است؛ که از آنها برمی گیرید و می پراکنید. چنین اندوخته ای برای مورخان، و ماخذی برای دانشوران، و آبشخوری برای شاعران باقی خواهد ماند؛ تا هرگاه کشتزار ادب بیژمرد از آن سیرابش کنند. این دوره کتاب نفیس شما فقط مجموعه ای از احادیث نیست، بلکه دائرة المعارفی است که مایه استحکام و خرمی بوستان شعر و ادب است. و همانا خواننده را موجی از رشک فرو می گیرد؛ و بدون اختیار دو کلمه ای را که بر زبان، سبک ولی در میزان حقیقت، سنگین است بر زبان می راند و می گوید: (الله اکبر)!! باری ادله عظمت امیرالمؤمنین، بلکه امیر عرب، بیش از آن است که به شماره در آید، و کسی که بخواهد آنها را برشمارد، مانند کسی است که بخواهد ذرات اشعه آفتاب را در دست گیرد. من در این نامه به ذکر یکی از آنها اکتفا می کنم، و آن این است که در راه دوستی خاندان محمد، دو مرد به هم رسند: نخست شیعه مذهبی جلیل که پانزده سال است قلمش را در راه خدمت به حق وقف کرده است و او تو هستی، دوم این مسیحی ناتوان که تازه به این حقیقت رسیده

است. سبب این امر آن است که سرزمین مقدس حقیقت، بر کرانه (دجله) (۷۸) و بر سواحل دریای (مدیترانه) (۷۹) است، و حق شعله ای است از فروغ عالم برین. و این شعله، به خدا قسم، به خلود و جاودانگی بی پایانی پیوسته است... (۸۰)

آری، حق جاویدان است

بیکره رویین حقیقت، هدف پیکان شکسته باطل نیست. آنجا که باطل، ابر مانند در برابر خورشید حقیقت می ایستد، باران حوادث می بارد و توده های عظیم ابر از هم می پاشد، سپس انوار نافذ و پاکیزه حقیقت، آفتاب سان همه چیز را روشن می کند. در آنجا که عفریت باطل، فرصت یافته ارتباط خود را با دل و مغز ابنای بشر برقرار می سازد، و با هوس انگیزی فریبای خود، آنان را گمراه کرده افکار را تیره و تاریک می کند، باز فرشته حقیقت با چهره نورانی خویش نمایان شده تاریکیها را می زداید؛ و ندای ملکوتی فضیلت و معنویت را در گوش جانها فرو می خواند. بر اثر نادانی مردمی که از فواید تربیت برخوردار نشده اند، ممکن است چندی موانعی به وجود آید که از انعکاس فروغ مقدسات مانع گردد، اما به زودی عکس العمل آن به ظهور می رسد. پس هیچ گاه حقایق پوشیده نمی ماند؛ و پی جویان از این سرچشمه رستگاری بخش محروم نمی گردند؛ و تاریخ با همه شتابزدگی و انحرافی که دارد، باز در کرانه آسمان خود، جلوه های حقیقت را حفظ می کند، تا در فرصتهای مناسب، با فداکاریهای دانشمندان مجاهدی که در راه دفاع از مذهب خویش می کوشند، هنگامه فکر حق طلبی به پا شود؛ و عظمت آئین آسمانی نمودار گردد. آری در طول تاریخ به مردانی بر می خوریم که چنان خود را در راه شرافت و عظمت جامعه و آیین خودش فدا کرده اند که سرگذشت زندگیشان با تاریخ آن جامعه و آیین درآمیخته است، و مهر آنان در اعماق روان فرزندان اجتماع جای گرفته است، و تا آنجا خدمات و آثار آنان منشاء تاءثیر و تحول بوده است که با مطالعه تاریخ یک ملت، گویا داستان زندگی یک یا چند تن از این گونه مردان بزرگ را از نظر گذرانده ایم. بی گمان، نویسنده (الغدیر) در ردیف این دسته از مردان تاریخ قرار دارد. او روحانی عظیم القدر، دانشمند پرهیزگار، مصلح متفکر، معلم اخلاق و فضیلت، و به وجود آورنده جنبش فکری پرارجی است که واکنش انحرافات و بیراهه رویهای تاریخ نویسان پیشین است. وی با این کار علمی و دینی و خدمت خالصانه، وظیفه شناسی و اخلاص خویش را به ساحت امیرالمؤمنین علی (ع) ثابت کرد، و عهده دار هدایت خلقی فراوان گشت و مسیر افکار را دگرگون ساخت. نبوغ علامه در دانش سرشار خلاصه نمی شود. او در ایمان عمیق، استقامت شگفت آور، تقوای کامل، قاطعیت منطقی، یقین مطلق، سوز گفتار، شور اصلاح و درستی پندار، نابغه است. امینی یک دانشمند حقیقی است که به وظایف خطیر و وجدانی خود عمل کرد. امینی نویسنده ای است که جز حق و دفاع از حق مطلبی ننوشت. امینی یکه تاز در میدان ۱۴۰۰ سال تاریخ شد، و حق مسلم علی (ع) را احقاق کرد. امینی دادنامه پیروان علی (ع) را به محکمه قضاوت افکار جهانیان تسلیم کرد. امینی سرپرست محکمه قضایی جنایات تاریخ و دادخواه حقوق مظلومان گشت. امینی قهرمانی است که پرده های زمان را به کنار زد و با به وجود آوردن یک رنسانس، حقایق صدر اسلام را جلوه گر ساخت. امینی دانشمندی است که ابدیت، بر آثارش سایه افکنده است؛ در عالمی که به گفته ویکتور هوگو، (انسان چون شبی سرگردان از آن عبور می کند، و سایه ای هم از خود به یادگار نمی گذارد). (۸۱) امینی فرزندی است که ما در ایران او را به عنوان خدمتگزاری صادق در دستگاه روحانیت علوی به خدمت واداشت. امینی نمودار تجلیات روح ایرانی و نشان دهنده نبوغ سرشار و حق جویی پیگیر ایرانیان است، و چون اختری فروزان در آسمان تاریخ ایران معاصر می درخشد. امینی سالیان دراز رنج می برد؛ مبارزه کرد، از همه چیز دست شست، تا یک حقیقت اصولی را به جهانیان نشان داد و پرچمدار انقلاب فکری و مذهبی پر دامنه ای شناخته شد. و خلاصه امینی نابغه ای است که میزان شخصیتش، از گنجینه الهی شخصیت علی (ع) بار گرفته است....

نظر پیغمبر اکرم در تاءمین بقای دین

(... ناگزیر پیغمبر باید برای بقای سنن و شریعتی که برای مصالح امور انسان آورده است، تدبیری عظیم بیندیشد. ... و جانشین قرار دادن با نص (تعیین صریح) به صوابدید نزدیکتر است.) ابن سینا فلسفه نص بنیان گذار هر مکتب و مرامی به پایدار بودن و ثمر بخشیدن آن مکتب و مرام علاقه مند است. و بهترین تدبیر برای تاءمین این منظور، آن است که رهبری بینا و دلسوز بر آن گمارد، و او را به وضعی روشن در میان توده مردم، برای این مقام پر اهمیت معرفی کند. این، عملی خردمندانه و روشی فطری است که خداوند حکیم نیز پیامبران را به آن مأمور ساخته است. در بسیاری از آیات (قرآن کریم) (۸۲) حقایقی در این باره به تعبیرهای گوناگون ذکر شده است که پیامبران پیشین نیز، پس از نشر دعوت توحید و روشن کردن افکار، برای استوار ماندن دین خدا به پا می‌خاستند، و به این وظیفه گرانبار توجهی به سزا می‌کردند، و می‌کوشیدند تا شالوده ریخته شده و نتایج رنجهای تربیتی خود را به دست پیشروی وارسته و لایق بسپارند و سرنوشت انقلاب پر ارجی را که به بهای هستی و حاصل عمرشان تمام شده است، به پیشامدهای تاریخ که پر از لغزش و خطاست وانگذارند. این بود که به هرگونه پیش بینی و تلاشی که شرایط کارشان اجازه می‌داد، اقدام می‌کردند، و جای دار خود را به قوم خویش می‌شناساندند؛ و چراغ راه هدایت و تقوی را در کف مردان خدا می‌نهادند. (۸۳) این تدبیر و مآل سنجی در فلاسفه و حکما نیز مشهود بود، که با ترشیح و نام بردن شاگرد اول خود به حفظ میراث علمی و سنن فکری خویش می‌پرداختند و مکتب علمی و فلسفی را که بنیاد نهاده بودند، به جلوداری شایستگان به سوی ادوار آینده سوق می‌دادند. با مطالعه در تاریخ و سرگذشت علم و احوال نوابغ و متفکران، می‌بینیم که حتی دانشمندان و مخترعان اخیر جهان نیز نتایج آزمایشهای فنی و حاصل پیروزیهای علمی خود را در اختیار افرادی شایسته می‌گذارند و می‌گذرند. چنانکه علمای اخلاق و جامعه شناسان و مصلحان نیز از این راه روشن عبور کرده برای به پا داشتن روشهای اصلاحی و سازمانهای اجتماعی خود بیدریغ می‌کوشند. اصولاً- شناساندن افکار صحیح و رهنمایان کامل، پر فایده ترین کمک به سعادت انسانهاست و مثبت ترین قدمی است که در راه به وجود آوردن نیکبختی اجتماعات بشری برداشته می‌شود. و این وظیفه ای است لازم بر دوش نجات دهنده ای که در صدد عملی ساختن برنامه های اصلاحی خویش است، و به هیچ گونه فرو گذاشته نمی‌شود. ابن سینا در کتاب (شفا)، پس از اثبات نبوت و تشریح وظایف دقیق بازدارنده این مقام، می‌گوید: ... سپس این شخص که پیغمبر است، چنین است که مانند اوایی مکرر به وجود آید، و در هر زمانی بدو دسترسی باشد، زیرا ماده ای که شایسته پذیرش وحی است کمتر در مزاجها به وقوع می‌پیوندد. پس ناگزیر واجب است که پیغمبر، برای بقای سنن و شریعتی که برای مصالح امور انسان آورده است، تدبیری عظیم بیندیشد. پس از این بیان، حکمت عبادات و سایر دستورات اسلامی را تذکر می‌دهد و پاره ای از قوانین مدنی را، که به گفته خود او شارع اسلام به بهترین وجه مقرر کرده است، یاد می‌کند، سپس در مورد مسئله خلافت و امامت می‌گوید: ... آنگاه بر سنت گذار (پیامبر) واجب است اطاعت کسی را که جانشین خود قرار می‌دهد، فرض و لازم گرداند. بعد به شرح اجماع می‌پردازد، و با بیانی پر مغز و گفتاری حکیمانه درباره چگونگی و کمیت اجماع کنندگان سخن می‌گوید؛ و معنی اجماع حقیقی و مقصود از آن را توضیح می‌دهد؛ و شرایط کسی را که باید بر او اجماع و اتفاق آرا شود، ذکر می‌کند؛ و با استدلالی محکم و الزام آور به بطلان اجماعی که در تاریخ اسلام گفته و شنیده می‌شود اشاره می‌کند. سپس می‌گوید: خلیفه و جانشین قرار دادن با نص، به صوابدید نزدیکتر است.) (۸۴) پس یقین است که پیامبری که برنامه جامعی آورده است، باید از میان تربیت یافتگان خود (با در نظر گرفتن صفاتی را که در خود پیغمبر وجود دارد و باید در جانشینش نیز باشد، مانند سوابق پاک و درخشان؛ دانش و بینش قرآنی، ملکات عالیه و انساندوستی محض) هر کس را در خور رهبری و تربیت بشری می‌بیند که همگان بشناساند و این نیاز بزرگ اجتماع را برطرف سازد. چون کاروان بشریت همیشه نیازمند پیشوایی است که بتواند افکار توده های مختلف را به هدف واحدی متوجه سازد و فضایل و معنویات را به وسیله دارا بودن و به کار بستن به انسانها بیاموزد. اکنون کدام فرد یا دسته ای،

از خود پیغمبر سزاوارتر است که با روشن بینی الهی و تشخیص بی شائبه خویش به ادای این وظیفه خطیر پردازد و این انتخاب دقیق را، که با سرنوشت دین همبستگی دارد، عملی سازد و پایگاه عالی هدایت را از چشمداشت مقاصد هوس انگیز مصون دارد؟ این کاری است که خرد آن را از آغاز بر عهده پیغمبر می بیند، تا چه رسد به جایی که رنگ الهام به خود گیرد و فرشته وحی با قیافه ملکوتی خود بر سر راه پیامبر بایستد و او را برای مبادرت بدان بایستاند. از اینجا اهمیت موضوع را درک می کنیم، و می فهمیم که پیگیری دانشمندان و متفکران شیعه در داستان خلافت، بی جهت نبوده است. این موضوعی اساسی است که ارزش جهانی اسلام وابسته به آن است. زیرا بدیهی است وقتی که رهبری دنیای اسلام به شخصی واگذار شود که نمونه افکار پیغمبر اکرم و به کار آورنده برنامه اوست، احکام دین خودبخود صورت عمل می گیرد و هر یک برای دیگری زمینه می سازد. و کم کم برنامه حیاتی (قرآن) بر سراسر افق انسانیت پرتو می افکند. در این هنگام این رهبر و این اجتماع، شاهد زنده ای برای عملی بودن نظام اسلام خواهد بود. ارزش مناقب اکنون سبب اهتمامی که هم از روزگاران قدیم، دانشمندان اسلامی به ضبط و بیان مناقب داشته اند، به خوبی روزگار می گردد. بیان مناقب (۸۵) برای دستیابی به این نتیجه گرانبها بوده است که مردم بتوانند پیشوایی که حافظ نوامیس انسانیت و نگهدارنده حقوق ملل و اقوام است، بشناسند؛ و با تایید نیروی او از مقاصد بلند زندگی دنیوی نیز بهره ور گردند؛ و از تهاجمات خانمان سوز و انحرافات فضایل بر باد ده برهند، و از زندگانی مذلت بار به روزگاری سراسر مجد و عظمت بگریند. از این رو در آثار اسلامی، که دین اجتماعی است. به این موضوع توجه فوق العاده ای شده، و این امر از گفتار خود پیامبر اکرم سرچشمه گرفته است. پیامبر (ص) در موارد بسیاری مناقب و شایستگیهای علی (ع) را بیان کرده، عظمت روح و شخصیتهای کامل او را ستوده است. و همواره درک سرشارش را نسبت به حقایق آسمانی که لازمه جانشین نبی است، یادآور شده، و برتریش را بر همگان با صراحت تمام ابلاغ کرده است. چنانکه بقیه امامان را نیز فراوان نام برده، و صفات و خصوصیاتشان را بر شمرده است (۸۶)؛ تا بشر، در سرتاسر ادوار، از گمراهی مصون ماند؛ و حیرت زده عمر خود را با گذشت قهری زمان از کف ندهد؛ و از تماس با افکار محدود و به دام جاه طلبان افتادن ببرد. و با شناختن آموزندگان الهی، حاصل عبور از گذرگاه رنجبار طبیعت را به دست آورد؛ و به سرچشمه فیاضی که از کرانه دریای وحی می جوشد راه برد، و با آموختن حقایق، از تحیر افکار که بدترین حالات روانی است رهایی یابد. و خلاصه معلمی را که زینده جانشین کرسی وحی است بشناسد؛ و با بیان دانشی آموزش و پرورش یابد که گفته شریف رضی: (آمیزه آن اثری پدید از علم الهی و بوی خوشی از سخنان پیغمبر است.) (۸۷) اگر به منطق آموزنده و تربیت عمیق اسلامی توجه کنیم و نکته های دقیق تعلیماتی دین را در نظر بگیریم، می یابیم که ائمه طاهرین (ع) با روشی استوار، بشر را به راههای روشن زندگی راهنمایی کرده اند، و آنان را به کردار و رفتار سعادتزا سوق داده اند. و در اسلوب اجتماعی و تربیتی خود، موضوع حراست حقوق و بالا بردن سطح شخصیت انسان را در نظر داشته اند. از این رو مبارزه می کردند تا آزادی و عظمت وی دستخوش هوسها نگردد. و می دیدند باید خودشان، که سراپا وقف مجاهده در راه دین خدا و تربیت صحیح انسانها هستند، زمام تربیت اجتماعات را به دست گیرند و معنی رهبری را در قاموس دین به همگان بفهمانند و مثل اعلای انساندوستی را در معرض افکار قرار دهند. رهبرانی که شب خوراک یتیمان را به دوش خود به کلبه تاریک و دورافتاده آنان می رسانند؛ و روز اگر حقی پایمال می شد؛ اگر سنتی از بین می رفت، اگر در بنیه معنوی و پیشرفت اخلاقی مردم رخنه می افتاد، اگر شرافت اجتماعی آلوده می گشت، با از دست دادن آسایش و هستی خود؛ با ریختن خون خود، با هدف تیر قرار دادن کودکان خردسال خود، سیر نظامهای غلط را متوقف ساخته افکار افسرده را به شور اصلاح بر می انگیزتند. از اینجا بود که آن همه نویدهای مقدس و پادشاهای فراوان، برای شنیدن و بازگو کردن و نوشتن فضائل امیرالمؤمنین (ع) و فرزندانش ذکر شد و در کتب مسلمین درج گردید و نشر و پراکندن مناقب را پیش برد. مثلاً یکی از مناقب علی (ع) این حدیث است که علمای اسلام از نبی اکرم روایت کرده اند: (اقضاکم علی) - بهترین داور در بین شما علی است. (۸۸) وقتی این حدیث انتشار یافت، همه می فهمند که

در قضاوتها، که تنها وسیله حفظ حقوق فردی و اجتماعی است، باید به چه کس رجوع کنند و حق خود را در پرتو داوریهایی حیرت انگیز که دریابند. و پیداست که حفظ حقوق، یگانه وسیله پایدار ساختن پیوندهای اجتماع و زنده دل نگهداشتن ابنای آن است. و بدین وسیله حالات پلید روحی: کینه توزیها، انتقام کشیها، بدبینی ها پر دامنه برطرف می شود و افسردگی افراد از میان می رود و رشد حیاتی جامعه افزون می شود. باز از رسول خدا(ص) ضمن روایتی نقل کرده اند: هر کس خرسند است که چون من زندگی کند و بسان من از جهان درگذرد و در مینوی جاوید که پروردگارم ساخته است جای گیرد، باید علی را پس از من دوست بدارد و دوستانش را دوست خود گیرد و به امامان بعد از من اقتدا کند، چه، آنان خاندان منند، که از سرشت من آفریده شده اند، و دانش و علم الهی به آنان داده شده است. (۸۹) این نوع فضایل، هرگاه پخش شد و با روان جامعه در آمیخت، مردم راه آموزش سنن اسلامی را می یابند، و از عالیترین مسائل علمی و الهی تا ساده ترین آداب معاشرت، همه را از منابع اصیل می آموزند؛ و در تربیت روح و تهذیب عواطف و وصول به کمالات انسانی با سیری عجیب پیش می روند. امروزه جامعه شناسان می گویند که از برنامه های آزمایش شده اجتماعی استفاده کنند، و از مواد تجربی تاریخ در تأمین سعادت اجتماع نتیجه بگیرند، و نزدیکترین راه را برای نشر اخلاق نیک نشان دهند؛ و در این منظور از گفتار و رفتار مصلحان و اخلاقیون بزرگ کمک می گیرند، و با استنباط و حاصل گیری از طرز فکر و اقدامات اصلاحی آنان به تکمیل مقاصد خویش می پردازند. با آنکه سایر آموزندگان اخلاق و بزرگان تاریخ، هر کدام به بخشی از نیازمندیهای معنوی بشر پی برده اند، و تا حدودی دستورات رستگاری بخش را بیان کرده اند. ولی رهبران دینی ما در آموزش اخلاق (اگر چه متأسفانه هنوز فلسفه اخلاقی آنان کاملاً تحلیل نگشته و به طرزى که به استفاده مردم این عصر نزدیک باشد، در دسترس اجتماعات قرار داده نشده است) کوچکترین موضوع را از نظر دور نداشته و ساده ترین نیازی به جای نگذاشته اند. پس سزاوار است که ما از سرمایه معنوی خویش بیشتر بهره مند شویم، و در تشکیل یک جهان سعادت مند اخلاقی، که تنها وسیله اش به کار بستن گفتار رهبران است، بکوشیم. اینک می گوئیم: ملتی که به ترقی و کامیابی خود علاقه دارد؛ جامعه ای که سعادت فرزندان خود را آرزومند است؛ و قومی که برای فضیلت ارزش قائل است، وظیفه دارد که مناقب و فضایل بزرگان دین را انتشار دهد؛ و در شناساندن رجال وارسته و بزرگ بکوشد؛ و پیوسته دستورات آموزنده آنان را در نظر جامعه مجسم کند، تا در این میان فضیلتها شناخته شود، و خود بخود روح توده به نیکی و نیکان بگراید. و به وضعیتی نافذ، که از ایمان مردم سرچشمه می گیرد، فضائل اخلاقی برنامه عمل گردد؛ و این خود وسیله ای برای جاوید ماندن مقدسات و تغذیه روح بزرگان و پرورش نوباوگان و جوانان گردد. پس باید به کارهای زنده و جهانی همچون: ۱- پخش نگارشهای صحیح و متقن درباره زندگانی و رفتار آنان. ۲- تحلیل و تشریح تعالیم اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آنان. ۳- آموزش سخنان و اندرزهای آنان. ۴- تأسیس مراکز علمی: دانشگاه، کتابخانه، رصدخانه، لابراتوار و... و سازمانهای اصلاحی و تعاونی به افتخار آنان. ۵- بزرگداشت ایام فداکاری و درگذشت و میلاد آنان. ۶- ساختن بناهای مذهبی به نام نامی آنان. (۹۰) دست زد. و این واجب اخلاقی و فرهنگی را؛ به ویژه با روش جدید تعلیم و تربیت (سمعی و بصری)، انجام داد تا با سرعتی محسوس، رشد و صلاح در اجتماع نمودار گردد؛ و گامی مؤثر در راه محکم ساختن اعصاب و تولید نیروی اراده و تصمیم برداشته شود. و افکار به این افق نورانی توجه کند و در نتیجه همای سعادت بر فراز صحنه زندگی بال گشاید، و حکومت اخلاق و فضایل پایدار گردد.

امواج غدیر

اشاره

قسمت اول

... و در تاریخ جهان موجی نوسان خیز افکند؛ موجی که از سرچشمه الهام به دست او به حرکت درآمد؛ و کشتی را که بادبان عدل و دادگستری و شجاعت و ایمان رهبریش می کرد، بر اقیانوس بیکران زمان به سوی سواحل خوشبختی و سعادت روان ساخت ... سطح آب از نوازش نسیم می لرزید؛ نسیمی که آهسته از روی ریگها می گذشت و از لابلاهی سنگها عبور می کرد. کرانه برکه از هجوم موج طراوتی یافته بود. گاهی برگی نیز دستخوش لرزش آب می شد. صخره ها با اندک سایه ای که افکنده بودند، شکوه و جلال طبیعت را مجسم می کردند. تپه ها... سر به درون یکدیگر نهاده در کرانه های ابهام آمیز صحرا ناپدید می گشتند. قطعه ابری در افق دوردست دیده می شد، و پرندگان بر فراز ریگزارهای وسیع در پرواز بودند. سکوتی عمیق همه چیز را فرا گرفته بود. آسمان نیز عکسی از آرامش صحرا بود. جز زمزمه هستی، آوایی به گوش نمی رسید. زمان در انتظار حادثه ای شورانگیز بود؛ و طبیعت به استقبال آهنگی خوشنوا می شتافت ... لحظاتی دقیق گذشت ... ارتعاشات صوتی سینه فضا را شکافت؛ در دل کوهسار طنین افکند؛ با اشعه آفتاب در آمیخت و به روی برکه فرود آمد. آب می لرزید، و امواج دلپذیرش را گسترش می داد؛ امواجی جاوید و همیشگی ... مسیر این امواج تنها آن برکه نبود. فضای صحرا تا آخرین چشم انداز دشتهای، تا درون دره های عمیق و فراز بیابانهای خاموش، قبه نیلگون سپهر تا سراپرده های افلاک که جایگاه فرشتگان است، زوایای اندیشه ها، اعماق روانها، و خلاصه امتداد تاریخ انسان دستخوش این امواج گشت چه تائیری! چه نفوذ عمیق و پر دامنه ای! چه فروغ رخشنده ای! چه انعکاس تابناک و بی پایانی! نغمه های پاک و الفاظ جذابی که در آن روز، در آن دشت ساکت، در آن اجتماع پهناور صحرائی، چون روحی مصفا با جانها در آمیخت؛ و چون فروغی مرموز در دلها پرتو افکند. گفتاری که در تاریخ تعلیم و تربیت، فروزانترین سطرهای برنامه رهبران بود. مآل اندیشی که به سود حقوق انسان از دلی آکنده از عشق به هدایت سرچشمه گرفت. کلماتی که مبانی اصلاح و سعادت جاوید را در خود نهفته داشت و فروغی بود که از ملکوت اعلی جدا گردید و از کرانه آسمان وحی بدرخشید، تا مسیر بی پایان هستی را به تلاء در آورد. از فراز منبری طبیعی از جهاز شتران، از روی تخته سنگهای استوار، در هوای صاف ظهر بیابان، همراه نوایی آسمانی و دل انگیز، در دامن آرامش دهنده صحرا، جایی که سکوت مطلق طبیعت، اندیشه ها را متمرکز می سازد و هدف وجود، بشر غافل را به خود می آورد؛ جایی که عظمت آفرینش از رازهای خود پرده می افکند، و شکوه کاینات و مظاهر هستی، انسان سهل انگار را به تامل و تدبیر وامی دارد. آنجا... آنجا که از محیط محدود شهرها و آبادیها اثری نیست؛ و از در و دیوارهای عمارتهای مائونس یادی به جای نمانده است؛ و روان انسان چون صفحه سپیدی آماده پذیرش هر حقیقتی است. از زبان برگزیده کائنات، که به گفته کارل لایل (۹۱): (راز هستی برابر دو چشمش فروغ می کشید، و آوایش چنان بود که گویی از دل طبیعت برمی خاست) (۹۲) از رهبری ملکوتی که عمری را در شور تربیت، و رنج گرانبار تعلیم به سر آورده در تهذیب و تعدیل عواطف اجتماع، کوششهای فراوان کرده است. و بیست و سه سال محبت بیدریغش را بر همه مبذول داشته تا برنامه حیات بخش آسمانی را گسترش دهد. از مصلحی مهربان، از آموزگاری عزیزتر از جان. آری، از محمد(ص)، از این رهنمای گرمی و کانون مهر و فضیلت، از این مربی رنج دیده و فداکار که هم اکنون روزهای عمر پر انقلاب خود را پس از ادای وظایف پیامبری به پایان می برد. به یاران و اصحاب، به مسلمانانی که مناسک حج را به جا آورده اند، و آن صحنه عبادت اجتماعی را برگزار کرده اند؛ و هنوز خاطرات حج را، که زایل کننده غرور و خودخواهی است، از یاد نبرده اند؛ و صفایی از پرستش و نیایش، روحشان را در پرتو خود گرفته است. آن هم در چنان موقعیتی حساس، که برای ابد جامعترین طرح سعادت و تعالی اخلاقی ریخته می شود؛ و در دقایقی که راز بقای دین و تربیت آشکار می گردد؛ و نتیجه نهایی آفرینش (حکومت دین کامل در جوامع بشر) در آشکارترین صورت، خودنمایی می کند؛ و هسته مرکزی سازمان هدایت یکجا به بشریت رو می آورد؛ زبان وحی سخن می گوید و فروغ الهامی را که در سینه پاکش درخشیده است به صفحات افکار و روانها می تاباند؛ و زحمات طاقت فرسای پیامبران، همراه مجاهدات بیست و سه ساله او هم اکنون در این چند ساعت خلاصه می شود، و برنامه هدایت و

سعادت بشر تا دامنه رستاخیز تنظیم می گردد. پس تاریخ انسانیت است و این لحظات ... و آسمان هدایت است و این تشعشع عالمگیر... و پیایی رسیدن علل کائنات است و این دقایق تابناک ... معرفی انسان الاهی و برتر از انسانها، روی دست بزرگ معلم انسانیت، در گرمای سوزان غدیر، در منظر توده انبوهی از انسانها و زبده مسلمانان، موضوعی ساده نبود. اینجا بود که نیروی انقلاب معنوی می رفت که مسیر تاریخ را دگرگون سازد. و مکتب یکتاپرستی و انساندوستی، سراسر گیتی را زیر نفوذ تعلیمات خود گیرد... باری در این وضع حساس و در این هنگامه شورانگیز تاریخ، چنانکه در صفحات گذشته دیدیم، پیامبر عظیم الشان اسلام، پیشوای سعادت جاوید را به آن اجتماع پهناور، در حالی که چند تن از مردان قوی الصوت گفتارش را تکرار می کردند، معرفی کرد. به طوری که هرکس در آن صحرا بود، حتی آنان که در گرداگرد جمعیت ایستاده بودند، یا از ازدحام و سوز گرما به خیمه های خود پناهنده شده بودند، آن گفتار را شنیدند و علی (ع) را بر سر دست رسول الله (ص) دیدند. محمد(ص) با این معرفی بارز و تعلیم زنده، کارنامه آموزش و پرورش را کامل ساخت. و وظیفه گران و نهائی خویش را به پایان برد. و در تاریخ جهان موجی نوسان خیز افکند؛ موجی که به دست او از سرچشمه الهام به حرکت درآمد و کشتی را که بادبان عدل و دادگستری و شجاعت و ایمان، رهبریش می کرد بر اقیانوس بیکران زمان، به سوی سواحل خوشبختی و سعادت روان ساخت. این کلمات و گفتار و پیشوای بزرگ مسلمانان، درباره حضرت علی، که در چنین شرایط بی سابقه و پراهمیتی ادا گشت، ارواح و قلوب را به خود جذب کرد؛ و در اعماق روانها نقش گردید؛ مخصوصا با تاءکید پیامبر، که به دیگران بگویند و ارمغان ولایت علی را به دیار خود باز رسانند. و همواره این سان اثر داشت، و روز به روز، به رغم عواملی که در کار بود، انعکاس آن افزون می گشت؛ و این امواج دامن گستر پیایی به پیشروی خود ادامه می داد. کاروان همسفر پیغمبر، پس از اقامت سه روزه (۹۳)، از بیابان غدیر حرکت کرد؛ و مردم را به وطنهای خود باز رسانید. مردم در انجمنها و محفلها نشستند؛ و حدیث غدیر را باز گو کردند، و به کوچک و بزرگ و قبایل و طوایف رساندند. کاروانیان مدینه نیز به سرمنزل خویش فرود آمدند. در این میان، چند روزه دیگر عمر پیغمبر سپری گشت. اشعه وحی گسستگی یافت، و چهره منجی بزرگ جهان در خاکهای مدینه پاک پنهان شد. محمد جهان را بدرود گفت؛ درود خدا بر او و خاندانش باد. در اثر این حادثه سهمگین، اوضاع مرکز اسلام برآشت. علی و آل هاشم به ضروری ترین وظیفه خود، یعنی برگزاری مراسم تکفین و دفن بدن رسول الله، اشتغال ورزیدند. در انتظار عموم، خلافت و امامت علی جای تردید نداشت. و کسی فکر نمی کرد که عرب این امر را از خاندان نبوت بیرون برد؛ و از پرورش یافتگان دامن وحی، راهی جدا گیرد؛ و در مرکز حکومت اسلام و قرآن، شخصی مانند علی بن ابیطالب را یک ربع قرن خانه نشین سازد. ولی اشتغال علی و آل هاشم به مصیبت بزرگ و تجهیز پیامبر(ص) اندوه عمومی، فضای غم آلوده، تاءثر و رکود افکار، سکوت اجتماع، از میان رفتن پیغمبر، آشفتهگی مدینه، و... به گروهی فرصت داد تا افکار ضد غدیر را انتشار دهند؛ و با شعارهای مرموز، احساسات عمومی را پریشان کنند. ما از اینجا می خواهیم گسترش امواج خروشان غدیر را بنگریم که چگونه سدها را می شکافت؛ و با نوسانات طبیعی و نفوذ معنوی خود به کرانه های تاریخ اسلام هجوم می آورد. در همین گیر و دار، که معلوم است شخصیتهای اصیل و آبرومند نمی توانند با توده هرج و مرج طلب روبرو شوند و با آشوبگران به ستیز بایستند؛ و قهرا عناصر لایق جامعه در جنجال مردم جاهل، هضم می گردند؛ به خوبی می بینیم که امواج غدیر و تاءثیر سخنان رسول الله، خواص اصحاب را می خروشانند و در برابر توطئه ها به پا می داشت. و آنان را به سوی جلوگیری از انحرافی که در آستانه وقوع بود سوق می داد. حباب بن منذر، صحابی بدری بزرگ، با شمشیری کشیده و با جملاتی تهدیدآمیز شعار می داد. سعد بن عباد، رئیس قبیله خزرج و مهتر انصار، فریاد می کشید: تیرهایی که با خود دارم به سویتان می افکنم، و شمشیرم را به خونتان می آلام. زبیر شمشیر کشیده می گفت: این تیغ را در نیام نرم تا با علی بیعت کنید. مقداد - نمونه عالی ایمان و استقامت - با جوش و خروشی فوق العاده از حقوق امام دفاع می کرد؛ و در برابر پیشامدها پای می فشرد؛ و از پیشبرد مقاصد دیگران سخت ممانعت می کرد، تا سینه اش را شکستند؛ و گویا آنگاه که خون

جوشان سینه اش نقش خاک سقیفه گشت اندکی آرام گرفت. انصار، جبهه مسلمانان مجاهد، با این جمله مهیج شور آور: (لا نبایع الا علیا با کسی جز علییعت نمی کنیم)، شعارها می دادند. هنگامه عجیب و پیشامد غم باری بود. اصحاب دلسوز با نگرانی فراوان به سر می بردند؛ و اضطرابی روح فرسا آنان را فرا گرفته بود، و حاضر نمی شدند که حق مسلم علی - که مساوی با حق انسان و عدالت و آزادی بود - پایمال و نابود گردد. در اینجا سخن را دامنه نمی دهیم؛ و با نقل چند جمله از نویسنده مشهور مصری (عبدالفتاح عبدالقصد)، استاد دانشگاه اسکندریه، می گذریم: دسته دسته اصحاب، گاه پنهان و گاه آشکار، گرد هم جمع می شدند و مردم را به طرف فرزند ابوطالب دعوت می کردند؛ زیرا او سزاوارتر از همه به تصرف در امور دیده بودند. بعد گراداگرد خانه علی اجتماع کردند. به نام او شعار می دادند و می خواستند بیرون آید تا میراث گرفته شده اش را به او بازگردانند. این امور زمینه ساز شد که مسلمین در برابر این پیشامد، پاره ای مددگار شدند، و برخی سر مخالفت برداشتند؛ و ناگاه در مدینه دو دستگی برپا شد و آن وحدت و یگانگی که محل امید بود شکاف برداشت؛ بطوری که نزدیک بود از هم پاشد و جز خدا کسی نمی دانست عاقبت این اوضاع چه خواهد بود... (۹۴) باز امواج طوفانی غدیر بود که روزی خاندان پیامبر را به دفاع از حقوق امامت برانگیخت و برای اصلاح مبانی اقتصادی و سیاسی به قیام واداشت. آن روز که فاطمه (س)، پس از صدماتی جانکاه، با کالبدی آزرده و روحی پرتالیم به مسجد پیغمبر در آمد، و در پس پرده ای که در زاویه مسجد آویخته بودند با شکوهی که خاص نوامیس نبوت است، میان زنان آل هاشم به پاخواست، و خطبه شورانگیز مسجد مدینه را بر اجتماع مسلمین فروخواند. او در خلال آن کلمات سوزان، که ارکان مدینه را لرزاند و در تار و پود تاریخ زمزمه ای غم انگیز افکند، خطاب به جوانان غیور مسلمان چنین فرمود: ای گروه جوانان! ای بازوان ملت و یاوران اسلام! ای انصار! این چه سستی است درباره گرفتن حق من!؟

قسمت دوم

این چه چشم پوشی است از ستمزدگی من؟! شما نیرو و توانایی دارید که حق مرا بازگردانید! - تا آنجا که فرمود: - چه شد که پس از واضح بودن امر، حیران گشتید؟! چطور بعد از آشکار ساختن پنهان کردید؟! چرا پس از آن همه اقدام و فعالیت باز ایستادید؟! آیا با آن مردمی که پیمانها را شکستند نمی جنگید؟!... بدانید! من درست درک کردم که شما به طرف خوشگذرانی رو آوردید، و آن کس را که حق قبض و بسط امور داشت واگذارید! به راحتی گراییدید، و از محدودیت وظایف (و حکومت دقیق علی) شانه تهی کردید! آنچه را فرا گرفته بودید (اشاره به بیعت روز غدیر است)، کنار گذاشتید؛ و آب گوارایی را که نوشیده بودید باز گردانید! اگر شما و همه مردم گیتی کافر شوند، پروردگار بی نیاز و حمید است. من آنچه گفتم با شناخت این خذلانی بود که با شما دست بگریبان شده و این پیمان شکنی که به دلها تان راه جسته است. این گفتار، از جوشش روان و شعله سوزان خشم و ناتوانی اندام و بیرون افکندن اندوه نهانم سرچشمه گرفت؛ و هم خواستم حجت را پیش چشمتان گذارده باشم. آری، چشم بیدار خدا آنچه را انجام دهید می بیند. و روزی دیگر، در بستر بیماری، به وسیله بانوان عیادت کننده اش، پیامی آتشین به مسلمانان فرستاد و در آن فرمود: شگفتا از اینان! خلافت را از مراکز استوار رسالت و پایگاههای عالی نبوت به کجا انتقال دادند! تربیت و رهبری را از جایی که محل فرود آمدن فرشته وحی بود، از کنار مردی که دانا و آموزنده امور دنیا و دین بود، دور کردند. بدانید که زیان روشن و نمایان، خود همین است... تا آنکه فرمود: - آیندگان، نتیجه این کار را که اینک انجام گرفت، خواهند دانست. اکنون بروید و دل خوش دارید! ولیکن برای فتنه آماده باشید! و به شمشیر بران و آشوب پیایی و استیلای هر متجاوز بیدادگر و استبداد ظالمان به خود مژده دهید!... اندوخته شما نابود گردد و کشته شما را دیگران درو کنند و برای شما حسرت و افسوس بماند و بس... (۹۵) بانوی اسلام از آزادی و مرز عالی حقوق انسان این گونه دفاع کرد، و در راه جلوگیری از انحراف برنامه هدایت تا از دست دادن جان خویش ایستاد. و معنی دفاع از آزادی واقعی انسان را، که آرزوی مقدس جامعه شناسان

(۹۶) و انسان دوستان است، به ثبوت رسانید. و به گفته استاد عقاد مصری: (شخصیت مستقل خویش را، که جامعه اسلام حسابش را ساده نمی گرفت، در راه تاءمین امور اجتماعی و سیاست مالی و اقتصادی به کار برد...) (۹۷) این خطبه و سخنان را گروهی از دانشمندان شرح و ترجمه کرده اند، و آثاری ارجدار پیرامون آن به وجود آورده اند. ولی باز باید درباره این اثر جاوید کار کرد. خطبه ای که از لحاظ سبک و روش در سطح (نهج البلاغه) است و بر مواد بیشتر از بیست علم از علوم الهی، اجتماعی، حقوقی، فلسفه احکام و شرایع، روانشناسی اجتماعی، مبانی اقتصادی و عدالت معیشتی و... اشمال دارد؛ آن هم از بانویی آزرده و در محیطی خفقان بار و در تاریکی سوگهایی که روز روشن را چون شب تار کرده بود. باید آن را به زبانهای زنده جهان برگرداند؛ و با بیان و تحلیل فزونتر و تطبیق با مسائل اجتماعی و علمی و اقتصادی و انقلابی و تربیتی روز، در دسترس جوامع بشر قرار داد. و مخصوصا نکات حساس آن را به جوانان معاصر آموخت. با امواج پر تلاطم غدیر را، که به صورت احتجاجها طغیان می کرد، می نگریم، چه، اصحاب و خاندان رسول، پس از آن چشم پوشی عمدی گروهی نسبت به (واقعه غدیر)، صحنه مهیج غدیر را همراه سایر مناقب علی (ع) به یاد مردم می آوردند. و بدین وسیله نبی اکرم (ص) و خواسته هایش را از خلال کلمات و احادیث در نظر جامعه مجسم می کردند. در مواردی خود امام علی بن ابیطالب به حدیث غدیر احتجاج و استدلال کرده است. از آن جمله در مسجد مدینه، پس از درگذشت پیامبر؛ و روزی که عثمان به وسیله عبدالرحمان عوف خلیفه گشت؛ و در میدانگاه وسیع کوفه (رحبه) که محل اجتماع همگان بود... (۹۸) دانشمندان اهل تسنن روایت کرده اند که یکی از موارد استدلال امام، روزی بود که در کوفه خطبه ای خواند، و پس از ستایش آفریدگار هستی فرمود: من شما را به خدا سوگند می دهم هر کس در غدیر حاضر بوده بایستد. تنها کسانی بایستند که به گوش خود شنیدند و فراگرفتند؛ نه آنان که می گویند: به ما خبر رسیده و دانسته ایم... آنگاه جمعی از بزرگان اصحاب به پاخواستند؛ که احمد حنبل محدث متبحر و پیشوای مذهب حنبلی در کتاب (مناقب) می گوید: (آن جمع سی نفر بودند که به شنیدن حدیث غدیر گواهی دادند.) (۹۹) در اینجا علامه امینی می گوید: می دانید که تاریخ این (مناشده) (۱۰۰) سال سی و پنجم هجری بوده، که بیش از بیست و پنج سال از روز غدیر و داستان آن می گذشته است؛ و در فاصله این مدت، بسیاری از اصحاب که شاهد واقعه غدیر بودند، عمرشان سپری گشته بود و گروهی در جنگها کشته شده و جمع فراوانی پراکنده شهرها بودند، و کوفه که این احتجاج در آن واقع شده از محل اجتماع اصحاب (مدینه) دور بوده، و جز عده کمی، که به هواداری حق مهاجرت کرده بودند و در عهد علی (ع) به کوفه آمده بودند، کسی از اصحاب در آن سامان نبوده است. نیز این داستان بر حسب اتفاق به وقوع پیوسته، بدون آنکه به مردم اطلاع دهند تا همه بیابند و گواهان افزون شوند و راویان زیادتی یابند. بعلاوه از اشخاصی که حاضر بودند، برخی شهادت خود را، از در کینه و سفاهت، کتمان کردند. با این حال سی نفر روایت کردند و گواه بودند. پس اگر موانعی که برای نقل این حدیث بود از بین می رفت وضع انتشارش چگونه بود! و از اینجا توان دانست که تا چه اندازه این حدیث در عصرهای پیشین اشتهار داشته است. (۱۰۱) امام حسن مجتبی (ع) نیز غدیر را یادآور گشت؛ و در ضمن خطبه ای فرمود: همین امت از جدم شنیدند که می گفت: (مردمی که امرشان را به شخصی سپارند که داناتر از او هم در میانشان باشد، همواره روزگارشان به پستی و سفلی گراید)... و هم شنیدند هنگامی که دست پدرم را در غدیر خم گرفت و گفت: (من کنت مولا فهدا علی مولا...) و فرمود تا هر که شاهد آن مراسم بود به دیگران ابلاغ کند... (۱۰۲) امام حسین (ع) نیز، هنگامی که در اجتماع اسلامی مکه سخنرانی کرد، حدیث غدیر را در میان گذارد. امام دو سال پیش از مرگ معاویه حج گزارد، عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر (۱۰۳) نیز همراهش بودند. در مکه بنی هاشم و شیعیان و انصار و زهاد و صلحای اصحاب و تابعان (۱۰۴) را گرد آورد، تا افزون از هفتصد نفر از تابعان در منی در خیمه امام حضور یافتند، و دویست نفر از اصحاب پیغمبر نیز بودند. آنگاه در میان آنان به پا خاست، و خطبه خواند و پس از ستایش خداوند فرمود: کارهایی که این مرد سرکش (معاویه) نسبت به ما و شیعیانمان انجام داده است، همه را مشاهده کرده اید؛ شنیده اید؛ می دانید. من اکنون می خواهم چیزی پرسم؛ شما در تصدیق و

تکذیب من به حقیقت موضوع نگاه کنید! گفتارم را بشنوید! سخنم را بنویسید! سپس به شهرها و قبایل خود که رسیدید و مردمی را که مورد اعتمادند ملاقات کردید، آنان را به حق ما فراخوانید! زیرا ما بیم داریم که این حق پایمال گشته از بین برود. گرچه خداوند تجلی فروغ خود را به پایان می برد، هر چند کافران نخواهند. بعد هر آیه که درباره اهل بیت رسول بود خواند و تفسیر کرد؛ و هر چه پیغمبر درباره پدر و مادر و خودش و خاندانشان گفته بود نقل کرد. و همه می گفتند: (بار خدایا، شنیده ایم و حضور داشته ایم)، و تابعان می گفتند: (اصحاب راستین به ما خبر داده اند). تا آنجا که امام فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که در غدیر خم علی را به خلافت نصب کرد و به ولایت او ندا درداد و فرمود تا حاضران به کسانی که نبودند برسانند؟ همه گفتند: خدا گواه است که چنین بوده است.... (۱۰۵) بجز علی علیه السلام و خاندانش، سایر شخصیت‌های برجسته اسلام نیز به داستان غدیر استدلال کرده اند. و در فرصتهای مناسب، افکار را به این واقعه و اهمیتی که از نظر دینی و اجتماعی دارد توجه داده اند. دانشمندان اهل تسنن، آن احتجاجات را نقل کرده اند. علامه امینی، نیز در نخستین جلد (الغدیر)، فصلی در ۵۴ صفحه به این عنوان اختصاص داده است. باز امواج نشاطانگیز غدیر را می بینیم که در چهره سرودن مناقب و نشر فضایل جلوه گر می شد؛ و دلها را روشن کرده به روان مردم سروری روحانی می بخشید؛ و بر تالیفات و ادبیات اسلامی، موادی ارزنده می افزود؛ تا جایی که سرودن اشعاری که از مکارم عالیہ سرچشمه گرفته بود، به ادبیات و شعر، حیاتی پر طراوت و نشاطبخش داد. کاروان ادب، داستان غدیر و سایر مناقب علی (ع) را بر دوش خود، و در امتداد موج زمان حمل می کرد، و زبان شعر ترجمان صفات ملکوتی علی بود. ادبیات و شعر، با اثر نافذی که دارد به سوی این هدف مقدس پیش می رفت، و مشعل فروزان علی شناسی را فرا راه عواطف حساس و ذوقهای سلیم اجتماعات قرار می داد و دل و جان شنوندگان را تسخیر می کرد. از این رو شعرای مناقب سرا که خوش قریحه ترین شاعران اسلامی بودند، با پخش فضایل علی و اولاد علی، در کالبد اجتماع روحی تازه می دمیدند و محبتی پاک و پرشور به وجود می آوردند و در تحکیم مبانی دین خدا به پیروزیهای بزرگ دست می یافتند. این اشعار، آن سان که در معابر و محافل خوانده می شد و تا زوایای شهرها گوش به گوش می رسید، برای تجسیم فضیلتها و تشویق اجتماع به کسب افتخارات، وسیله ای بس مؤثر بود. اگر دانشمندانی چون مرحوم (فروغی) جوش می زنند که جوانان این آب و خاک باید (شاهنامه) بخوانند تا نجات ایرانی بودن و حس ملیت و رادمردی و مکارم نژادی در آنان زنده شود، و حق هم دارند، پس نشر و گسترش فضایل و عظمت‌های علی و آل علی (ع) چه اثری در افکار خواهد گذارد و چه بزرگی و علو و پایداری به روح انسان خواهد بخشید! باری مواد اصلی این برنامه مقدس از احادیث نبوی اقتباس شده بود. چون پیامبر در مواردی که تعداد آن‌ها از حوصله شمارش بیرون است، مناقب علی را تذکار می داد. از این رو شاعران از عصر خود پیامبر (ص) و در حضور او به سرودن مناقب و فضایل علی (ع)، مخصوصا داستان غدیر، مبادرت کردند و به گفته شاعر قصاید خود را عبیر آمیز ساختند. شرح حال شعرای غدیر و مطالب وابسته به آن، به کلی از حوصله این رساله بیرون است. ادبا و دانشمندان باید به صفحات روح نواز کتاب (الغدیر) رو آورند و (غدیریات) (شعرای فرق و طوایف مختلف را بنگرند، تا بیابند که شاعران و سرایندگان چگونه به پیشگاه امیرالمؤمنین علی (ع) اظهار اخلاص و ارادت کرده اند؛ و حدیث غدیر را بر دوش وزن و قافیه و لطایف ذوقی و ریزه کاریهای فنی حمل کرده بر سر میدان جامعه و ادب آورده اند. آنگاه از خلال آن چکامه‌ها، نغمه‌های دلربایی، که چون زمزمه مرغان چمن شور و نوا به پا کرده است، بشنوند. و گاهی نیز به ناله مرغ شباهنگی گوش فرادهند؛ آنجا که شاعری ضمن مدیحه سرایی، به تظلم گراییده، و با سوز و گداز از ستم و تطاول روزگار شکایت کرده، و پرده ای از مصائب خاندان رسالت را نشان داده است. باز طغیان امواج غدیر را در کانون عواطف و سینه‌های پرخروش دوستان علی می بینیم؛ آن آزاد مردانی که تا جان شیرین خود را بی باکانه نیفشاندند از پای ننشستند. و علی را چنان شناختند که در راه یاری او جان باختند، و مهر او در دلشان با شیر اندرون شد و با جان بدر رفت. اصولا مسلمانان غیور صدر اسلام به پیشگاه مقدس علی (ع) ارادتی بسزا می ورزیدند؛ و در دفاع از حقوق او روشی پیگیر و استوار داشتند. چه او

را جامع همه فضائل عالی انسانی یافته بودند؛ و غیورترین مدافع و سرسخت‌ترین مجاهد راه دین و حق و عدالتش می دانستند. و از اینجا بدین نکته مهم، درست پی می بریم که چرا دوستی علی (ع) مقیاس سنجش ایمان است، که هر کس علی را دوست بدارد مؤمن، و گرنه منافق و بی حقیقت است. (۱۰۶)

توضیح

قسمت اول

کسانی که به دین یا مکتبی عقیده داشته باشند، قهرا به رشیدترین و برجسته‌ترین فرد آن دین یا مکتب نیز علاقه مندند. زیرا او نمونه زنده و منعکس کننده تعلیمات آن دین و مکتب است. و مهرورزی نسبت به چنین فردی هنگامی افزایش می یابد که در او علاوه بر فضایل روحی، فداکاری بی دریغی وجود داشته باشد که در هر حادثه و نبردی سینه سپر کرد و حیات آن دین و مکتب را با جانبازیها و از خود گذشتگیهایش حفظ کند. این شخص در نظر آنان محبوبترین فرد است. چنانکه گروهی که مخالف آن دین یا مکتب باشند و پیشرفت تعلیماتش را نخواهند، نسبت به این گونه افراد، دشمنی و کینه توزی و کارشکنی بیشتری می کنند. طبق این حساب روشن، مسلمانان صادق و با اخلاص نسبت به یگانه طرفدار اسلام، علی بن ابیطالب، سراپا عشق و علاقه بودند. چه، آنان او را در جنگها دیده بودند و در جبهه های دفاعی اسلام، آماج تیرها و آغشته به خاک و خون، مشاهده اش کرده بودند. هم آنان بودند که در پیکارهای سهمناک به دلگرمی او پیش می رفتند؛ و از شعارهای نیروبخش او جانی تازه گرفته به سپاه مجهز دشمن حمله می بردند. هم آنان بودند که در سایه این شعار شورآور نظامی (الحیاء تحت ظلال السیوف) (۱۰۷) که با صدای مردآزمای او در فضای پر غریو میدان جنگ می پیچید، پرچم پر افتخار اسلام را به دوش کشیده تا قلب اردوگاه دشمن پیش می برند و بر فراز سنگرهای مخالف می کوفتند. هم آنان بودند که در پیشامدهای نابودکننده، با یک شاهکار جنگی او نیروشان تقویت می گشت، و روح سلحشوریشان تهییج می گردید، و دائم به قیافه مردانه او نظر دوخته از وضعیت امیدبخش وی بر تصمیم و استقامت خود می افزودند. به وسیله همین تعلیمات علمی و فنون نظامی او بود که در سپاهیان اسلام، سردارانی کارآزموده و مجرب تربیت یافتند؛ و بعدها در زمان خلفا نیز توانستند با برنامه هایی که به صوابدید خود مولا تنظیم می یافت، به فتوحات مشهور اسلام نایل آیند (۱۰۸) و معنویات اسلام را در جهان بپراکنند. آری این حقایق برای مردان آزاده فراموش شدنی نبود. شاید شبی را که در جایگاه حضرت محمد(ص) خوابید و جان خود را فدای پیامبر عزیزشان کرد، فراموش نکرده بودند. شاید فریاد سهمگینی که برای حفظ مرزهای توحید از دل او بر می آمد و با خون گرم و احساسات پاکش ممزوج بود، هنوز در گوش داشتند. شاید آن کارزار پر خطر (۱۰۹) که علی در شدت آن جنگ پروانه وار گرد رسول الله می گشت و دشمن را منهزم و نابود می کرد، هنوز در جلو چشمهانشان نمایان بود. این امور و هزاران نظایر آن بود که گروهی را به یاری پسر ابوطالب وامی داشت. و تا سرحد عشق و جانبازی روحشان را مدد می رساند. علاوه بر این، سفارشهای پیامبر(ص) بود. از اینها که بگذریم صحنه فراموش ناشدنی غدیر بود که برای این دسته از مسلمین، که همه کارهای خود را با دستورات پیامبر تطبیق می کردند، وظیفه سنگین دیگری به وجود می آورد. چه، آنان از واقعه غدیر به خوبی فهمیدند که باید با علی (ع) چنان باشند که با پیغمبر اکرم بودند؛ و اگر اعتقاد داشتند که پیغمبر مولای آنان بوده، اینک علی مولایشان است. از این رو بود که تلاطم امواج غدیر، پیوسته در افکار آنان اثر می گذاشت و خاطرات پر شور اصلاح طلبان را برمی انگیخت. چنانکه پس از سپری شدن روزگاری که با خروشیدن این امواج همراه بود، می بینیم باز صحابی مصلح، ابوذر غفاری سرسختانه با اوضاع ناهنجار وقت مبارزه می کرد؛ بر ضد بی سر و سامانی و تضييع حقوق توده های مسلمان قیام می کرد و سنن دین و دستورات حقوقی نبی اکرم را به مردم یادآور می شد. آیات قرآن کریم را برای توجه

افکار، در معابر و انجمنها بلند تلاوت می کرد. تا روزی که به منطقه ای دور از مرکز اصحاب (مدینه) تبعید شد؛ و در اثر سختیها و شکنجه ها، روی در نقاب خاک کشید؛ و در صحرای خشک (ربذه) برای همیشه چشم از مظالم و انحرافات پوشید. (۱۱۰) و پس از او دیگران؛ تا جایی که جمع کثیری از اصحاب نبی اکرم در جنگ صفین و... و در لشکر علی درآمدند. (۱۱۱) و تا سرحد توانایی از او حمایت کردند و به خوبی درک کردند که اگر بخواهند خواسته های خدا و پیغمبر را عملی سازند و برنامه قرآن مجید را بسط دهند، باید تا می توانند از علی بن ابیطالب دفاع و پشتیبانی کنند. این امواج، پیاپی در حال نوسان و خروش بود؛ و به کیفیتهای گوناگون آشکار می گشت؛ و در کانون مقدس دین و محبت، عناصر زنده ای پدید می آورد؛ و آزاد مردانی تربیت می کرد که صفحات تاریخ با جانبازیهای آنان درخشان است؛ و دامن شفق با خونهای پاکشان رنگین. همان رادمردانی که با از خود گذشتگیهای شگفت آور، زمزمه حریت را برای ابد در این گنبد کبود افکندند؛ و صحنه جانسوز فداکاریهای خود را چون مجسمه های منصوب بر سر میدانها در منظر آینده بشریت قرار دادند، و خاطرات فتح مرزهای فضیلت را چونان مراسم باشکوه سرباز گمنام برای تقویت روح آیندگان به جای گذاردند. در میدان کوفه، مردی پارسا و زاهد را بنگرید که فروغ ایمان از رخساره اش آشکار است؛ و آثار سجود و شب زنده داری تلاءلو خاصی به سیمایش بخشیده است؛ ولی با دست و پای قطع شده و بدن آغشته به خون، بر سر دار با مردم سخن می گوید و دلها را به بیان فضائل علی زنده می کند و در لحظات آخر زندگی؛ مدافع حقوق انسانیت را می شناساند. (۱۱۲) درود بر این روح وارسته و فکر آزاد و زندگی پاک!... در کنار (مرج عذراء) (۱۱۳) حجر بن عدی را ببینید که کارگردانان خونخوار معاویه، بیزاری از علی را به وی عرضه می دارند و او ابا می ورزد. و پس از ادای دو رکعت نماز، سبزه زار (مرج عذرا) را با خون خود سرخ فام کرده سر به خاکی که آرامگاه عشق و آزادگی است می سپارد. (۱۱۴) در اینجا رشته سخن را به دست بیان شیوای استاد دکتر علی اکبر فیاض می سپاریم: معاویه مسئله خونخواهی عثمان را فراموش نمی کرد، و این سیاست را چون اساس خلافت خود می دانست همیشه تعقیب می کرد. در شام این سیاست به سهولت پیش رفته بود؛ و مردم سهل الانقیاد آنجا در اثر تلقین، از خود معاویه عثمانی تر شده بودند. اما در عراق که مهد تشیع بود، کار آسان نبود. عاملان معاویه به دستور خلیفه بر منبرها مرتبا (ابوتراب) را دشنام می دادند؛ و شیعیان او را می جستند و می کشتند. از این مناظر خونین غم انگیز، یکی واقعه حجر بن عدی بود. حجر از طایفه (بنی کنده) بود و از رؤسای بزرگ کوفه و چون مرد زاهد و دینداری بود مورد احترام مردم بود. در مواقع نماز در مسجد، وقتی که خطیب به ستایش عثمان و دشنام علی می پرداخت، حجر بیتاب می شد و بر خطیب، اعتراض و ملامت می کرد. زیاد به دستور معاویه او را با چند تن از دوستانش گرفته به زنجیر کشید و به شام فرستاد. معاویه آن جمع را به وضع فجیعی به قتل رسانید. (۵۳ه) این واقعه در عالم اسلامی آن روز به شدت انعکاس یافت؛ و می گویند قتل آن مرد دیندار حتی در دل دشمنان شیعه اثر کرد. چنانکه عایشه به معاویه می گفت: (این کان حلمک عن حجر؟) (۱۱۵) و معروف بود که معاویه در موقع مرگ خود در حال سکر است: (یومی منک یا حجر یوم طویل) (۱۱۶) آری در آن روزها ریگهای بیابانها، در حجاز و شام و کوفه به خون شهدای علویت سیراب می شد، آفتاب بر پیکر خون آلودشان می تابید و باد با خار و خاشاک دشت، بدن آنان را می پوشاند. حسین - علیه السلام - درباره این کشتارهای ظالمانه به معاویه چنین نوشت: آیا تو قاتل حجر و یارانش نیستی؟ همان مردان عابد و خاشعی که بدعتها را بد دانسته زشت می شمردند؛ و امر به معروف و نهی از منکر می کردند. آیا تو همان کشنده عمر و بن حنظل نیستی؟ مردی که داغ عبادت، سیمایش را فرسوده بود... سبحان الله ای معاویه! گویا تو مسلمانی نیستی؟ گویا تو عرب نیستی! تو حضرمی (۱۱۷) را نکشتی؟ به صرف اینکه زیاد (والی کوفه از طرف معاویه) به تو نوشت که او به دین علی است. مگر دین علی جز دین محمد است؟! همان دینی که تو را به این مقام رسانید؛ و گرنه بالاترین شرف تو و پدران همان بود که زمستان و تابستان در بیابانها بگردید. خداوند بر شما منت نهاد، و به وسیله ما این زحمت و ذلت را از دوشتان برداشت. تو به من می نویسی: (امت را به فتنه مینداز!) من فتنه ای از این بزرگتر نمی دانم که تو امیر باشی،

می نویسی: (در کار خودت و دین و امت محمد بیندیش!) من به خدا سوگند، برتر از جهاد با تو کاری سراغ ندارم. اگر این کار را انجام دهم به خدا تقرب جسته ام، و گرنه باید استغفار کنم. تا آنجا که امام می نویسد: ای معاویه! از خدای پرهیز! و بدان که نامه اعمالی که خدا برای ضبط کردار مردم دارد، هیچ گناه صغیره و کبیره ای را فروگذار نمی کند. و بدان که این کشتن و گرفتن مردم به تهمت و بدگمانی، و امیر کردن این بچه شرابخور سگباز را خدا فراموش نخواهد کرد. نتیجه کارهای تو همین است فقط که خودت را هلاک کردی و دینت را تباه ساختی و مردمان را پایمال نمودی... (۱۱۸) باز امواج پر دامنه غدیر را در امتداد زمان می نگریم، که به صورت روایت و حدیث پیش رفته با بسطی جالب و حیرتزا در کتب اسلامی منعکس گشت. و با وجود موانع بسیار و تهدیدهای فراوان نسبت به طرفداران غدیر، از گفت و شنود درباره آن خودداری نشد. بلکه نقل آن را نور و حکمت می دانستند؛ و مسلمین دور از مدینه، افرادی برای شنیدن و آموختن حدیث غدیر بدان شهر اعزام می کردند؛ تا آن را از اصحاب بشنوند و فراگیرند و برای ایشان بازگویند... (۱۱۹) تابعان نیز بر این منوال بودند؛ و در نشر آثار غدیر و ذکر حقایق آن اهتمامی بسزا می ورزیدند. چنانکه پس از گذشت قرن‌ها، روایت هشتاد و چهار نفر از آنان به ما رسیده است. (۱۲۰) پیشینیان تنها به نقل حدیث اکتفا نمی کردند، بلکه با تمام نیرو و امکانات خود در تشبید مبانی غدیر می کوشیدند و با هر پیشامد و مانعی به سختی مبارزه می کردند؛ و در این راه فداکاریهایی از خود نشان دادند که هیچ گاه با گذشت زمان و طلوع و غروب خورشید فراموش نمی گردد. پس از دوره تابعان، وظیفه ضبط و تعلیم روایات غدیر به عهده دانشمندان قرون اسلامی نهاده شد؛ و آنان در گرد آوردن اسناد و مآخذ آن، کوششی عمیق کردند و علاقه ای وافر نشان دادند؛ چنانکه پیش از این گفتیم. و به جهت ثبوت مسلم، و اشتها و وسیع این حدیث بود که دانشمندانی از قبیل شریف مرتضی (۱۲۱) و علامه میر حامد حسین هندی (۱۲۲) و عده ای از علمای بزرگ اهل تسنن (۱۲۳) آن را از معتبرترین احادیث اسلام دانسته اند، زیرا کمتر حدیثی است که دارای این همه اسناد و مدارک باشد. ما در اینجا به طور خلاصه، تعداد اسناد بعضی از بزرگان علم حدیث را در مورد این روایت می نگاریم: نامتعداد اسناد احمد بن حنبل شیبانی حافظ ابن جریر طبری ابن حجر عسقلانی جزری شافعی حافظ ابن عقده همدانی حافظ ابو سعید سجستانی حافظ ابوبکر جعابی امیر محمد یمنی حافظ نسایی حافظ ابوالعلاء همدانی فقیه ابن مغازلی شافعی ابوالعرفان صبان شافعی حافظ ناصرالسنه حضرمی علامه میر حامد حسین هندی علامه امینی به ۴۰ سند به ۷۵ سند به ۲۵ سند به ۸۰ سند به ۱۰۵ سند به ۱۲۰ سند به ۱۲۵ سند به ۱۵۰ سند به ۴۰ سند به ۲۵۰ سند به ۱۰۰ سند به ۳۰ سند به ۵۴ سند به ۸۰ سند از اسناد اهل تسنن. به ۱۱۰ سند از اسناد اهل تسنن (۱۲۴) حافظ ناصرالسنه مذکور، از محدثین و دانشمندان این عصر اهل تسنن است که در کتاب (تشیف الآذان) (۱۲۵) این حدیث را به پنجاه و چهار سند، چنانکه گفته آمد، روایت کرده است. این موضوع بسیار قابل توجه است، چون این دانشمند حدیث دان، مانند علامه امینی و سایر علمای فنی شیعه در صدد جمع آوری و تتبع اسناد غدیر نبوده است، و روی پیشامد بحث و موضوع تاءلیفش بدان رسیده و با این وصف، پنجاه و چهار سند برای آن ذکر کرده است. این خود حاکی از شهرت بسزایی است که این حدیث در مدارک معتبر اسلامی دارد. باز امواج روح بخش غدیر را می نگریم که در تاسیس سازمان تعلیم و تربیت و گشایش باب مدینه علم، اثری فناناپذیر به وجود آورد؛ و در راه نشر معارف تابنده اسلام در سراسر جهان، مشعلی خاموش نشدنی برافروخت. مسلمانان پس از درگذشت پیامبر گرامی، نیاز خود را به آموزنده ای دانا احساس کردند و دانستند در مکتب تربیتی اسلام که روز به روز معلوماتشان فزونی می یافت، از منبع فیاض علم رسول استفاده میکردند و هیچ توجهی نداشتند. چه، در وضعی بسیار ساده و عادی و در ضمن معاشرتهای شبانه روزی، از رسول اکرم (ص) حقایق معرفت و اخلاق را می آموختند. ولی هم اکنون توده های خاک بین آنان و مربی ملکوتیشان فاصله انداخته و آن چشمه زاینده از جوشیدن افتاده و آن اشراق مقدس - که اسرار غامض حیات و معالم تکلیف را برایشان روشن می کرد - در کرانه ابدیت پنهان شده است.

در این هنگام ، سایه ای که از خاموش شدن فروغ تعلیم در محیط اسلام دامن کشیده بود، برای آنان بسیار تاریک و وحشتناک بود، و افکار آشنا به علم قرآن و روح کنجکاو آنان آرامش نداشت ، و همواره درصدد اشباع حس دانش اندوزی و رازفهمی و نکته یابی بر می آمد. اینجا بود که گشایش در شهر علم آغاز گشت ، و پرتو عالمگیر حق از افق افکار علی بن ابیطالب (ع) در فضای جهان اسلام دامن گستر گردید، و خورشیدسان به پرورش ذرات پراکنده همت گماشت . هر چند حکومت ظاهری امام امیر مؤمنان (ع) تحت الشعاع حوادث اجتماعی و جنگهای ساختگی واقع گشت ، اما وظیفه عالی او، ترویج حقایق دین و نشر نوامیس عدل و آموختن علوم قرآن و رازهای آفرینش بود، از دوشش برداشته نمی شد. علی - علیه السلام - همواره به جنبه معنوی خلافت نظر داشت تا بتواند به وسیله اجرای سنن نبوی ، سعادت انسانها را تاءمین کند. آری ، او از این جهت که وصی پیامبر است ، وظیفه سنگینی به عهده دارد و اوست که باید حقیقت اسلام را که دین علم و آیین (تزکیه و تعلیم) است و به وسیله نشر علم نگهبانی کند و از هنگامه هایی که پس از رحلت پیامبر اکرم برای متزلزل ساختن ارکان اسلام به پا می شود جلوگیری نماید. اگر احبار یهود و دانشمندان با اطلاع مسیحی ، از دل صومعه ها و درون دیرها بیرون می آیند و برای آزمایش جانشین رسول خدا(ص) و آورنده وحی مسائل مشکل کتب خود را طرح می کنند و در میان مسجد مسلمین با جمله (سؤالات ما را پاسخ دهید) هنگامه به پا می کنند، که باید جواب دهد؟ اگر برای اصحاب معضلاتی پیش می آید و معارف قرآن می رود که به دست فراموشی سپرده شود و به عنوان مجهول تلقی گردد، یا تاءویل شود، چه کسی باید از ناموس مقدس دین و معارف دین حمایت کند؟ وقتی قضاوتهای بیجا حقوق مردم را پایمال می کند و بیگناهان را به اعدام سنگسار شدن محکوم می سازد و در روح جامعه اثری وخیم می گذارد و برای امت تشنج فکری به وجود می آورد، کدام کس باید پا در میان گذارد و چهره رباینده قوانین سعادت بخش اسلام را بنمایاند؟ پس در مدینه علم پیغمبر که اوست ، باید برای همیشه به روی جویندگان باز باشد و پژوهندگان را بپذیرد. این بود که اصحاب در کسب علوم و معارف به مولای حقیقی خود رجوع کردند و اصول اولیه دانشها را به فراخور استعدادشان فراگرفتند. کم کم افق فرهنگ اسلام روشن شد؛ و به کمک معارف ائمه (ع) و زحمات دانشمندان شیعه ، حقایق اسلام در سراسر جهان پراکنده گشت ؛ و در علوم دقیق الاهی و طبیعی و... و فلسفه شرایع ، که دیگران نمی توانستند با دغلبازی و صرف مال و تاءبید خلفای اموی و عباسی ، خود را به عنوان داننده آنها جا بزنند، به خوبی شخصیت علمی خود و پیشوایانشان را ثابت کردند و احتیاج مسلمین را به خاندان نبوت آشکار ساختند. در اثر این مبانی و هم اصول تربیتی صحیحی که در خانواده های شیعه معمول بود، دهها دانشمند، ادیب ، فیلسوف ، مصلح ، ریاضیدان ، مفسر، فقیه ، محدث ، ستاره شناس ، روانشناس ، جامعه شناس و... به تاریخ فضیلت و دانش تحویل داده شد، مانند: خلیل بن احمد فراهیدی محمد بن یعقوب کلینی معلم ثانی ابونصر فارابی شیخ ابو جعفر صدوق صاحب بن عباد شریف رضی شیخ مفید حسین بن عبدالله سینا شریف مرتضی ابوریحان بیرونی شیخ طوسی شیخ طبرسی رضی الدین ابن طاووس حسنی خواجه نصیر الدین طوسی جمال الدین علامه حلّی شهید اول (محمد بن مکی) شهید ثانی (زین الدین) شیخ بهاء الدین عاملی میرداماد حسینی علامه حسینی سید مهدی بحر العلوم شیخ مرتضی انصاری سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۶)

۱۰۰-۱۷۵ ۱۷۵-۳۲۹ ۳۲۹ ۳۳۹ ۳۸۱ ۳۸۵-۳۲۶ ۴۰۶-۳۵۹ ۴۱۳-۳۳۷ ۴۲۷-۳۷۳ ۴۳۶-۳۵۵ ۴۴۰-۳۶۲ ۴۴۰-۳۶۲ ۴۳۰ یا ۴۴۰-۳۸۵ ۴۶۰-۳۸۵ ۵۴۸ ۶۶۳ ۵۹۷-۶۷۲

۶۴۸-۷۲۶ ۷۳۴-۷۸۶ ۹۱۱-۹۶۵ ۹۵۳-۱۰۳۱ ۱۰۴۱ ۱۰۳۷-۱۱۱۱ ۱۱۵۵-۱۲۲۶ ۱۲۱۴-۱۲۸۱ ۱۲۵۴-۱۳۱۴ و آثار این دانشمندان ، از علوم الاهی تا ادبیات ، و از حقوق تا ساده ترین آداب زندگی ، از ارزنده ترین مدارک علمی گشت . و سرگذشت زندگیشان برای روشن کردن عظمت مکتب تربیتی شیعه شاهدی زنده شناخته شد. البته اصول آموزشی ائمه طاهرین در تربیت این نوابغ بزرگ اثری اعجازآمیز گذاشت ، و مردانی را پرورش داد که نشان دهنده اخلاق و فضایل پیشوایان خود شدند؛ و در تمام فضیلتهای پر ارزش ، که شالوده کاخ انسانیت و پایه قله های فراشته اخلاق است ، یادگاری از تربیت خاندان رسالت و تعلیمات آنان گشتند. و در دانش

دوستی و عظمت فکر و اندیشه، در پرهیزگاری و پارسایی، در تهذیب روح و توجه به ماورای جهان محدود، در ایجاد وسایل گوناگون برای گسترش علم و تقویت روح دانشجویان، در نوع پروری و توجه به بینویان و محرومان و افتادگان اجتماع و... تا آنجا پیش رفتند که به صفحات تاریخ علم، معنویت و روح دادند و مورخان جهان را به ثناگستری خویش واداشتند. (جرجی زیدان) در شرح حال (ابن سینا) می نویسد: این فیلسوف طیب، ارسطو و بقراط اسلام بود. او در وسعت اطلاعات و نیروی عقل از انسانهای یگانه روزگار بود. در هر فنی از علوم کتاب نوشت، و بیش از صد کتاب به جای گذارد. تالیفات او را در نهضت اخیر اروپا اثری عظیم بود. چه، آنان بهترین و مهمترین کتابهایش را به زبان علم در نظر خودشان (لاتین) ترجمه کردند. (۱۲۷) (علامه دهخدا) در احوال ابوریحان می گوید: در هزار سال پیش بر دو تسطیح از تسطیحات چهارگانه کره زمین متفطن گشتن، و نوع چاه آرتزین کشف کردن، و به استخراج (جیب یک درجه) توفیق یافتن، و بالاتر از همه بنای علوم طبیعی بر ریاضی نهادن، و قرنهای پیش از (بیکن) (۱۲۸) برای حل معضلات علمی و فنی متوسل به استقراء شدن و... برای معرفت اجمالی این داهی کبیر کافی است. (۱۲۹) باز جرجی زیدان می گوید: نصیرالدین طوسی فیلسوف ریاضی فلکی که علوم طبیعی را بسیار دوست می داشت، مخصوصاً فلکیات را. از این رو در مراغه رصدخانه بزرگی ساخت و کتابخانه ای تاسیس کرد و کتابهایی را که از اطراف به دست آمده بود، در آن گرد آورد؛ تا شماره کتابهایش از ۴۰۰،۰۰۰ افزون گشت. ستاره شناسان و فیلسوفان را در آن جای داد و اوقاتی برای آنان معین کرد. دانش به دست این عنصر پارسایی، در بلاد مغول درخشیدن گرفت. گویا او در تاریکی دامنه دار، شعله ای تابناک بود. (۱۳۰) نیز درباره (شیخ مفید) می نویسند: وی پیشوای دانشمندان امامیه و پرچمدار علم کلام (عقایدشناسی) و فقه و بحث و مناظره بود. با اهل هر عقیده ای با جلال و شکوهی خاص، مباحثه می کرد. او صدقات و خیرات فراوان داشت و دارای خشوعی بسزا بود. بسیار نماز می خواند و روزه می گرفت. پارسا بود، و جامه درشت می پوشید و بیش از دویست تصنیف داشت. جز پاسی از اول شب نمی خوابید، سپس به پا می خاست و نماز می گزارد یا کتاب می خواند یا درس می گفت یا قرآن تلاوت می کرد... (۱۳۱) (شیخ طوسی) بنیان گذار دانشگاه روحانی نجف را چنین معرفی می کنند: آثار و تالیفاتش چهره زمان را فروزان کرد. در آن ها بیشتر علوم اسلامی را گرد آورد و مسائل مشکل علمی و فلسفی را حل کرد. وی بیش از سیصد شاگرد از مجتهدان شیعه داشت؛ و از اهل تسنن آن قدر بودند که به شماره نیامدند. کرسی درسی که از آن بزرگترین دانشمند عصر بود، در بغداد از طرف خلفا به وی تفویض شده بود؛ و او برای دانشمندان مذاهب درس می گفت؛ و پس از اینکه کتابخانه اش سوزانده شد، به سوی نجف کوچ کرد. (۱۳۲) باز در صفحات تاریخ می خوانیم که ابن طاووس حسنی، نقیب علویان، فقیه و دانشمند بزرگ، که همگان به تجلیلش پرداخته اند، هنگام زکات دادن ۱۱۰ تمام غله را خود برمی داشت و بقیه را به مستمندان می داد. (۱۳۳) و شاید این داستان تکان دهنده (۱۳۴) از سید بحر العلوم هیچ گاه در تاریخ مردان بزرگ فراموش نگردد: شبانگاهی که یکی از شاگردانش را میخواند و با خشم و خروشی عجیب به وی پرخاش می کند که در همسایگی تو مردی بینوا با کودکان خود گرسنه به سر می برد و تو به حال آنان نرسیده ای! شاگرد بدین جمله (به خدا سوگند از حالشان آگاه نبودم)، پاسخ می دهد. سید بیشتر می خروشد و میگوید: (همین مرا خشمگین کرده که نمی دانستی! اگر می دانستی و خبر نمی گرفتی که کافر بودی!! چرا به حال همسایه ات رسیدگی نکنی؟ چرا ندانی؟! این نمونه ای از کردار و افکار این مردان بزرگ بود، که این آثار گران ارج و این تاریخ مقدس را به وجود آورد، و اهمیت غدیر و مبانی تشیع را منعکس کرد، و فروغ تربیت را در سرتاسر اعصار و قرون تا زوایای اجتماعات ممالک اسلامی پیش برد. اکنون نیز به امواج ساحل ریز غدیر، که دامنه خود را به پهنه علوم و معارف جهان معاصر کشانده است می نگریم، امواجی که در فراخنای دریای علوم به حرکت در آمده و سطحهای آرام را با تلاطم خود به جنبش در آورده است، و روشنفکران و حقیقت طلبان را به نشر افکار و گفتار علی بن ابیطالب (ع) برانگیخته و به تالیف و تحلیل پیرامون شخصیت بی پایان وی و نشان دادن مقصود اساسی غدیر به پا داشته و آنان را یاری کرده است تا آثاری جاویدان به جای گذارند که برای

همیشه پرده از روی انحرافات تاریخ بردارد و حقایق محض را در معرض افکار قرار دهد. کتابهایی فروزان که پرتو عنایت خداوندی و اعجاز توفیق بر سراسر سطرهایش دامن کشیده و عناصر مقدس نبوغ و معنویت و فروغ روح پرور حق شناسی و حقیقت یابی از خلال صفحاتش هویدا است. گفتاری پر طنین که چون بانگ جرس با قافله سیار زمان در سیر است؛ و صفحاتی نورانی که پیوسته با طلوع و غروب اختران به تابشگری خود ادامه می دهد و برای تازه آیندگان هر عصر و دوره ای به عنوان (اتمام حجت) سندی محکم شناخته می شود؛ و افکار را جلب کرده، به کاوش واداشته سرانجام به حقیق...می رساند. این خدمت بزرگ به اندیشه های پاک و عقاید حقه انسان - که در سرنوشت دو جهان و تصمیمات اجتماعی و تربیت اخلاقی هر فرد دخالت دارد - به دانشمندان والاقدر شیعه منحصر نمانده است. چه، امواج گسترده غدیر، دامنه خود را به افکار علمای سایر مذاهب و ادیان نیز کشانده و حقایق را از زبانشان بازگو کرده است. این وضع انتشار حیرتبار این حقایق بوده است در روزگار پیشین. اما در این عصر نظری بیفکنید به هزاران مقاله و رساله و کتاب که از شخصیت‌های خاور و باختر درباره امیرالمؤمنین علی (ع) انتشار یافته است و می یابد، که حتی ضبط فهرست آنها از حوصله گفتار ما بیرون است. (۱۳۵) امروز جلوه های ملکوتی و ابدی علی (ع) چنان افکار آگاهان را در خود خیره کرده که تنها وجود او بخشنده امید به حق و عدالت و انگیزه نشاط شده است. و اگر شعاع روح علی (ع) به مردمان دوردست تا آنجا بتابد که با تجلیات خود روشنشان کند و در پهنه فروزندگی خویش محوشان سازد تا قلم به دست گیرند و با عواطفی پر شور و انشایی بلند و رنگین، گوشه ای از این حقیقت را آشکار سازند، پس این شعاع چه تاءثیری خواهد کرد اگر در کنار کانون خود، به جان و دل مردانی بتابد که نمونه کامل احساسات شیعی و نگهبان مرزهای مستحکم دین خدایند و در دامن پاک تشیع پرورش یافته با (بامداد غدیر) و (شامگاه عاشورا) خو گرفته اند و محبت پرسوز آل علی به تار و پود آنان پیوسته است؟ از اینجاست که باید به اوج واقعی دانشمندان خود بیشتر پی بریم؛ و با دیده ای که از فروغ تجلیل معنویات روشن است بدانان بنگریم ...

فلسفه اجتماعی این بحث

اشاره

مطالعاتی که از جنبه مذهبی برای درک حقایق جهان شده است، نیرومندترین و شریفترین شاه فخر تحقیق و تتبع علمی است اینشتاین (جهان و اینشتاین) ما به دنیای به هم پیوسته ای احتیاج داریم که در آن هر کس بتواند از نو جایی فراخور خود پیدا کند و مادی و معنوی در آن از هم جدا نباشد. بدانیم چگونه زندگی کنیم، زیرا کم کم فهمیده ایم که راهروی در جاده زندگی بدون قطب نما و هادی، خطرناک است. الکسیس کارل (راه و رسم زندگی) اگر تعلیم و تربیت، میل و رغبت در فعالیتهای اجتماعی را در کودکان و جوانان ایجاد نکند، هرگز به وظیفه اصلی و هدف اساسی خود نایل نخواهد شد. تنودور روبسن (مجله پرورش نو) مسافت بشر نسبت به کانون معنویت افزونی یافت. دیدگان ظاهرین انسان، وضع زندگی خود را با آزادزیستی جانوران قیاس کرد. اوراق دفتر زندگی از غرایز حیوانی مستور گشت، و منحنی پیشرفت فکر انسان نزولی گردید. بشر با شتابی که زاییده بی بند و باری بود، در ژرفنای حیوانیت فرو رفت و از منظور اساسی آفرینش و وظیفه بزرگ اجتماعی خود غفلت ورزید. سطح اخلاق پایین آمد و دنیای صنعتی نیز نتوانست به نیاز معنوی انسان پاسخ دهد. گذشت زمان میان دستورات رهبران دینی و انسانهای کنونی فاصله ایجاد کرد. انسان شناسان بسی کوشیدند تا چاره ای بیندیشند. مصلحان و متفکران در آرزوی رشد اخلاقی انسان، موی سر خویش سپید کردند و سرانجام جز سیلابی از اشک دیده و شعله ای از سوز درون چیزی عایدشان نگردید. گاهگاهی از لابلای پرده های زمان، فریاد مقدس منجیان به گوش می رسید که توده های منحرف را که سیل آسا به درون دره های فساد هجوم آورده بودند

فرمان ایست می داد. اما اجتماع بشر بیدار نشد و به فکر اصلاح خویش نیفتاد. امروز ناموس اجتماع برای در هم کوفتن ارکان سستی و پستی، به مدافعتی جوان و فرزانه نیازمند است. پس باید مجدانه در راه گسترش حقایق بین نسل جوان گام برداشت، و نواقص اخلاقی آنان را به وسیله تشریح تاریخ آزادگان کاهش داد؛ تا نیروی معنوی و نبوغ اخلاقیشان افزایش یابد و این انحطاط، که یقیناً به اخلاق صدمه می زند و جنبش جامعه را در تحصیل پیروزیهای علمی و صنعتی نیز کند می کند، جبران گردد. انسان تنها دستگامی ماشینی نیست، و نمی توان به صرف اینکه کار می کند و نیاز مادی خود را برطرف می سازد، او را از کسب فضایل و ملکات اخلاقی معذور دانست. زیرا ارزش زندگی در تعالی اخلاقی و فعالیت روانی و روحی است. آلکسیس کارل می گوید: تمدن ما تاکنون موفق نشده است محیطی در خور فعالیت‌های روانی ایجاد کند. باید قسمت اعظم نقایص هوشی و اخلاقی مردمان امروزی را به ناکفایتی و بدی ترکیب محیط روانی ایشان نسبت داد. اولویت ماده، نفع جویی که اصول آیین صنعتی امروز دنیا را می سازد، در زوال فرهنگ و اخلاق، سهم بزرگی گرفته است. (۱۳۶) پس باید محیطی مناسب فعالیت‌های روانی به وجود آورد، و افکار را به طرف آموختنیهای سودمند و تصمیم بخش هدایت کرد. و چون تصمیم و اراده در کارها به طرز فکر و عقیده شخص بستگی دارد، باید اعتقادات را تصحیح و تحکیم کرد و محبت انسان را به طرف مقدسات منعطف ساخت.

تأثیر اعتقادات در اخلاق

اخلاق (۱۳۷)، که سرمایه سعادت و کامیابی است، به ترتیب و تقویت نیازمند است، و آن به وسیله تهذیب عواطف و بیدار کردن وجدان و توجه دادن افکار به زندگی بزرگان حاصل می شود؛ و نمونه کامل آن جز به وسیله دین، که آمیزه روحی است. محقق نمی شود. پس باید تعلیمات دین را برای تقویت فکر اخلاقی، بزرگترین وسیله دانست؛ و حس مذهبی را که به گفته اینشتاین (نیرومندترین شاه فخر تحقیق و تتبع علمی است) در جامعه زنده نگاه داشت؛ و عقاید صحیح را که زاینده فضیلتهاست به همگان آموخت. آری اعتقادات صحیح، که عصاره و تجلی دین است، همواره مرکب انسانیت را به سوی سعادت و رستگاری می راند.

عقاید و دلیل

عقیده باید بر پایه دلیل بنا شود؛ تا با روح انسان بیامیزد و به مرحله یقین برسد و دایم با شوری باطنی و هنگامه ای درونی به انسان فرمان دهد و ندای تکلیف (۱۳۸) را، که از اعماق روح برمی خیزد و در فضای زندگی طنین می افکند، تقویت کند، تا منظور اصلی به عمل آید. نیز هنگامی که اعتقاد با دلیل به دست آورده شود، ارزش مکتب حق و بی بنیانی سایر مسلکها نمودار می شود. انسان از پذیرش گفتار بی دلیل دوری می گزیند. سرعت قبول نسبت به هر سخن، که بزرگترین آفت افکار است، از بین می رود و جای آن را حس کنجکاوی و قدرت فکری می گیرد. در نتیجه انسان در اصول اعتقادات محکمتر می شود؛ و به احکام و دستورات دینی بیشتر توجه می کند؛ و در یک هماهنگی عجیب به ساحل نجات می رسد. در اینجا این سخن مقدس آسمانی را که از ماورای قرن‌ها می خروشد و در گوش جان نواخته می شود نقل می کنیم. امام صادق (ع) می فرماید: همی دوست دارم که تازیانه بر سر اصحابم فرو کوفته شود، تا دین را درست بفهمند و در آن بیندیشند. (۱۳۹) پیشوای مکتب صحیح، این گونه افکار را تحریک می کند و در محیط تحصیل، پژوهشگران را به کاوش وادار می دارد و آنان را به پرسش و دلیل خواستن برای هر سخن و روشن کردن حقایق بر می انگیزد. این خود دلیل نهایت اعتماد و باور به صحت و عظمت فکری یک مکتب است. پس عقاید هنگامی منشاء اثر است که قطعی و با دلیل باشد. چه (در روان شناسی به اثبات رسیده و هم مکرر به تجربه پیوسته است که هر فکر و عقیده ای که مورد قبول قطعی ذهن واقع شود، در عواطف انسان و در چگونگی رفتار او مؤثر واقع می شود). (۱۴۰)

توضیح

روان انسان هیچگاه از فعالیت فکری باز نمی‌ایستد و پیوسته معانی و معلوماتی که از خلاصه‌گیری و استنتاج احساسات و تصورات حاصل می‌شود، شخصیت فکری او را تشکیل می‌دهد. پاره‌ای از اندیشه‌ها و ادراکات، مورد تصدیق وی واقع می‌شود. نسبت به پاره‌ای علاقه و محبت نیز پیدا می‌کند؛ خواه آنچه مورد علاقه اوست آثار علمی و هنری و مقاصد شخصی باشد، خواه هدفهای اجتماعی و یا شخصیت نوابغ و بزرگان. پس به طور کلی اصل محبت، آمیزه روح بشر است. از نظر اجتماعی نیز معلوم است که مجموعه کار و فعالیت هر جامعه، حاصل جمع اعمال افراد آن است. جنبش و کردار فرد نیز پیرو اراده و تصمیم اوست. اراده و تصمیم نیز زاینده مهر و علاقه به کار یا موضوع یا هدفی است. از این رو ره‌آموزان بزرگ، که جز سعادت انسان چیزی نمی‌خواستند و غیر از سوق دادن بشریت به شاهراه روشن اخلاق و فضایل منظوری نداشتند. هماره درصدد بودند که انسان این مهر و محبت و توجه و اعتقاد را در موردی شایسته به کار برد و در راهی که نتیجه آن جز نیکی و اندوخته نیک نباشد مصرف کند تا سعادت دو جهانش تاءمین گردد. پس اکنون باید مظاهر قانون آسمانی را کاملاً شناساند؛ تا اجتماع، زندگی آنان را سرلوحه برنامه خویش قرار دهد. آری این آیین‌نامه‌های خدایی است که افکار ملتهب را با نسیم روح نواز خود آرامش می‌بخشد. این پیامهای اساسی آسمانی است که عواطف سرکوفته و خوابیده را بیدار می‌کند. و این قانون‌نامه صحیح است که سازنده وحدت است و جمهور بشریت را با پیوندهای ناگسستنی به هم مربوط می‌سازد. روح آلوده و ناراحت بشر امروز بیش از هر چیز به تقویت و آرامش و اصلاح نیازمند است؛ و هیچ‌گاه به کسب سعادت و آرامش موفق نخواهد شد مگر آنکه در مکتب آزادمدانی چون علی بن ابیطالب و اولاد والاگهرش درس گیرد. آری هنوز سلولهای مغز انسان با کلمات ملکوتی مریبان بزرگ درنیامیخته است. و هنوز با تعالیم جاودان آنان آشنا نیست. جوامع امروز باید بیایند و در پیشگاه معلم عالیقدر بشریت گردآیند و بشنوند: (اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع) (۱۴۱) - خردها بیشتر آنجا بلغزد که آز و طمع برق زند. (الدنيا خلقت لغيرها و لم تخلق لنفسها) (۱۴۲) - دنیای مادی مقدمه جهان معنوی و عالم باقی است و خود هدف اصلی آفرینش نیست. (علم لا یصلحک ضلال). (۱۴۳) - دانشی که تو را صلاح و شایستگی نبخشد، مایه گمراهی است. (العقل یطلب الکمال، الجاهل یطلب المال). (۱۴۴) - خردمند در جستجوی کمال است و نادان در جستجوی مال. (الفکر مرآة صافیة) (۱۴۵) - فکر کردن برای درک حقایق، آینه‌ای روشن و تابناک است. (ان هذه القلوب تمل کما تمل الابدان، فابتغوا لها طرائف الحکم). (۱۴۶) - دلها نیز مانند بدنها (از یک کار پیوسته) ملول می‌شود، پس برای روح و جان خویش دانشهای نوین و پسندیده بجوید. (الایثار شیمه الابرار). (۱۴۷) - دیگران را بر خود مقدم داشتن، سیرت نیکوکاران است. (ولا تکن عبد غیرک، و قد جعلک الله حرا) (۱۴۸) - بنده دیگری مباش، که خداوند تو را آزاد قرار داده است. پس باید آیین‌نامه علوی، که جامع حقایق اسلامی و حقوق بشری است، تعلیم داده شود. شاگردان (نهج البلاغه) که حقیقتی از حقایق این مکتب جاوید را درک کرده اند خوب می‌دانند که واضعان مکاتب چه اشخاصی بوده‌اند و افکارشان روی چه محوری دور می‌زده است. امروز که بشر بهتر می‌تواند حقیقت را درک کند، و اگر جمله‌ای حکمت‌زا یا دستوری سعادت بخش از بزرگان خود بیاید، آن را بر سرلوحه کاخهای بین‌المللی نصب می‌کند، باید کوشید تا حقایق نمودار گردد. ما در این رساله مطالبی از روی مدارک معتبر نوشتیم و خواستیم توجه جوانان را بیشتر به مقام مقدس امام بزرگ علی بن ابیطالب علیه السلام جلب کنیم، تا کردار و رفتار او را سرمشق زندگانی خویش قرار دهند. گرچه مهر علی و فرزندانش آمیخته جان ما ایرانیان است، اما باید به نتایج این موضوع نیز توجه داشت و این مهر و دوستی را برای پیروی از اخلاق آنان بهترین وسیله و محرک گرفت. و بدون شک هرچه توجه فکری ما به موقعیت آنان افزون گردد، بیشتر درصدد پیرویشان بر می‌آییم، و در نتیجه، به سوی زندگانی سعادت‌مند و عدالت‌زایی که از مکتب جاویدان علی (ع) سرچشمه می‌گیرد، رو می‌آوریم.

افکار روشن می شود

در پایان این فصل ، که آخرین بحث فنی این رساله است ، می گوئیم : برای تجدید عظمت و پیشرفت یک مکتب ، بهترین وسیله همان است که در برنامه ای که به دست بانی آن وضع شده تامل کنیم و طرز فکر او را برای بقا و انتشار مکتبش به دست آوریم . زیرا برنامه ای که یک بانی برای پیشرفت مکتب خویش طرح می کند، از هر لحاظ برآورنده نیت و آرزوی اوست . از این رو دانشمندان ما خواسته اند به وسیله تالیفات خود، موقعیت علی (ع) و تعلیماتش را از نظر اسلام و پیامبر اکرم (ص) روشن کند (سایر تحلیلهائی هم که درباره شخصیت امام شده ، در این موضوع نهفته است) ، و بفهمانند رخنه ای که در عالمگیری اسلام افتاد در اثر آن بود که گفتار رسول خدا تا آخر عملی نگشت . خوشبختانه جمعی از دانشمندان روشنفکر اهل تسنن نیز با حسن تفاهمی که باید بین افراد یک دین باشد، این موضوع را درک و در ضمن اظهارات خود بدان تصریح کرده اند (۱۴۹) و از نظر اجتماعی و اتحاد اسلامی ، چنانکه در پیش اشاره کردیم ، نشر این بحثها را سودمند بلکه لازم دانسته اند. (۱۵۰) استاد (عادل غضبان) ، شخصیت اجتماعی و ادبی معروف مصر و مدیر مجله (الکتاب) ، ضمن مقالاتی که در مجله خود درباره (الغدیر) انتشار داده است می نویسد: این بحثهای دامنه دار که کتاب مؤلف ، سرشار از آنهاست درباره بسیاری از مسائل دینی و تاریخی است که طرز فکر و نظر شیعه را معلوم می کند. همان طرز فکر و نظری که بر اهل تسنن واجب است آن را درست بشناسند، و از مآخذی که در آنها تغییر و تحریف راه نیافته ، به دست آورند. پس همانا درست فهمیدن این طرز فکر به از بین بردن شکافی که بین مسلمین ایجاد شده کمک می کند، و آنان را به طوری نزدیک می سازد که جمعیتشان نیرومند و صفوفشان یکی گردد. (۱۵۱) (محمد عبدالغنی حسن) ، استاد علوم اجتماعی در قاهره ، می گوید: من از خداوند مسئلت دارم که به وسیله این غدیر با صفا (الغدیر) صفایی بین اهل تسنن و شیعه برقرار سازم ، صفایی که از برادری اسلامی سرچشمه گیرد و به وسیله آن در گروهی متحد و بنیانی مستحکم به طرف حیاتی آزاد و شرافتمندانه گام بردارند، حیاتی که اسلام با آن ، عزت یابد و پایگاه دین خدا در جهان بلند گردد. (۱۵۲) پس آنان هم پی برده اند که اگر اتحاد با نشر حقایق میسر نگردد، با کتمان حقایق نیز محقق نخواهد شد. از اینجاست که باید به انتشار تالیفاتی وزین ، که حقایق را بشکافد، دست زد و سطح افکار ملل اسلامی را بالا برد. و البته در اثر این کتب بود که حسن تفاهم اخیر برقرار شد، و رسمیت فقه شیعه اعلام گردید. و برای برخی افکار انحرافی بی اطلاع و مغرض ، روشن گشت که آیین شیعه همان است که پیغمبر اسلام خواسته و پی ریزی کرده است ، تا دیگر نتوانند با نوشته های مسموم خود، صفای برادری اسلامی را مکدر سازند. آری ما با اهل تسنن برادریم ؛ و اگر به بحث علمی می پردازیم ، بدین جهت است که بحث علمی نشانه وسعت نظر و آزاد فکری است و در نظر همه مقدس است . ملتی که از نشر علم و حقایق سرباز زند، انحطاط فکری خود را ثابت کرده است . خود اهل تسنن هم دارای مذاهب مختلفند، کتاب می نویسند و بحثهای مذاهبشان را انتشار می دهند، و این به برادریشان هیچ گونه صدمه ای ندارد. ما نیز وظیفه داریم انتشارات داشته باشیم . بلکه این عین خلوص و صمیمیت است که دوست داریم تفاهم کنیم و حقایق را با یکدیگر در میان گذاریم . در اینجا گفتار خود را با این سخن بزرگ دکارت به پایان می بریم : (حقیقت را با بیطرفی مطلق و با روحی آزاد از قید هرگونه تعصب جستجو کنید).

سخنان حضرت علی (علیه السلام)

توضیح

تا اینجا بحث و گفتار فنی این رساله انجام پذیرفت . و شرح داستانی تاریخی و دینی و ملی در خلال فصول گذشته نگارش یافت ،

و معارفی دانستنی و حقایقی ضروری در معرض افکار خوانندگان قرار گرفت. اینک برای نشر تعالیم پاینده علوی و نشان دادن برنامه تعلیماتی اسلام، نمونه‌ای چند از سخنان آموزنده و دستورات آسمانی (نهج البلاغه) در اینجا می‌آوریم، و عواطف حساس و افکار جوینده دانشجویان و دانش‌آموزان را - که از خواندن صفحات پیشین صفایی ویژه یافته است - بدان توجه می‌دهیم. -
 پرده‌ای از اسرار ازلیت، در قالب الفاظی بلیغ و دلکش، آمیخته با جهانی از رازهای طبیعت، نمونه توحید (نهج البلاغه) است -

توحید

ستایش، خاص پروردگاری است که گویندگان به پایگاه ثناگسترش نرسند و شمارشگران، نعمتهایش را در حساب نتوانند آورد و بسیار کوشندگان، حق او را نیازمند گزارد. خداوندی که افکار دوراندیش به درکش نایل نگردد و هوشهای غواص به گوهرشناسایی حقیقتش دست نیابد. او آفریدگان را به قدرت خویش هستی بخشید و نسیم را به مهربانی به وزش در آورد و آرامش زمین را با صخره‌های بزرگ برقرار کرد. هر موجود را به هنگام مناسب خود آفرید و میان اشیاء گوناگون، سازگاری به وجود آورد و غرایز و خواص را در عناصر و کالبد کاینات جای داد. من او را می‌ستایم تا خواستار اتمام نعمتش باشم و چهره بندگی و اطاعت بر آستانه جبروت و عزتش بسایم. (۱۵۳) آری آن حقیقت اعلاء که در ملکوت مقدس خود بر جهان و جهانیان سلطنت می‌کند، حقیقتی بالاتر از تشبیه و توصیف است. وی سزاوار سپاس و ستایش است که نامش در لغت نگنجد و صفاتش به تعریف نیاید. (۱۵۴) بنگرید که مظاهر وجود، چه در اعماق اقیانوس‌ها و چه در اوج آسمانها، پیشانی تسلیم بر پیشگاه بی‌نیازی و قدرت وی فرو گذاشته و پیمان بندگی خویش را امضا می‌کنند. پروردگارا! تو توانایی و جز تو هر که را بینم ناتوان باشد. تو بشنو! که دیگران را نیروی شنوایی اندک است و جز تو کسی به آوای نارسای مستمندان در آرامش سحرگاه گوش نتواند داد. (۱۵۵)
 الاها! ما کنه عظمت تو را درک نمی‌کنیم، (۱۵۶) جز اینکه می‌دانیم تو زنده و پاینده‌ای. تو را خواب و عوارض آن فرا نمی‌گیرد. اندیشه‌ای به تو نمی‌رسد و چشمی تو را نمی‌بیند، ولی همه در حیظه ادراک تو، و عمرها و زندگانیها تمام در شمارش و احصای توست ... (۱۵۷) آنجا که شکوفه‌ها از جوانه سر بیرون کرده و میوه‌ها در پوشش داخلش می‌رسد، آنجا که پشه‌های ضعیف، خود را در میانه پوست و تنه درختها پنهان می‌کنند، آنجا که در دل غارها و میان دره‌ها جانوران سر فرو برده جای می‌گیرند، آنجا که دل شاخه‌ها شکافته می‌شود و برگها می‌روید، آنجا که از گذرگاه اصلاب، موجودات ذره بینی فرود می‌آید، آنجا که ابرها از کرانه‌های جو بالا می‌آید و به هم می‌پیوندند، آنجا که ژاله‌ها از ابرهای انبوه و تیره فرو می‌بارد، آنجا که بر بلندترین قله‌های افراشته کوه، پرندگان بال و پر می‌گشایند و می‌نشینند، آنجا که مرغان خوش الحان، درون آشیانه‌های تاریک، در دل شاخسارها، نغمه می‌سرایند، همه را آفریدگار بزرگ جهان می‌داند. آنچه گردبادها دامن کشان از دشتهای با خود می‌برند، آنچه در مسیر بارانهای سیل‌زا ویران می‌گردد، گیاهانی که در ریگزارها و تپه‌ها می‌روید، آنچه در دهان صدفها جای گرفته، پرورش می‌یابد و در دامن امواج دریاها قرار می‌گیرد، آنچه در کرانه دشتهای و صحراها، خیمه تاریک شب در خود می‌پوشاند، آنچه در سراسر وادی پهناور گیتی، چراغ فروزان روز بر آن نور می‌پاشد، (۱۵۸) همه را آفریدگار بزرگ جهان می‌داند، پس آن آفریدگار سزاوار تقدیس است؛ او که تاریکی شامگاهان که از کرانه مشرق گیتی را در خود فرو می‌برد، آرامش یکنواخت شب که بر گوشه دشتهای فرو رفته و استخرها دامن می‌کشد، قله‌های تیره رنگ که کنار هم سر بر کشیده در ظلمت شب ناپدید می‌گردد، غرش سهمگین رعد که در فضای آسمان طنین می‌افکند، خطوط پراکنده برق که ابرهای تیره را می‌شکافد و محو می‌گردد، هیچ کدام بر او پوشیده نیست. (۱۵۹) طبیعیات (نهج البلاغه) کتاب طبیعت است. (۱۶۰) در مطالعه این کتاب، الفاظ شیوا کم کم کنار می‌رود، و موجودات شگفت‌انگیز خود به خود با انسان سخن می‌گویند. خواندن (نهج البلاغه) برای کسی که لغت عرب بداند، خواندن کتاب نیست، بلکه مطالعه جهان پهناور است که آخرین آرمان روح کنجکاوان و اندیشمندان است. این

گوینده، که نغمه‌های سخنان روح بخشش در فضای سواحل دجله پخش می‌گردید، چگونه سخن می‌گفت؟ چگونه الفاظ تاب می‌آورد که در برابر افکارش قرار گیرد؟ چگونه خرمن لغات در شعله تصوراتش نمی‌سوخت؟ گویی بامدادهایی که تازه خورشید کوفه طلوع کرده بود و او سخن سر می‌کرد، به بامداد ازل پیوسته بود؛ و اسرار آفرینش در چهره الفاظ بلیغش آشکار می‌گشت. او چگونه راز ارتباط کاینات را با مبداء وجود می‌نمایاند؟ او چگونه خدا را راه موجودات پر زرمه نشان می‌داد؟ او چگونه ستایش بی‌پای و خضوع رعب آور را در برابر خداوند، جلوه گر می‌ساخت؟ آری در نهج البلاغه (همه چیز به ستایش او مشغول است: کشتزارها، جنگلها، تپه‌ها و ماهورها همه از عظمت او سخن می‌گویند. در هر کرانه نام او طنین انداز است. دریا غرش کنان، وصف بزرگی او را می‌کند. طبیعت با حق شناسی سرود بخشدگی او را می‌خواند و آفریدگار خویش را می‌ستاید. همه جا، از آسمان تا زمین، این سرود، طنین افکن است. تاریکی و روشنایی ابر، بر فراز درختان و قله کوهساران، از جلال او، یاد می‌کنند. در لرزش هر بیشه و در زمزمه هر جویبار، نام او به گوش می‌رسد. هر بادی که می‌وزد، این نام را تا گنبد آسمان، که با دست لطف و مهر او بر بالای ابرها استوار شده، بالا می‌برد.) (۱۶۱)

هدف عالی وجود

به جهان آمدید و در این تالار مجلل، که از گنبد فیروزه آسمان، سقف بسته و با پرینان سبز چمن فرش شده است، منزل گرفتید. شمعهای دل افروز اختران بر طاق خانه شما می‌درخشد و از پرتو خورشید و ماه، کانون حیاتان گرم و روشن است. از روشندان سپهر گرفته تا کرمهای مستمند و عاجزی که در دل تیره خاک جای دارند، یعنی کلیه عوامل طبیعت، همه فرمانبردار شما شده‌اند؛ و این طبایع تندخو و سرکش در مقابل بنی آدم سر تسلیم پیش آورده و به زانو در افتاده‌اند؛ آیا هیچ در این فکر افتاده‌اید که به آدمیزاده، این همه اقتدار و تسلط برای چه اعطا شده است؟ آیا می‌دانید که بشر در مقابل این همه لطف و موهبت به چه چیز وامدار است؟ آری، وظیفه. در راه وظیفه شناسی، نخستین قدم خودشناسی است. هر کس به ارزش خود پی نبرد، حتما نمی‌تواند وظایف خود را در زندگی ایفا کند. و آنان که به تکلیف خود آشنایند و در اجرای وظیفه، اندک مسامحه و سستی روا نمی‌دارند، می‌توان گفت که شخصیت خود را شناخته و از اسرار آفرینش سری در آورده‌اند. مرام پیغمبران و نوامیس آسمانی اصولاً بر هدایت توده به وظایف فردی و اجتماعی قرار دارد، و قرآن مجید بدین مطلب شاهدهی صادق است؛ آنجا که می‌فرماید: (هدف ما از آفرینش جن و انس، جز عبادت آنها چیز دیگری نیست)، یعنی ادای وظیفه و در نتیجه طی تکامل. (۱۶۲)

ره آموزان

پیامبران را در بین ملتها برانگیخت و آنان را پی در پی به سوی اقوام فرستاد، تا پیمان فطری توحید را باز طلبند. نعمت فراموش شده اش را به یاد آرند. برای مردم با تبلیغ حقایق، اقامه دلیل کنند. معارف فطری و غریزه خداجویی را که در گنجینه خردها نهان بود به منصفه ظهور رسانند. و دقایق آیات خلقت را که با نظامی عجیب استوار شده است. به آنان بنمایانند... (۱۶۳)

منجی بزرگ

- پاس چندین سال پرورش و تعلیم، بزرگداشت سفیر الهی، و آوردن قرآن، یاد خاطرات هماهنگی پیگیر در برافراشتن پرچم توحید و تجدید عظمت حق پرستی، و تشریح بزرگی و نبوغ روح حضرت محمد(ص)، عناصر گفتار امام پیرامون مقام والای نبوت است. هم در آن روز، ستاره نبوغ و عظمت بر پیشانی بلندش می‌درخشید، و با چشمان سیاه و گیرنده خود، جهان را خردمندانه می‌نگریست، که گویی مقدرات مذهبی و اجتماعی گیتی را در انقلابی عظیم می‌بیند. نسبش به پیغمبران بزرگ می‌

پیوست ، و در آغوش زنان پاکدامن و پرهیزگار جهان ، آن دردانه عزیز، نوازش می شد. در خانواده کهنسال و نجیب قریش ، عمویش ابوطالب افتخار پرستاریش را دریافته بود. و آن پیرمرد مهربان ، یگانه یادگار برادرش را همچون جان شیرین ، گرامی و عزیز می داشت ، تا اندک اندک قدم در میدان زندگی گذاشت و با جامعه آن روز، که فاقد هرگونه فضیلت و اخلاق بودند بیشتر تماس پیدا کرد. در آن وقت ، جهان در دریای آشوب غرق بود؛ و توده بشر به ویژه اعراب در آتش فساد و فجور می سوختند. برای نخستین مرتبه که آن فرشته رحمت ، این ندای آسمانی را که (خدای یگانه را پرستید تا رستگار باشید) به نیروی خدا در فضای خاموش گیتی طنین انداز ساخت ، معلوم است که اعراب جاهل و خونخوار صحرانشین با چه قیافه تلقیش کردند، زیرا این کلمه از هر چیز تازه برای آنها تازه تر و از هر هولناکی هولناکتر می نمود. ولی روح پشتکار و استقامت ، که بر بالای سر پر شورش آشیانه داشت ، از سنگباران قوم و زبان بدگوی دشمن بترک آشیان خویش نگفت ، و همچنان بر اراده خود متکی بود؛ تا آنکه پایه اسلام را مانند کوه در جهان ، استوار و محکم کرد. به روح پاک و توانای محمد آفرین باد، که بر آسمان فضایل درخشیدن گرفت ، و آثار انبیای گذشته را در پرتو خیره کننده خود پنهان و محو ساخت . خداوند! همی خواهیم که در این جهان به زیر سایه پرچم محمد(ص) به سر بریم ، و در آن جهان با وی همسایه باشیم ؛ و از آن آسایش و اطمینان که جان او را نوازش می دهد بهره مند گردیم ... (۱۶۴)

راهنامه جاوید

آن چراغ راه که فروزندگیش به تاریکی نگراید، آن دریای ژرف که کسی به قعرش دست نیابد، آن شعاع که فروغش تاریک نگردد، آن حقیقت که هوادارانش بی مددگار نمانند، قرآن است . قرآن ، هسته مرکزی ایمان و چشمه سار دانش است . قرآن ، مرغزار شاداب عدالت و دادگری است . قرآن ، سنگ بنا و پایه اساسی اسلام است . خداوند چنانش قرار داده که برای عطش روان دانشمندان ، زلالی گواراست ؛ و برای دل و جان دانایان ، بهاری صفابخش است ؛ و برای برنامه صالحان و نیکان ، روشی روشن و محکم است ... (۱۶۵)

آل محمد(ص)

آل محمد، خود منشاء حیات علم و از بین رفتن جهل و نادانیند. آنان استوانه های استوار اسلام و طرفداران خاص و شایسته دین و اتحادند. حقایق گرامی قرآن نزد آنان است و خود گنجوران علوم خدای مهربانند. با آنان هیچک از افراد این امت مقایسه نمی شود. و مردمی که همواره نعمت دانش و نجات بخشی خاندان رسول بر سرشان افکنده است با ایشان برابر نخواهند بود. آنان همان پایه اساسی دین و تکیه گاه ایمان و یقینند که خودسران باید به سویشان باز گردند، و آیندگان به دستوراتشان بگرایند. با این همه ، حق اختصاصی ولایت برای ایشان ثابت است و وصیت و وراثت رسول الله میانشان محفوظ. (۱۶۶) گر راه را ز چاه شناسند رهروان از پرتو هدایت آل محمد است آیت اگر ز آل محمد طلب کنند دانش ، شگفت آیت آل محمد است روزی رسان خداست ولکن کلید رزق در کف با کفایت آل محمد است کسب رضای حق به عمل می شود ولیک شرط عمل ، رضایت آل محمد است (۱۶۷)

عدل

به خدا دوست می دارم که بستر آسایشم را بر خارهای جانگرای بیابان بگذارم و شب همه شب ، بر آن بالین ناهموار بیدار بمانم . راضیم که مرا با زنجیر آهنین ، سخت ببندند و در همان کوه و دشت بر سنگ و خاک بکشاند، ولی هرگز رضا نیستم که دلی از کردار من آزرده و خاطری پریشان گردد. چگونه خدای خود را با آلایش وجدان و دامن آلوده دیدار کنم ؟ من از روز بازپرس و

محضر عدل خداوند سخت بیمناک و هراسانم! من و ظلم؟! علی و ستمکاری؟! باورش دنی نیست! برادرم عقیل، که پیرمردی ناتوان و نایبناست، وقتی به سراغم آمده و کودکان معصوم خود را - که از فرط گرسنگی و بینوایی چهره‌ای نیلگون داشتند - با همان وضع رقت آور در پیشگاه من به شفاعت حاضر کرده بود، بلکه بتواند یک صاع (۱۶۸) گندم بیش از مقرری خود، از بیت المال استفاده کند. نمی توانم بگویم که با چه زبان، شرح فقر و تهیدستی خود را می داد، و چگونه برای اجابت شدن تقاضای خود را می داد، و چگونه برای اجابت شدن تقاضای خود، تضرع و ناله می کرد. چه روزها که با اصرار و تکرار، خواهش خود را تجدید می کرد. من در پاسخ او همیشه خاموش بودم و ناله های جگر خراشش را به خونسردی و بی اعتنایی گوش می دادم. از سکوت من چنین نتیجه گرفت که ممکن است دینم را به دنیای او بفروشم، و برای رفاه و آسایش برادرم در مال دیگران خیانت کنم. تا روزی آهن پاره ای را در آتش سرخ کرده به انتظار عقیل آن شراره جانگداز را گرم نگاه داشتم. همین که برای آخرین دفعه از تیره بختی خود سخن راند و تهیدستی خویش را عذر خیانت من قرار داد، آن پاره آتش را به جای سکه طلا در دستش گذاشتم. چنان فریاد کرد که پنداشتم هم اکنون بدرود زندگی خواهد گفت؛ و سراپای وجودش از گرمی مشتعل خواهد گردید. مانند شتری که در قربانگاه میان خون خود می غلطد، فریادهای سهمناک می کشید. گفتم: ای عقیل! مادر به عزای تو گریه می کند. تو از این پاره آهن که انسانی آن را به بازیچه در آتش گرم کرده، چنین می نالی، ولی من، من آتشی را که از خشم و غضب پروردگار شعله می زند چگونه تحمل کنم؟! آیا سزاوار است که تو از تاءثر جسم، فریاد و خروش بر آوری، ولی من بر عذاب وجدان و آرایش روح صبر کنم؟! ... (۱۶۹)

دین و ملیت

پیراهن سربازی، زرهی آهنین است که دست فداکاری و ملیت، آن را بر اندام جوانمردان خونگرم و فعال می پوشاند. این جامه فاخر در زندگی، لباس شرافت و پس از مرگ، حریر بهشت خواهد بود. آری گلگون کفنان یعنی آنهایی که در راه دین و عدالت به خون گلوی خود رنگین شده اند، در این جهان جز نام و افتخار نخواهند داشت، و در آن جهان جز در فردوس برین خانه نخواهند کرد. من شب و روز، شما را به جهاد و مبارزه دعوت می کنم و پیوسته نغمه جانبازی و فداکاری را در گوشهای سنگین شما می نوازم، ولی افسوس که دم گرم من در آهن سرد شما اثر نمی کند. هم اکنون گفتار خود را یک بار دیگر تکرار می کنم؛ باشد که خون افسرده و سرد در شریانتان به جریان افتاده از حقوق و حیات خود دفاع کنید. باید بگویم دلیل ترین اقوام جهان مردمی است که کوچه های شهرشان میدان تاخت و تاز بیگانگان قرار گیرد. این شما هستید که باید محیط استقلال و ناموس کشوری را به حصار سرهای ترس و بی باک خود حفظ کنید... (۱۷۰)

شگفتا!

چطور ممکن است از این فرقه ها، که در دینشان دلیلهای گوناگون به خطا می گریند، به شگفت نیفتیم؟ در جای پای پیغمبر می گذارند و نه به کردار وصی پیغمبر رفتار می کنند. نه به غیب می گروند و نه از عیب چشم می پوشند. کارهای شبهه ناک انجام می دهند و در راه شهوات گام می نهند. در نظر این اشخاص، کار خوب همان است که خودشان خوب بدانند و کار بد همان است که در نظر آنان بد باشد، در مشکلات به خود رجوع می کنند و در امور مبهم و پیچیده تکیه بر رایبهای خود دارند. گویی هر یک از اینان خود، امام خود است. گویا هر رای و نظری که دارند از محکمترین دلیل اخذ کرده و به مطمئن ترین رشته چنگ زده اند. (۱۷۱)

غوغای زندگی

جان را به دانش و حکمت بیارایید و زنگ این آینه را با صیقل اخلاق ستوده و پندار پاک بزدایید. تن را به کار و کوشش وادارید و هرگز به سستی و خمود نگرانید؛ تا به قوه فعالیت و عمل، همچون روح، با نشاط و سبک باشید و پرنده وار شایسته پرواز و طیران گردید. آری در غوغای زندگی بیش از آنچه شکست و فساد پدید می آید، صلاح و عمران صورت می گیرد. من نمی گویم که لجام گسیخته و خیره خیره خود را به جامعه زیند و بیهوده آشوب و انقلاب بر پا کنید. این عمل را نمی ستایم و آن را روا نمی شمارم. اما گوشه نگیرید و خموش ننشینید و آسایش خود را بر رفع مظالم بندگان خدای و تصفیه اختلافات مردم ترجیح مدهید! پس برخیزید و دامن همت بر کمر زیند! بکوشید و بجوشید! غوغای زندگی را برپا دارید! مرد باشید و با دامن پاک و پندار عالی در صحنه نبرد قدم گذارید! تا هم از لذت حقیقی حیات بهره برید و هم به وظایف انسانیت خویش قیام نمایید. (۱۷۲)

پرهیزگاران

پرهیزگاران کسانی هستند دارای فضایل اخلاقی؛ در گفتار راست و در جامعه میانه رو و در راه رفتن فروتن دیدگانش از حرام بسته و گوشه‌هایشان وقف دانشهای سودمند است. نشانه پرهیزگار این است که در دیانت استوار، در کارها دوراندیش، در ایمان صاحب یقین، و در کسب دانش حریص است. پرهیزگار در عین دانشمندی بردبار، و یا توانگری مقتصد، و در حال فقر با مناعت و در سختی شکمیا، و در پرستش خداوند، خاضع است. پرهیزگار کسی است که راه راست را با نشاط می پیماید؛ حلال را طلب می کند؛ از طمع دوری می جوید؛ اعمال نیک بجا می آورد؛ شب را در شکرگزاری به روز می رساند. روز را با یاد خدا به شام می برد. دانش را با بردباری می آمیزد. گفتار را با کردار قرین می سازد. آرزوی دراز ندارد. خطا کمتر از او سر می زند. دلش از خدا می ترسد. نفسش قانع و خوراکش اندک است، و کارهای دنیا را آسان می گیرد. دینش محفوظ، شهوتش مرده، و خشمش فرو خورده است. بدی اش به کسی نمی رسد و به نیکی و احسانش امید می رود. از کسی که با وی خشم کرده می گذرد. به آنکه او را نومید داشته عطا می کند. با کسی که از وی گسسته است می پیوندد. در شداید سراسیمه نمی شود و در فشارهای زندگی صبور است. مردم را به نامهای زشت نمی خواند. همسایه را آزار نمی کند. خوبی را از یاد نمی برد. از دشنام دور است. در موقع خنده آوازش بلند نمی شود. هنگامی که خاموش است، در اندوه فرو نمی رود. به خودبینی و تکبر از کسی دوری نمی کند و به فریب و نیرنگ با احدی نزدیک نمی گردد. (۱۷۳)

ستارگان

آفریدگار مدار اختران را در جو آسمان قرار داد و با ستارگان درخشنده - از دور - و چراغهای فروزان کواکب، آسمان را زیبایی و جمال بخشید. و چنان قرار داد که سرگشتگان، در درون دره ها و اطراف بیابانها، به وسیله این اجرام روشن، ره را بیابند، که نه تاریکی پرده آویخته شب، از تابش نورشان مانع می شود، و نه پیراهن تیره رنگ ظلمت از پخش شدن فروغ مهتاب بر سطح آسمان جلوگیری می گردد... (۱۷۴)

پایان مسیر

دین شاهرهی است بس روشن، و چراغی است بس فروزان. ایمان است که به کردار شایسته رهنمون می گردد، و از راه کردار شایسته است که به چگونگی و مقدار ایمان مردم بی پرده می شود. با نیروی ایمان است که کاخ با عظمت دانش آباد می شود.

فروغ دانشی است که انسان را از مرگ و پایان کار بیم می دهد، و در همین دنیا است که باید پاداش جاوید آن جهان به دست آورده شود. مردم را از رسیدن به رستاخیز، راه فراری نیست. در این میدان به شتاب وارد می شوند، تا به آخرین منزل خود برسند. مردگان از جایگاه کالبدهای خویش بیرون می آیند و تا پایان این مسیر مرموز می روند، و به آن بازگشتگاه - بهشت یا دوزخ - که نتیجه کردار آنان است می رسند. آری، هر سرایی را اهلی است که نتواند آن را تبدیل کنند و از آن انتقال نیز نیابند. - امام در اینجا جامعه را به تکلیفی اخلاقی، اجتماعی، دینی که بس بزرگ است، توجه داده می فرماید: همانا در امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از صفات خداوند پاک است. و یقیناً امر به معروف و نهی از منکر، مرگ کسی را نزدیک و روزی کسی را کم نمی کند. پس بر شما باد به کتاب خدا که رشته ای محکم و فروغی تابناک است و شفادهنده دردهاست؛ که هر کس از آن سخن گوید راست گوید، و هر کس به دستوراتش رفتار کند پیش افتد... (۱۷۵)

مسئولیت

کاروان سیر می کند و منزلگاه نزدیک می شود: مردمانی پیش از شما این راه را پیموده و جلو افتاده اند. قیام رستاخیز که حتمی است شما را نیز چون کاروان عقب افتاده می راند. پس بار خویش سبک گیرید، تا زود برسید. نخستین کسانی که طی طریق کرده اند، در انتظار آیندگان به سر می برند (تا در محکمه عدل الهی گرد آیند، و به پاداش یا کیفر خود برسند). پس، از خداوند درباره بندگان و شهرهایش بپرهیزید (نه به کسی ستم کنید و نه سامانی را ویران سازید!)، شما یقیناً مسؤلید، حتی نسبت به زمینها و چهارپایان. هان! به اطاعت خدا در آید و به نافرمانیش نگرانید! از کار نیک استفاده کنید و از کار نکوهیده روی بگردانید! (۱۷۶) - سالها پیش از تقسیم شدن علوم به شعبه های تخصصی، که بشر در اندیشه حیوان شناسی، گیاه شناسی، حشره شناسی، تحقیق در اعماق اقیانوسها، کوههای آتش فشان، زندگی پرندگان، زندگی ماهیان و جانوران دریا، کیفیت تناسل و توالد حیوانات گوناگون و... نبوده، و هنوز به این مسائل سودمند توجه کاملی نمی کرده است، امام این موضوعات اسرارآمیز طبیعت را به یاد می آورد. و افکار را به این سلسله مطالعات پر فایده و علمی وادار می کند (۱۷۷)؛ حتی به چگونگی آشیانه ساختن پرندگان که بحثی شیرین و فکرت انگیز است (۱۷۸) اشاره می کند، و خداشناسی در طبیعت را که مکتب متفکران الهی است می گشاید.

زندگی حیوانات

اگر انسانها در قدرت عظیم خداوند و بخشش سترگ او بیندیشند، یقیناً به راه راست می گرایند و از عذاب سوزان بیمناک می شوند... به همین مورچه نگاه کنید! به این پیکر کوچک و اندام نازک، که کمتر چشم بدو می نگرد، و کمتر مورد اندیشه و فکر قرار می گیرد. ببینید چگونه راه می رود و به سوی روزیش سوق داده می شود، دانه را به لانه می کشد و در جایش می نهد. در تابستان در اندیشه برگ زمستانی است. خداوند بخشایشگر هم او را از بهره اش دور نمی دارد؛ اگرچه در دل سنگ خشک و خارای سختی باشد. اگر در مجاری خوراکش، قسمتهای مختلف بدنش، استخوانهای دنده اش (۱۷۹)، شکم و اندرونش، در چشم و گوشش که در سر او جا دارد (۱۸۰)، بیندیشید، از آفرینش این حیوان بسی به شگفت می آید؛ و از بازگفتن و تشریح آن خسته می مانید. پس آن آفریننده برتر و بلند پایه است که این حیوان را بر دست و پایش به پا داشت و سازمان کالبدش را بر پایه های محکم قرار داد... (۱۸۱)

ایثار در راه خدا

پیغمبر چنان بود که هرگاه پیکار، سخت و خونین می شد، و مردم را بیم و هراس فرامی گرفت، خاندان خود را پیش می انداخت، و به وسیله آنان اصحابش را از شراره شمشیر و نیزه نگهداری می کرد. عبیده بن حارث (۱۸۲) در جبهه بدر، و حمزه (۱۸۳) در احد، و جعفر (۱۸۴) در کارزار موته کشته شدند. دیگری هم که نامش را نمی برم. (۱۸۵) مانند ایشان خواهان شهادت بود ولی عمر آنان به پایان رسید و مرگ وی به تاءخیر افتاد... (۱۸۶) - مالک اشتر در تاریخ سرداران اسلام یادگارهایی برجسته دارد. و می توان گفت فتوحات اسلام در شام و آسیای صغیر، مرهون فعالیت و فداکاری او بوده است. مالک را در خدمت امیرالمؤمنین (ع) مقامی ارجمند و عزیز بود؛ بدان سان که پس از مرگش گریست و فرمود: (مالک برای من چنان بود که من برای رسول خدا بودم). و باز می فرمود: (مالک! کیست که چون مالک تواند بود؟ او بازوی من بود که در مرز کشور مصر از دوشم بیفتاد؛ و در خاک نهان شد.) اینک جملاتی چند از ترجمه فرمانی (۱۸۷) که امیرالمؤمنین علی (ع) هنگام اعزام او به مصر صادر فرموده است، و جامعترین دستورات را برای حاکمیت دینی در بر دارد، باز گو می کنیم :-

عهدنامه مالک اشتر

ما در این فرمان، پیش از همه چیز، پسر حارث را به پرهیزگاری و اطاعت خداوند متعال وصیت می کنیم، و از او انتظار داریم که در اجرای اوامر الهی دقیقه ای فروگذار نکند. ما به او خاطر نشان می کنیم که سعادت هر دو جهان در گرو رضای خداوند است؛ آنچنانکه بی خشنودی خدا هیچ طاعت، پسندیده و مقبول نخواهد افتاد. فرماندار مصر موظف است که از احکام مقدس اسلام با همه وسایلی که در دست دارد طرفداری می کند، تا در مقابل به یاری و نصرت ایزد متعال امیدوار باشد. فرماندار مصر باید دیو هوس و مشتیهات خود را همچون پارسایان، پیوسته به زنجیر زهد و عبادت مقهور و محبوس دارد. زیرا عفونت نفس، آتشی است خاموش نشدنی و فروزان، که اگر دمی انسان را غفلت زده بیند، ناگهان دوزخ آسا شعله ور گردد و خرمن سعادت و حیات او را خاکستر کند. ای مالک! برای روزگار سختی چه ذخیره ای بهتر از نیکوکاری می توانی بگذارد؟ آیا کدام پس انداز، از عدل و داد برای ملوک و حکمرانها بهادارتر تواند بود؟ دانی که نفس پرهیزگار کدام است؟ آنکه در تمام حوادث زندگی بر هوس خویش پای گذارد و در داوری کاملاً بی طرف و میانه رو باشد. ای مالک! مهربان باش و رعیت را با چشمی پر عاطفه و سینه ای لبریز از محبت بنگر. زنهار! نکند ای چوپان که در جامه شبانی، گرگی خونخوار باشی و در لابه لای پنجه های لطیف، چنگالهای دلخراش و جانفرسا پنهان داری! الا ای فرمانفرما! فرمانبران تو از دو صنف بیرون نیستند؛ یا مسلمانانند که یا تو یک کیش و یک دین دارند؛ و یا پیرو مذاهب بیگانه که با تو همنوع و هم جنسند. ای بشر، آنها هم بشرند. ای مالک! تو بر مصر حکومت می کنی و امیرالمؤمنین بر تو، ولی پروردگار بی همتا بر همه ما. هرگز مگو که من مأمورم و معذور. هرگز مگو که به من دستور داده اند و باید کورکورانه اطاعت کنم. هرگز طمع مدار که تو را کورکورانه اطاعت کنند. تو اکنون بر تخت فراغه خواهی نشست، و کشور مصر را به زیر فرمان خواهی آورد، و سپاه بیکران اسلام را در صحرای وسیع آفریقا سان خواهی دید. نکند این ابهت حشمت تو را فراموشی آورد. یعنی فراموش کنی که تو مالکی و پدرت حارث نام داشته است، او بدرود جهان گفته و تو نیز امروز و فردا بدرود جهان خواهی گفت، و به کاروان مرموز ارواح متصل خواهی شد. مالکا! انصاف و عدل، سرلوحه برنامه حکومت است. دادگاه، خانه ملت است و قانون، حق عموم. در مقابل (قرآن) خویشاوندی و علاقه خصوصی هرگز موقعیت و احترام نخواهد داشت. ای مالک! مبادا در حکومت تو خادم و خائن یکسان باشند. الا ای پسر حارث! بدان که در هیچ کشور، مردم یکسان نتوانند بود. هم اکنون سازمان رعیت آن دیار را برای تو تشریح می کنم: گروهی سرباز و سپاهیند، عده ای حکام و امرا، جمعی قضات، و طبقه ای بازرگان و پیشه ور، و پایین تر از همه این طوائف، مستمندان و تهیدستان جای دارند که بلا-می کشند و محنت می بینند. همواره شکسته دل و خسته پیکرند. این طبقات مختلف را که می نگری، دمی که به اعضای پیکر خویش بنگر! همان طور که

دست غیر از پاست، و چشم از گوش جدا و به دور است، و در عین حال وظائف زندگی را به کمک و معاضدت یکدیگر ایفا می کنند، دسته های متعدد ملت نیز در عین جدایی باز به سوی مقصدی واحد پیش می روند، و به پشتیبانی یکدیگر یک هدف را تعقیب می کنند. خداوند مهربان در قرآن مجید برای همه طبقات، حدود و مقرراتی وضع فرمود و همگان را از برکت قانون و مساوات برخوردار کرد. احکام پروردگار همیشه در حکومت با محترم، رفتار پسندیده پیشوای عظیم الشان ما حضرت محمد بن عبدالله (ص) تا به دامنه محشر سرمشق امت اسلام است، ما نمی توانیم از آن اسلوب مقدس، کوچکترین اغماض و تخطی روا داریم. افسر من! تو سربازی و بیش از همه به عظمت مقام سربازی آشنایی داری، و به حرارت خونی که در زیر حلقه های زره و کاسه کله خود جوش می زند، پی میبری. تو خوب می دانی که سپاهی را از چه ساخته اند، و قلب گرم و شجاعی که در پشت پیراهن سربازی کار می کند چقدر حساس و غیور است. سرباز، دژ محکم و حصار پولادینی است که همچون سلسله جبال، حیات و ناموس محیط خویش را در پناه گرفته است و با قدرتی بهت آور، از پناهندگان خود دفاع می کند. سرباز، زینت کشور و دژ مستحکم خلق است. سرباز، نگهبان دین و پاسدار شرف و حرمت قانون است. سرباز، مدار امنیت راهها و حافظ کاروانیان شب پیماست... اما دل شکستگان تهیدست و مستمندان تیره بخت، همانهایی که پسر ابوطالب پیوسته به یاد ایشان است و همواره تیمار آنان می برد و غم آنان می خورد، آنها مرغان بی بال و پری هستند که در عین ناتوانی، شراره آه را می توانند تا دامن سرادق الوهیت شعله ور سازند. آنها شب زنده داران پارسا و سحرخیزان پرهیزگارند، که در محضر مردم ضعیفند ولی در پیشگاه خدا، مقامی محترم و بزرگ دارند. آنها را خداوند به دست تو ای فرماندار سپرده... اکنون که دولت ما دست دور باش بر سینه اراذل و نانجیبان زد، و از عظمت و غرورشان به حسیض تیره بختی فرو کشید، نکند که بار دیگر چنگک تو سل به دامن عدالت زند و قضات را به وعده و وعید، از احقاق حق منحرف سازند... ای مالک! اکنون دربار حکام و عمال، که در مصر انجام وظیفه می کنند سخن می گویم: همچنانکه در سازمان ارتش و دادگستری تو را مکرر به انتخاب مردم آزموده و شریف سفارش کردم، راجع به فرمانداران آن کشور نیز پیش از همه چیز همان سفارش را تجدید می کنم. یعنی می گویم که حکام و نمایندگان تو در شهرستانها و ایالات سرزمین کهنسال مصر، باید از احرار و نجبا انتخاب شوند. عمال تو باید از نظر تاریخ خانوادگی نجیب و شرافتمند باشند. باید در محیط عصمت و تقوی پرورش یافته باشند. الا ای مالک! هرگز از جریان امور کشور و طرز سلوک حکام با رعیت، لحظه ای غافل مباش! به جزئیات امور شخصا رسیدگی کن و گزارشهای کشور را تا آخرین کلمه با دقت بشنو! این عمل چنان فرمانداران تو را در ایفای تکلیف، محتاط و دقیق خواهد کرد که از بیم بازرسان پنهان، در غیاب و حضور به هیچ حرکت مخالف اقدام نکنند. به تو و همه فرمانداران امر می کنم که قبل از اقدام در استفاده از مالیات کشور، به عمران و آبادی پردازند. ای فرماندار! از بارگران ملت، لختی بردار! و بگذار که پرتگاه حوادث و ظلمات انقلاب را کاروان ما آسانتر طی کند، و بار وظیفه را سالمتر به منزل رساند. در بین کارمندان حکومت مصر، گروهی را که بر امانت و دیانتشان خاطر استوار داری برگزین، و آن گروه را به ویژه جهت رسیدگی به عرایض مستمندان برگمار! و با این وصف، خود در کوی و برزن به جستجوی ارباب حاجت برخیز! و مخصوصا پریشانان را که در هر محیط، از همه مظلومتر و از همه خاموشترند هنگام تشکیل دادگاه بر همه مقدم دار! الا ای مالک! تیمان را می شناسی؟ کودکان خردسالی که در حساسترین سنین عمر، پرستار را از دست می دهند و همچون نونهالی که در آغاز رستن بی باغبان ماند پژمرده می شوند، در هر کشور که باشند، پدری جز حکومت وقت ندارند. وصیتهای من بر مقام محترم حکومت بس گران می آید ولی چه باید کرد! اجرای اوامر پروردگار و ایفای تکالیف انسانیت، مشکل است. مالکا! با همه سفارشها که در این فرمان به منظور حکمرانان و قضات ایراد شده، باز هم مطمئن نتوانم بود، مگر در موقعی که در برنامه شخصی خود هر ماهه یک روز بارعام دهی و عموم مردم را یکجای ملاقات کنی، و مخصوصا حاجتمندان و دادخواهان را به نام پیش خوانی و به اصرار از تظلم و عرایض آنها تحقیق کنی؟ الا ای پسر حارث! حکومتهای کسری و قیصر از مردم روی همی پوشانیدند

و از مجامع عمومی و غمگنده های مستمندان گریزان همی بودند. اما تو ای حاکم مسلمان ، نباید از ملت خود محجوب و پنهان باشی . الا ای پسر حارث ! در اجرای اوامر الاهی بین خویش و بیگانه فرق مگذار! و پسر خود را بر سیاهان صحرای مصر رجحان مده ! حق سنگین است و برداشتن آن دشوار. شما ای حکومتها چه گمان می کنید؟ آن شمشیر که بر کمرتان بستیم و آن کرسی که به افتخار شما گذاشتیم ، برای آن نیست که خون مردم بریزید، یا دسترنج بیچارگان بخورید. مالکا! بکوش که مضامین این فرمان را به دقت انجام دهی ! من و تو هر دو سربازیم و سزاوار است به نام عزیزترین آرزوهای خود، از مقام الوهیت درخواست کنیم که عمر ما را در خاک و خون میدان پیکار به پایان رساند و فضیلت شهادت نصیبمان کند، تا در آن جهان گلگون کفن و سپیدروی از خاک برخیزیم... (۱۸۸)

کلمات بزرگان و نویسندگان

قسمت اول

علی (ع) در دامان کعبه گرامی بزاد و خانه یکتاپرستی را از آثار بت و بتکده پاک کرد و در خانه خدا (مسجد کوفه) هنگامی که خون پاکش برجسته ترین شعار توحید و دادگری را نقش صفحه محراب کرد، روح مواجش به ملکوت آسمانها پرواز نمود. و چشمی که در خانه خدا به صحنه گیتی گشوده شده بود، در خانه خدا نیز بسته شد. و میان این دو حد، فاصله زندگی او بود که همچون فروغی که از خاور الوهیت بتابد، دایم متوجه مبداء لایزال بود، تا در دامن بیکران ابدیت فرو رفت ... (الغدیر) اکنون به آخرین صفحات این رساله می رسیم ، و با روحهایی پهناور و عواطفی شورانگیز برابر می شویم که ما را در رؤیایی عجیب پیرامون شخصیتی بس بزرگ فرو می برند. در اینجا متفکران و نویسندگانی با ما سخن آغاز می کنند که شخصیت علمی و فکری آنان مورد بزرگداشت همگان است ؛ و هنگامی که به گفتارشان گوش فرا می دهیم می یابیم که ماورای آن ، احساسی عمیق نسبت به موضوع سخن وجود دارد که عبارات ، آن را ادا نکرده است . و چنانکه نویسنده گاهی از چند نقطه کمک می گیرد تا خواننده را همراه تصورات پر دامنه خود به فضایی وسیعتر بکشاند، اینان نیز هر یک جملات خود را بسان چند نقطه قرار داده اند تا به جهانی نامتناهی از معنویت و بزرگی و دادگری و فضیلت و انساندوستی و ... رهنمون گردد. آری می کوشند تا شاید بتوانند پرده ای از اسرار اقیانوس ژرفی را که در آن غور کرده اند نشان دهند، و به دامن الفاظ و عبارات نغز و شیوا چنگ می زنند تا شور درونی خود را بدان وسیله آشکار سازند و عظمت آن روح بلند را که چون راز مقدس آفرینش بر همه چیز دامن کشیده است بنمایانند. و با اینکه نیروی سخن و زیبایی بلاغت از چهره تعبیراتشان پیداست ، باز نمودار است که آن هنگامه عجیبی که سازمان فکرشان را به خود سرگرم داشته ، و هنوز خود را به دست این عبارات نسپرد است ؛ و خود گویندگان ، چه درباره امام سخن گفته باشند یا درباره کلامش ، باز بدین گفتار در برابر درک و مقصودی که دارند قانع نشده اند؛ و با این همه ، این خود نمونه بسیار اندکی است از آنچه که نویسندگان و نوابغ بزرگ پیرامون عظمت بیکران دومین پیشوای آسمانی ما حضرت علی علیه السلام اظهار داشته اند. اگرچه هر یک از این کلمات بسنده است که شناساننده بزرگترین شخصیت تاریخ بشریت باشد، ولی مقصود ما نشان دادن بزرگی حضرت علی (ع) با این گفته ها نیست . چون شخصیت مستقل علی (ع) احتیاج به استمداد از گفتار و افکار دیگران ندارد؛ و عظمت والای او به هیچ گونه پشتوانه ای نیازمند نیست . وجود علی (ع) چون وجود عقل است که هر چیز باید بدو سنجیده شود؛ و ارج و قابلیت هر پدیده به پایگاه عالی او منتهی گردد؛ و او را تنها باید به خود او و فروغ ذاتش شناخت . افکار تابنده و نوابغ بزرگ به وسیله او شناخته می شوند؛ و هر فضیلت و اندیشه و مکتب ، با فضائل و اندیشه ها و مکتب جاوید علی به سنجش در می آید؛ تا در حدود شرف و گوهر خود با این مقیاس نهایی عظمتها، ارزیابی گردد. آیا با کدام گفتار و افکار، شخصیتی را می توان

سنجید که به احتمال اینکه کودکی در کنار بیابانهای یمامه گرسنه باشد، از غذا چشم می پوشد و به امید اینکه کنیزکی خرسند به خانه باز گردد، در بحران گرفتاریهای روزانه اش همه گونه تلاش می کند. شب ها، آذوقه کش یتیمان، و روزها، سد مستحکم و نگهبان حقوق ضعیفان است. نه پیرزنی در گوشه کلبه تاریک خود از نظر محبت آمیز او دور می ماند؛ و نه جوان بی ادبی که به ناموس مسلمین چشم می دوزد، از نوازش سیلی محکمش رهایی می یابد... شب همه شب با چشم بیدار و سیلاب اشک با آفریدگار هستیها به راز و نیاز به پا می ایستد و با زمزمه های مقدسی که از درون قلب سرپا حقیقتش بیرون می آید، نغمه خداپرستی و شور ذکر و تسبیح را در تار و پود کائنات می افکند و روز با وجدان بیدار خود به رفع آلام و ناراحتیهای انسان و آموزش و پرورش افکار توجه می کند و نسبت به ناچیزترین حق هر کس دقیق است و از صیانت آن نمی گذرد. شعله ای این همه ممتد؟! زیستنی سرچشمه این همه فضایل؟! روحی این گونه دریا سان و طوفان خیز؟! مغزی همواره منور و کانون اشراق؛ دلی مبداء ارتباط مستقیم با عالیترین مبادی وجود؛ عواطفی که جز محبت به انسان و اعتقاد به ارزش انسان آمیزه ای ندارد، چشمی که به کائنات با نظر فروتنی و تواضع در برابر آفریدگار آنها نگاه کرده تا زوایای اسرار آمیزشان را می بیند؛ دستی که گاهی در قبضه شمشیر فشرده می شود و گاهی بر سر اطفال یتیم گشاده می گردد؛ دیدی که تمام پدیده های هستی در شعاع نافذش مجسم است؛ و خلاصه انسانی که جهان است بلکه جهانی است به صورت انسان. یعنی علی بن ابیطالب (ع)، سرچشمه دانش و دادگری، پرهیزگاری و دلاوری، پاکدامنی و آزادگی، دانایی و سخنوری، نیرومندی و پارسایی، بخشش و فداکاری، رادمردی و از خود گذشتگی، آموزش و پرورش و اصلاح و نجات بخشی. این شخصیت، این انسان، که آینه صفات خداوندی است، به هیچ معرفی جز نشان دادن شخصیتش با بیان ارزشهایی که خدا و رسول برایش بیان کرده اند، نیازمند نیست. علی (ع) موجودی است که وصف بزرگی و عظمتش از افق توانایی بشر خارج است و فکر محدود انسانی حقیقت بی منتهای او را درک نخواهد کرد و به گفته فردوسی: (در اندیشه سخته کی گنجد او!) علی (ع) اقیانوس بیکرانه ای است که دست یافتن بر اعماق ذخایر و گنجینه های فضیلت و دانشش، کار هیچ شناور و غواصی نیست؛ و پی بردن به اندازه و قدرش را هیچ گونه پیمانان و وسیله سنجشی نه. در عین حال ما باید بکوشیم که در پیمودن راه زندگی، این انسان مقدس را که همه دقایق عمرش را با درخشانترین برنامه به پایان برده است درست بشناسیم، تا او و طرز اندیشه و کار او در روان ما تجسم یابد؛ و ما را داریم به پیروی و اقتدای به او وادار کند، و فضایلش برای ما منشاء تولید فضایل باشد. از این رو، در اینجا می خواهیم به سوی این اقیانوس، به وسایلی گوناگون راه یابیم. و در پی بردن به این موجود شگفت انگیز از نیروی فکری دیگران استمداد جوییم و به وسیله رشته های تابنده افکار با این خاور تابناک بیشتر آشنا شویم. در اینجا به ویژه نظر ما متوجه طبقه جوان تحصیلکرده است که با گفتار و افکار گوناگون سر و کار دارند. در اینگونه نظرها، که فراوان از گذشتگان و معاصران از مذاهب مختلف درباره حضرت علی (ع) اظهار شده است، تنها عظمت و سرافرازی برای صاحبان این نظرهاست که توانسته اند هر یک در حدود امکان خود این حدود بیکران را بشناسند و این فروغ پایدار را با چشم بصیرت خود بنگرند و به این شعاع آسمانی با دیده اعجاب و حقیقت شناسی خیره شوند و با نورافکن عقل احساسات، مردی نورانی را در خلال تاریخی تاریک و پر حوادث جستجو کنند؛ تاریخی که به وسایل گوناگون دست می زد تا شاید بتواند از گسترش این فروغ بکاهد؛ و در برابر آن، ابرهای تیره و پوشاننده ای به وجود آورد. ولی تلالو شگفت آور حقیقت به گسترش و نفوذ خود ادامه داد و اندیشه های بلند انسانهای آزاد و متفکر را به خود جلب کرد؛ تا در ظلمات تاریخ، سرچشمه حیات فضایل و بخشنده بقای انسانیت را بیابند. (علی بین الناس کالمعقول بین المحسوس). علی در میان انسانها چون پدیده ای معقول بود، در میان محسوسها. (۱۸۹) ابن سینا طبیب و فیلسوف اسلامی مشهور علی (ع) دانایتر از همگان بود. او حدسی نیرومند داشت و همیشه همراه رسول (ص) بود. بخششی از همه افزون داشت؛ و پس از پیغمبر، پارساترین و عابدترین و فرزانه ترین مردم بود. ایمانش بر همه مقدم، و سخنش از همه فصیحتر، و رایش از همه محکمتر بود. و به حفظ کتاب خدا و اجرای احکام آن از

همه بیشتر توجه داشت. دوستی و یاری او واجب است؛ و در رتبه با پیامبران مساوی است، و او سرچشمه فیاضی بود که دانشمندان، دانشهای خود را بدو استناد دادند. (۱۹۰) خواجه نصیر الدین طوسی ریاضیدان بزرگ و فیلسوف اسلامی مشهور من که (نهج البلاغه) را گرد آوردم، تنها به این قصد بودم که مقام امیرالمؤمنین علی را در سخن و بلاغت نشان دهم، با اینکه او را نیکوییها و برتریهای بیشماری است که در آنها به آخرین درجه کمال رسیده و از همه انسانهای بزرگ پیشین که از آنان سخنانی حکمت آمیز به یادگار مانده، پیشی گرفته است... (۱۹۱) شریف رضی نمونه بارز اخلاق و انسانیت، حافظ و مفسر قرآن، نقیب اشراف علوی، و گردآورنده نهج البلاغه (استغناوه عن الكل و احتیاج الكل الیه، دلیل علی انه امام الكل). (۱۹۲) بی نیازی او از همه و نیاز همگان بدو، دلیل است که او امام همگان است. خلیل بن احمد فراهیدی دانشمند و نحوی بزرگ، واضع دانش (عروض) و از پیشروی فرهنگ نویسی او جوانمردی بود که در مقام بزرگداشتش هر چه می خواهی بگو، جز آنچه عیسویان درباره مسیح گفتند. همو بود که پیامبر در روز غدیر به امر خداوند، او را به پیشوایی خلق برگزید و بدان تصریح کرد. او گرامیترین آفریدگان و پر جلال ترین انسانها بود. او در نسب و دودمان، پاکیزه ترین فرزندی بود که در دامن قریش پرورش یافت. او سر کشتی نوح و پرتو آتش کلیم و راز بساط سلیمان بود. (۱۹۳) شیخ بهاء الدین عاملی دانشمند ذوفنون و نابغه اسلامی مشهور (علی حبه جنه امام الناس و الجنه وصی المصطفی حقا قسیم النار و الجنه) - دوستی علی سپر آتش دوزخ است. او امام انسانها و پریان است. او وصی به حق مصطفی و تقسیم کننده بهشت و دوزخ است... محمد بن ادریس شافعی پیشوای مذهب شافعی آن همه فضیلتها که برای علی بن ابیطالب بوده و نقل شده، برای هیچیک از اصحاب رسول الله نبوده است. (۱۹۴) احمد حنبل شیانی پیشوای مذهب حنبلی من چه بگویم درباره مردی که فضایل او را دشمنانش از راه کینه جویی و حسد انکار کردند؛ و دوستانش از ترس و بیم پنهان داشتند. باز ازین میان، آن قدر فضیلتهای وی انتشار یافت که خاور و باختر را فراگرفت... (۱۹۵) زمخشری دانشمند و ادیب معروف، مؤلف (تفسیر کشف) و (اساس البلاغه) و... عالم برین و جهان ملکوت، همان تربت پاکی است که جثه مقدس تو را در برگرفته است، اگر آثار حدوث در وجود تو آشکار نگشته بود، می گفتم: تو بخشنده روان به کالبدها و گیرنده جان جاندارانی! اگر عوامل مرگ طبیعی در وجود تو اثر نگذاشته بود، می گفتم: تو روزی ده همگانی! تویی که کم یا زیاد، هرگونه خواهی می بخشی!

قسمت دوم

من همی دانستم که ناگزیر باید برای به اهتزاز در آوردن پرچم دین و دادگری بر فراز آبادیهای گیتی، فرزند تو (مهدی) بیاید. و من در آرزوی آن روزم که حکومت عدل مطلق در جهان استقرار یابد... (۱۹۶) ابن ابی الحدید معتزلی فیلسوف مورخان و شارح (نهج البلاغه) هر کس در دین، علی بن ابیطالب را پیشوای خود قرار دهد، همانا رستگار شده است، به دلیل گفته پیغمبر (ص): خداوند! علی هرگونه باشد، حق را بر محور وجودش بچرخان. (۱۹۷) فخر رازی دانشمند متبحر مشهور، نویسنده تفسیر (مفاتیح الغیب) و شرح بر (اشارات ابن سینا) و... آیا چون ابوتراب، جوانمردی هست؟ آیا چون او پیشوای پاک سرشتی روی زمین وجود دارد؟ چشم مرا هرگاه درد فراگیرد، توتیایش خاکی است که پای او بدان رسیده باشد. علی همان کسی است که شبانگاه در محراب از دل می خروشید و می گریست؛ و روز با چهره ای خندان در گرد و غبار میدان جنگ فرو می رفت. دست او از زرد و سرخ بیت المال مسلمین تهی بود. او همان شکننده بتها بود هنگامی که بر دوش پیامبر پا نهاد. گویا همه مردم بسان پوستند، و مغز، مولای ما علی است... (۱۹۸) خطیب خوارزمی فقیه، ادیب، حافظ، و خطیب مشهور حنفی... هنگامی که پاره ای از عبارات نهج البلاغه را به دقت می خواندم، صحنه هایی در نظرم مجسم می گشت که شاهد زنده ای برای پیروزی نیروی سخن و بلاغت بود: آنجا که دلها به برهان حقایق آمیخته می شد. و سپاه سخنان محکم و نیرومند، چنان به در هم شکستن باطل و یاری حق به پا می

خواست که هر شک و باطلی را نابود می کرد. قهرمان این میدان که این پرچم پیروزی را به اهتزاز در آورده بود (امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب) بود. من هر گاه در مطالعه این کتاب، از فصلی به فصل دیگر می رسیدم، حس می کردم که پرده های سخن عوض می شود؛ و آموزشگاههای پند و حکمت تغییر می یابد. گاهی خودم را در جهانی می یافتم که ارواح بلند معانی با زیور عبارات تابناک آن را آباد ساخته است. این معانی بلند، پیرامون روانهای پاک و دلهای روشن می گردد تا بدانها الهام رستگاری بخشد؛ و به مقصد عالی که دارند برساند؛ و از لغزشگاهها دورشان کرده به شاهراه محکم فضیلت و کمال بکشاند. و گاه می یافتم که عقلی نورانی که هیچ شباهتی با اجسام ندارد، از عالم الوهیت جدا گشته است؛ و به روح انسانی اتصال یافته و او را از لابلای پرده های طبیعت بیرون آورده و تا سراپرده ملکوت اعلا بالا برده و تا شهود گاه فروغ فروزنده آفرینش رسانده است... (۱۹۹) شیخ محمد عبده دانشمند مشهور و از پیشوایان نهضت فکری مصر. صفاتی در وجود علی - علیه السلام - گرد آمده بود که در دیگر خلفا نبود؛ دانشی فراوان و شجاعتی عالی و فصاحتی درخشان. این صفات با نیکوییهای اخلاقی و شرافتهای ذاتی آمیخته بود، بدان سان که جز در افراد کامل پیدا نمی شود. و همانا علی را یارانی بود که از دوستی و دلبستگی به دنیا خود را تهی کرده بودند؛ یارانی که از انصار پیغمبران کم نبودند؛ و علی را از جان شیرینی که کالبدشان را زنده نگاه می داشت، دوست تر داشتند. (۲۰۰) محمد فرید وجدی دانشمند مشهور مصری و مؤلف (دائرة المعارف) خداوند (نهج البلاغه) را دلیلی روشن قرار داد بر اینکه علی (ع) همانا نیکوترین نمونه زنده نور و حکمت و دانش و رهنمایی و اعجاز و فصاحت قرآن است. علی را در این کتاب، آن قدر آیات حکمت پر ارج و قواعد سیاست صحیح و پند روشن و دلیل رسا گرد آمده، که حکمای بزرگ و فیلسوفان یگانه و خداشناسان عالقدر را نبوده است. علی در این کتاب، در دریای دانش و سیاست و دین فرو رفته، و در همه این مسائل، نابغه ای مبرز گشته است. اگر بخواهید موقعیت کتابش را پس از اینکه از نظر علمی شناخته اید از نظر ادبی بشناسید، این خود از توانایی نویسنده زبردست و سخنران بلیغ و شاعر توانا بیرون است که بتواند به طور شایسته آن را توصیف و تعریف کند؛ و ما را بس است که بگوییم: کتاب او یگانه برخوردار گاهی است که در آن زیبایی تمدن با فصاحت طبیعی بادیه نشینان به هم رسیده است. و حقیقت، تنها جایی که برای خود یافته با اطمینان خاطر در آن خانمان کرده، کلام اوست؛ پس از آنکه در هر لغت، منزلگاه خود را از دست داده بود... (۲۰۱) نائل مرصفی استاد ادبیات عالی مصر در هر گوشه ای از روان انسان، برخوردار گاهی است با زندگی علی بن ابیطالب، زیرا از بین زندگانی تمام بزرگان و دلاوران، تنها زندگی اوست که جهان انسانیت را در همه جا با گفتار بلیغ، مخاطب قرار می دهد؛ و قویترین انواع محبتها و عوامل پندیابی و اندیشه که سراسر تاریخ بشر ممکن است در روح انسان برانگیزد؛ در صفحات تاریخ اوست. زندگی پسر ابوطالب همیشه با عواطفی شعله ور، و احساساتی نگران به جانب مهرورزی و بزرگداشت روبروست. چه، او شهید و پدر شهیدان است. و تاریخ علی و فرزندانش را سلسله ای طولانی از میدانهای شهادت و پیروزی تشکیل می دهد که برای جوینده، یکی پس از دیگری نمایان می شوند؛ گاهی در چهره سالخوردگانی که وقار پیری از رخسارشان هویداست و شمشیری بیباک بر جلالشان افزوده است؛ و هر گاه در چهره جوانانی که روزگار به شتابزدگی با آنان رفتار کرده و هنوز در بهار جوانی بوده اند که بین آنان و زندگانی دنیا حائل به وجود آورده است، و گاهی بین آنان و توشه و آب نیز حائل بوده که با لبان تشنه به آبشخوار مرگ پا نهاده اند و نزدیک است از داغ شهادت آنان، مظاهر طبیعت با رنگ خونشان رنگین گردد... (۲۰۲) عباس محمد عقاد شخصیت مشهور علمی و اجتماعی مصر من همواره اخلاق و موهبتهای الهی و آنچه را که تشکیل دهنده شخصیت است. مقیاس شناختن عظمت انسانی قرار می دهم. از این رو، بعد از محمد (ص) کسی را ندیده ام که شایسته باشد. پس از او قرار گیرد، یا بتواند در ردیفش بیاید، جز پدر فرزندان پاک و برگزیده پیغمبر - یعنی علی بن ابیطالب - و من در این سخن به طرفداری تشیع وادار نشده ام؛ بلکه این رأی است که حقایق تاریخ به آن گویاست. امام برترین مردی است که مادر روزگار تا پایان عمر خود، چون او نزیاید. و اوست که هر گاه هدایت طلبان به جستجوی اخبار و گفتارش برآیند، از هر

خبری برای آنان شعاعی می درخشد. آری او مجسمه ای از کمال است که در قالب بشریت ریخته شده است ... (۲۰۳) عبدالفتاح عبدالمقصود استاد دانشگاه اسکندریه، نویسنده مشهور مصری، و مؤلف کتاب (الامام علی بن ابیطالب) در ۹ جلد در سراسر روزگار از خون دو شهید، علی و فرزندش، دو گواه باقی است: فجر که در پایان شبها سینه تاریک مشرق را می شکافد، و شفق سرخ فام که غروبها افق خاور را در خون می کشد. این دو نقش خونین، همیشه بر پیراهن زمان ثابت است تا در محشر به پیشگاه خداوند رحمان برسد، و دست تظلم بر آورد... (۲۰۴) ابوالعلاء معری فیلسوف و شاعر معروف عرب (الامام علی بن ابیطالب عظیم العظماء، نسخه مفردة لم ير لها الشرق ولا الغرب صورة طبق الاصل، لا قديما ولا حديثا). - امام علی بن ابیطالب، بزرگ بزرگان و یکتا نسخه ای است که خاور و باختر، در گذشته و حال، صورتی به سان آن که مطابق با اصل باشد، به خود ندیده است. (۲۰۵) شبلی شمیل از دانشمندان مشهور شرق و شارحان نظریه تکامل آیا علی، پسر عمو و جانشین و داماد پیامبر نبود؟ آیا او آن دانشمند پرهیزگار و دادگر نبود؟ آیا او آن مرد با اخلاص و غیور نبود که در پرتو مردانگی و غیرتش، اسلام و مسلمانان عزت یافتند؟ (۲۰۶) جرجی زیدان مورخ پرکار و پراثر، نویسنده مشهور مصری و مدیر مجله (الهلال) و لتر در کتاب (رساله ای درباره آداب و رسوم ملتها) خلافت حضرت علی (ع) را مستند شناخته و معتقد است که پیامبر اسلام وصیت کرده، و حتی از صحابه قلم و دوات خواسته است که حضرت علی را به جانشینی خود، کتبا منصوب کند. (۲۰۷) و لتر از اجرا نشدن این وصیت متأسف است، و می گوید: آخرین اراده پیامبر اسلام اجرا نشد. زیرا او علی را به جانشینی خود منصوب کرده بود، و حال آنکه پس از مرگش، عده ای ابوبکر را برگزیدند. (۲۰۸) و لتر نویسنده و فیلسوف قرن هیجدهم فرانسه اما علی؛ ما را جز این نرسید که او را دوست بداریم و بدو عشق بورزیم. چه، او جوانمردی بلندقدر و بزرگ نفس بود. از سرچشمه وجدانش، مهر و نیکویی سیل آسا سرازیر می گشت. از دلش شعله های نیرومندی و دلآوری زبانه می کشید. شجاع تر از شیرزیان بود؛ اما شجاعتی ممزوج با مهربانی و لطف و راءفت و دل نرمی ... در کوفه ناگهان به حيله كشته شد؛ و شدت عدلش موجب این جنایت گشت. چه، او هر کسی را چون خودش عادل می پنداشت. هنگامی که درباره قاتلش گفتگو می شد، گفت: اگر زنده ماندم، خودم می دانم و اگر در گذشتم، کار با شماست. اگر خواستید قصاص کنید، ضربت شمشیرش را به یک ضربت سزا دهید. و اگر درگذرید، به تقوی نزدیکتر است ... (۲۰۹) توماس کارلایل فیلسوف و نویسنده مشهور انگلیسی به عقیده من، فرزند ابوطالب نخستین کسی بود از عرب که با روح کلی جهان، ارتباط و پیوستگی یافت و با او همنشین گشت و شب با او دمساز بود. او اولین کسی بود که لبانش آهنگ نغمه های آن روح را به گوش مردمی رسانید که از آن پیش، چنان نغمه هایی را نشنیده بودند. از این رو میان راههای پر فروغ گفتار او و تاریکیهایی گذشته خویش سرگردان شدند. پس هر کس شیفته آن نغمه ها گشت، شیفتگی اش وابسته به فطرت است، و هر که به دشمنی او پرداخت، از ابناء جاهلیت است. علی از جهان درگذشت، در حالی که شهید عظمت خود شد؛ در حالی که نماز میان دو لبش بود و دلش از شوق پروردگار لبریز بود، عرب، حقیقت مقام و قدر علی را نشناخت؛ تا از میان همسایگان پارسی آنان، مردمی به پا خاستند و گوهر و سنگ ریزه را فرق گذاشتند. علی هنوز پیام خود را به طور کامل به سراسر جهان نرسانده بود که به سرای جاویدان شتافت. ولی من می نگرم که پیش از اینکه چشم از این خاکدان ببندد، تبسم شادی نقش رخساره اش بود.

قسمت سوم

مرگ علی مانند مرگ پیامبران روشن بین بود؛ همان پیامبرانی که به شهری رو می آوردند، و با مردم و زمانی زیست می کردند؛ که شایسته آنان نبود. و سرنوشتی جز غربت و تنهایی نداشتند... (۲۱۰) جبران خلیل جبران متفکر و نویسنده پرشور و مواج مسیحی علی آن شیر خدا شاه عرب الفتی داشته با این دل شب شب ز اسرار علی آگاه است دل شب محرم سرالله است شب شنفته است مناجات علی جوشش چشمه عشق ازلی شاه را دیده به نوشینی خواب روی بر سینه دیوار خراب قلعه بانی که به قصر افلاک سر دهد

نالہ زندانی خاک اشکباری که چو شمع بیزار می فشاند زر و می گوید زار دردمندی که چو لب بگشاید در و دیوار به زنه‌ار آید کلماتی چو در، آویزه گوش مسجد کوفه هنوزش مدهوش فجر تا سینه آفاق شکافت چشم بیدار علی خفته نیافت روزه داری که به مهر اسحر بشکند نان جوین افطار ناشناسی که به تاریکی شب می برد شام یتیمان عرب پادشاهی که به شب برقع پوش می کشد بار گدایان بر دوش شاهبازی که به بال و پر راز می کند در ابدیت پرواز آن دم صبح قیامت تاءثیر حلقه در شد از او دامنگیر (۲۱۱)

محمد حسین شهریار شاعر مشهور و معاصر ایرانی علی پرورده محمد (ص) و عمیقا به وی و امر اسلام وفادار بود. علی تا سرحد شور و عشق، پای بند دین بود. صادق و راستگو بود. در امور اخلاقی، بسیار خرده گیر بود. هم سلحشور بود و هم شاعر، و همه صفات لازمه اولیاء الله در وجودش جمع بود... (۲۱۲) ایلیا پاولویچ پطروففسکی مورخ و خاورشناس شوروی و استاد دانشگاه دولتی لنینگراد علی در بازارها گام می زد و مردم را به تقوی می خواند. روز حساب را به یادها می آورد و در خرید و فروش، مراقب اهل بازار بود. او از همه غرور مایه های مقام پرهیز داشت و هرگاه می خواست چیزی برای خود بخود، می گشت تا در میان بازاریان کسی پیدا کند که او را نشناسد؛ چون دوست نداشت که فروشنده او را بشناسد و در حق او رعایتی کند. علی از خود خشنود نمی بود مگر وقتی که حق جامعه و مردم را ادا کرده باشد؛ یعنی نماز را برای مردم به پاداشته، و با رفتار و گفتار مردم را تعلیم داده، و شبانگاه شام فقیران را رسانده، و محتاجان را از سؤال بی نیاز کرده باشد. پس از این تکالیف، شب هنگام، با خدای خویش به خلوت می پرداخت؛ نماز می خواند و بر سر پا عبادت می کرد. پس از اندکی خواب، سحرگاهان باز به سوی مسجد روانه می شد و مردم را به نماز دعوت می کرد. علی، حتی برای یک لحظه هم در همه شبانه روز، خدا را فراموش نمی کرد. خدا را به یاد داشت چه در تنهایی و هنگامی که با خود بود و چه هنگامی که در بین مردم جای داشت و به تدبیر امور اجتماع می پرداخت. او مردم را بسیار بسیار وا می داشت تا امور دینیشان را از وی بپرسند. علی مردم را با سیره و رفتار خود موعظه می کرد. آری، او هم امام مردم بود و هم معلم آنان... (۲۱۳) دکتر طه حسین دانشمند و نویسنده مشهور مصری علی از قله های افراشته روح و فکر و بیان است، در هر زمان و هر مکان... (۲۱۴) برای ما در زندگانی بزرگان، سرچشمه ای است روان از حقیقت یابی و پند و ایمان و امید که هیچگاه جوشش آن کم نمی گردد. مردان بزرگ به سان قله های افراشته ای هستند که ما با شوق و حسرت به طرف آنها سر می کشیم تا دورترین نقطه ارتفاعشان را بنگریم؛ و آنان مشعلهای فروزانی هستند که تاریکی زندگی را از جلو راه و نگاه ما بر کنار می سازند. این مردان بزرگند که اطمینان و امید ما را به خودمان و به زندگی و به هدفهای سعادت‌مندانانه و بلندش تجدید و تحکیم می کنند. و اگر آنان نبودند ما در روبرو شدن با آینده مجهول، سراپا غرق یأس می گشتیم و پرچم سفید تسلیم را به کمک زمان بر می افراشتیم و به مرگ می گفتیم: ای مرگ! ما اسیران و بندگان تویم؛ پس هرچه می خواهی بکن! ولی ما هرگز تسلیم یأس نشده ایم و هرگز نخواهیم شد. زیرا پیروزی و کمک با ماست، به شهادت همان کسانی که از میان ما پیروز شدند و فرزند ابوطالب از آنان است، اینان همیشه با ما هستند؛ اگر چه در بین، فاصله‌هایی دور، از زمان و مکان وجود داشته باشد. چون نه زمان می تواند آواز آنان را در گوش ما خاموش و نه مکان می تواند صورتشان را از ذهنمان محو کند... (۲۱۵) میخائیل نعیمه ادیب و نویسنده مشهور مسیحی عرب اگر این خطیب بزرگ (علی علیه السلام) در عصر ما هم اکنون بر منبر کوفه پا می نهاد؛ می دیدید که مسجد کوفه با آن پهناوریش از اروپاییان موج می زد؛ می آمدند تا از دریای سرریز دانشش روحشان را سیراب کنند. (۲۱۶) نرسیسیان از فضلالی عالم مسیحی و دبیر اول سفارتخانه بریتانیا در بغداد از من خواستی که صد کلمه از میان کلمات بلیغ ترین عنصر عربی، ابوالحسن برگزینم... من رفتم و (نهج البلاغه) را همی ورق زدم؛ ولی به خدا سوگند نمی دانستم چگونه صد کلمه از میان صدها کلمه، بلکه یک کلمه از بین کلماتش انتخاب کنم، مگر به اینکه دانه یاقوتی را از کنار دانه ای چون خودش جدا سازم و همین کار را کردم؛ در حالی که دستم میان دانه های یاقوت می گشت، و چشمم به عمق درخشش آنها دوخته شده بود. از زیادی حیرتی که در این انتخاب به من دست داده بود گمان نمی کردم بتوانم از این کان بلاغت

، خود را بیرون کشم . باری ، این صد کلمه را بگیر و به یاد داشته باشد که اینها پرتوی چند از کانون نور، و غنچه ای چند از شاخ شکوفه است ... آری برای ادبیات عرب و کسانی که با آن آشناید، نعمت الاهی در (نهج البلاغه) بسی بیش از صد کلمه است ... (۲۱۷) امین نخله از دانشمندان و فضلالی بزرگ مسیحی لبنان شهبایی که بیدار بودم و با درد و رنج می گذراندم ، افکار و تخیلاتم مرا به گذشته کشانده ، شهید بزرگ امام علی و سپس امام حسین به یاد من می آمدند. یک بار برای مدتی طولانی گریستم و سپس شعر (علی و حسین) را نوشتم ... (۲۱۸) آری من یک مسیحی هستم ، ولی دیده ای باز دارم و تنگ بین نیستم . من یک مسیحی هستم که درباره شخصیت بزرگی صحبت می کنم که مسلمانان درباره او می گویند، خدا از او راضی است ، صفا با اوست و شاید هم خدا به او احترام بگذارد. مسیحیان در اجتماعات خود از وی سخن می گویند و از تعلیمات او سرمشق می گیرند و دینداریش را پیروی می کنند. مردان خدا سعی می کنند که مانند او خدای یگانه را پرستند و راهی را که او رفت قدم به قدم بپیمایند، تا بتوانند در نفس کشی و ریاضت به حد تکاملی که او رسید برسند. علی جایی را اشغال کرده است که یک دانشمند، او را ستاره درخشان آسمان علم و ادب می بیند، و یک نویسنده برجسته از شیوه نگارش او پیروی می کند، و یک فقیه ، همیشه بر آرا و نظرات او تکیه دارد. از آنجا که در آینه تاریخ ، مردم پاک و نفس کش به - خوبی نمایانند، می توان علی را بزرگتر از همه آنها شناخت . علی در قضاوت خود، استثنایی قائل نمی شد، و به طور مساوی آنچه را که بایست بدهد به مردم می داد و تفاوتی میان ارباب و بنده نمی گذاشت . او به طوری از وضع رقت بار یتیمان و فقیران متاثر و غمگین می گشت که حالت وحشتناکی به خود می گرفت . او به چشم می دید که مردم شیفته تجملات ظاهری زندگی شده اند. او به چشم می دید که آنچه دنیا به آن می اندیشد جز سرابی نیست ، و مردم درد و رنج دنیا را، مانند هماهنگی شعر، حس می کنند. تعداد کمی هستند که به روح حقیقی و معنویت توجه دارند و تعداد بیشتری همیشه متوجه مادیات هستند. (پس از شرح شهادت حضرت علی علیه السلام شاعر با این بیان زیبا سوگواری می کند.) ای داماد پیغمبر! شخصیت تو، مرتفع تر از مدار ستارگان است . این از خصایص نور است که پاک و منزّه باقی می ماند. گرد و غبار نمی تواند آن را لکه دار و کثیف کند. آن کس که از حیث شخصیت ، ثروتمند است هرگز نمی تواند فقیر باشد. نجابت و شرافت او با غم دیگران ، عالیت و بزرگتر شده است . شهید راه دینداری و با ایمان ، با لبخند رضایت ، درد و مشقت را می پذیرد. ای استاد ادب و سخن ! شیوه گفتار تو مانند اقیانوسی است که در عرصه پهناور آن ، روحها به هم می رسند و به یکدیگر می پیوندند... بولس سلامه

پی نوشتها

۵۹۶۱

۱-سوره مائده (۵)، آیه ۶۷. ۲-این جمله را نبی اکرم -صلی الله علیه و آله - سه مرتبه باز گفتند. و به روایت احمد حنبل شیبانی پیشوای مذهب حنبلی در کتاب (مسند)، چهار بار تکرار کردند. (الغدیر) ج ۱، ص ۱۱. ۳-گویا کلمه (معشر) با قوم و طایفه و امثال آن ، با در نظر گرفتن سایر مشتقات این ماده ، این فرق را دارد که به مردمی که اهل معاشرتند، (معشر) گفته می شود؛ در برابر آنها که از هم می رمند (متوحش) . بنابراین می شود گفت : (معشر) یعنی : مردم تربیت یافته و متمدن . و (معاشر الناس) یعنی : ای متمدنان ، ای تربیت یافتگان . ۴-(الغدیر)، ج ۲، ص ۳۹، چاپ دوم . ۵-در اصطلاح علم حدیث و رجال ، (حافظ) به دانشمندی گویند که صد هزار حدیث ، با سند، از حفظ بدانند. ۶-تاریخها همه هجری قمری است . ۷-این عدد، در اضافات و مستدرکات (الغدیر)، که در یادداشتهای مؤلف بزرگوار موجود است و در چاپ نهایی (الغدیر) به سراسر کتاب افزوده می شود، به حدود ۷۰۰ نفر رسیده است . و این شماره برای راویان غدیر - تنها در میان عالمان اهل تسنن - الحق عظیم است و خود حاکی از عظمت

بیکران حق است، و امتداد شعله هدایت و دریافت انسان، و عینیت بقای مشعل جاوید... ۸-سوره مائده (۵)، آیه ۵۵. ۹-(الغدیر)، ج ۳، ص ۱۵۶-۱۶۷. ۱۰-(الغدیر)، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۱۱. ۱۱-(الغدیر)، ج ۲، ص ۵۷-۵۸. ۱۲-(الغدیر)، ج ۲، ص ۵۷-۵۸. ۱۳-۴۵ ص ۱۹ از چاپ صیدا، و از ترجمه فارسی آن با نام (ریشه شیعه و پایه های آن) ص ۲۵ به بعد؛ و هم رجوع شود به کتاب (فایده و لزوم دین) ص ۱۳۷-۱۵۳. ۱۴-جلد دوم. ۱۵-ص ۴۳، چاپ سوم؛ و از ترجمه فارس آن (مناظرات) ص ۶۲؛ و نیز رجوع شود به کتاب (الفصول المهمة فی تالیف الامه) ص ۳۸-۴۴، چاپ دوم. ۱۶-دلیل آوردن، چیزی را حجت و دلیل قرار دادن. در موارد حساسی در تاریخ اسلام به حدیث غدیر احتجاج شده، که در صفحات آینده بدان اشاره ای می کنیم. ۱۷-(الغدیر)، ج ۱، ص ۱۲-۱۴. ۱۸-(الغدیر)، ج ۱، ص ۲۱۴. ۱۹-سوره مائده (۵): آیه ۶۷. ۲۰-(الغدیر)، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۹. ۲۱-مقصود قرآن کریم است و درباره (قرآن) تعبیرات دیگری مانند: هدایت، علم، برهان، بصائر، شفاء، روح، بینات، در خود آن کتاب مجید آمده است. (بیان الفرقان - بخش نبوت، ص ۱۹۴-۱۹۵). ۲۲-(الغدیر) ج ۱، ص ۵۱۶. ۲۳-سوره مائده (۵)، آیه ۳. ۲۴-(سوره معارج) (۷۰)، آیه ۱-۳. ۲۵-(الغدیر)، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۶. ۲۶-ص ۳۳۴، ترجمه (الاثار الباقیه) ص ۹۵، (الغدیر)، ج ۱، ص ۲۶۷. ۲۷-(الغدیر)، ج ۱، ص ۲۶۷. ۲۸-(الغدیر)، ج ۱، ص ۲۷۰ به بعد. ۲۹-(الغدیر)، ج ۱، ص ۲۶۹، کتاب (عیدالغدیر فی عهد الفاطمین) اثری از دکتر محمد هادی امینی که توسط نشر آفاق به چاپ رسیده مستقلاً پیرامون همین مبحث به رشته تحریر درآمده است. ۳۰-م: ۴۲۹ ق، نویسنده تذکره معروف (یتیمه الدهر) و کتاب (فقه اللغة). ۳۱-ص ۵۱۱، به نقل از (الغدیر)، ج ۱، ص ۲۶۸. ۳۲-(الغدیر)، ج ۱، ص ۲۸۳. ۳۳-(الغدیر)، ج ۱، ص ۲۷۱. ۳۴-(الغدیر)، ج ۱، ص ۲۷۰. ۳۵-(الغدیر)، ج ۱، ص ۲۸۳. ۳۶-گسترش (امواج غدیر) را در صفحات آینده می نگرید. ۳۷-تاریخها همه هجری قمری است مگر جایی که با حرف (ش) مشخص شود، که مراد تاریخ هجری شمسی است. ۳۸-(الغدیر)، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۳، (الطبقات الشافعیه) ج ۲ ص ۲۵۴، (معجم الادباء)، ج ۱۸، ص ۸۰، (البدایه و النهایه)، ج ۱۱، ص ۱۴۶. ۳۹-وی نزدیک به چهارصد شاگرد داشت که از آن جمله اند: ابو حامد غزالی (م: ۵۰۵ ق) و ابوالحسن کیای هراسی فقیه شافعی و مدرس مدرسه نظامیه بغداد (م: ۵۰۴ ق). ۴۰-(الغدیر)، ج ۱، ص ۱۵۸. ۴۱-جلد اول این کتاب در دو بخش به فارسی، به خامه حضرت آیت الله طالقانی، ترجمه شده است. ۴۲-به نام (پیشوایان شهیدان) به فارسی ترجمه شده است. ۴۳-به نام (همت بلند - پرتوی از زندگانی حسین بن علی) ترجمه گشته است. ۴۴-به نام (زینب بانوی قهرمان کربلا) به فارسی برگردان شده است. ۴۵-به نام (تاریخ زندگانی حسین بن علی) به فارسی ترجمه شده است. استناد علایلی بجز دو کتاب پر ارزش (سموالمعنی فی سموالذات) و (تاریخ الحسین) کتاب دیگری به نام (حیاه الحسین) نوشته، که به چاپ رسیده است. ۴۶-علامه تهرانی در (الذریعه)، ج ۲، ص ۳۲۰، می گوید: (امامت از مسائل اعتقادی است، حکه در مولفان علمای ما کمتر کسی است که در تالیفاتش از آن بحث نکرده باشد، یا مقاله ای جدا، یا رساله ای، یا کتابی در یک یا چند جلد، تا ده جلد و بیشتر در آن باره نگاشته باشد. ما کجا می توانیم همه آنها بلکه بیشترش را ثبت کنیم. ولی چون بنای ما در این تالیفات برگرد آوردن مقداری است که مقدور است، کتابهایی که در این موضوع دارای نام خاصی است، و بر آن اطلاع پیدا کرده ایم، در جای خودش (به ترتیب حروف) می آوریم و آن را که اسم خاصی برایش نیافتیم، با عنوانش کتاب (امامت ۹ بود در اینجا درج می کنیم). آنگاه در حدود صد کتاب به نام (الامامه) از بزرگان و دانشوران چون شیخ صدوق، و خواجه نصیر طوسی، و خلیل بن احمد فراهیدی و صاحب بن عباد، و جلال الدین دوانی و دیگران از شماره ۱۲۶۱ تا ۱۳۶۳ ذکر می کند. ۴۷-به تعبیر علامه محمد قزوینی: نقض الفصاحیح. این کتاب از تصانیف فارسی حدود ۵۶۰ هجری است، و بجز جنبه علمی و فنی از لحاظ نثر فارسی و سبک نگارش نیز حائز اهمیت است. (مقدمه النقض، تاریخ ادبیات دکتر ذبیح الله صفا، ج ۲، ص ۹۸۵-۹۸۸). ۴۸-ترجمه خلاصه این کتاب به فارسی به نام (شیعه یا پدیدآوردگان فنون اسلام) منتشر شده است. ۴۹-این کتاب، مجموعه ۱۱۲ نامه ای است که بین مرحوم شرف الدین و شیخ الاسلام سلیم بشری، مفتی و رئیس اسبق جامع الازهر، رد و بدل شده و در آنها حقایقی بسیار با بیانی شیوا و

ادله ای رسا مورد بحث قرار گرفته است. به گفته سلیم بشری، شرف الدین در نامه های پر مغز و خوش سبک و محکمش به سان سیلی است که از قله های کوه خیزد، یا ابری که از آن زاله ریزد. از نامه های شیخ سلیم بشری نیز پیداست که دانشمندی عمیق و حق جو و منصف و پر اطلاع است. وی در نوشته هایش حقایق مهمی را، از مسائل اعتقادی شیعه و غیر آن، تصدیق کرده که از جمله اهمیت اساسی فقه شیعه و صحت عمل به آن است. (المراجعات) از لحاظ علمی و کلامی، ارزش بسزایی دارد و تاکنون بیش از بیست بار به عربی چاپ شده و چند مرتبه به فارسی برگردانده شده و به اردو و انگلیسی نیز ترجمه گشته است. ترجمه مرحوم سردار کابلی به فارسی به نام (مناظرات) در سال ۱۳۲۴ شمسی به چاپ رسیده است. نیز برای بار دوم به نام (دو رهبر مذهبی) به فارسی ترجمه شده است. ۵۰- این کتاب با اختصاری که دارد، مشتمل است بر مطالب مهم و اساسی مذهب شیعه، که مورد توجه بسیاری از دانشمندان اسلامی و شرق شناسان واقع گشته و تاکنون بیش از ده بار چاپ شده و به فارسی نیز به نام (ریشه شیعه و پایه های آن) و دومین بار به نام (این است آئین ما) ترجمه گشته است. ۵۱- (الغدیر)، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷، ج ۶، ص ۷۷، (الذریعه)، ج ۲، ص ۳۱، لغت ۵۲- (الغدیر)، ج ۳، ص ۲۸۷، (الذریعه)، ج ۲، ص ۲۴۸، ج ۳، ص ۹۱ (ریحانۃ الادب)، ج ۱ ص ۱۱۳-۱۱۴، (المنجد فی الادب العلوم فی الادب و العلوم) ص ۳۷، (اعیان الشیعه) ج ۴۰. ۵۳- (ریحانۃ الادب)، ج ۱، ص ۲۲، مقدمه (الذریعه). ۵۴- استاد محمد تیسیر مخزومی شامی، (الغدیر)، ج ۱۱، صفحه ح - ط. ۵۵- محمد عبدالغنی حسن مصری، استاد علوم اجتماعی، شاعر کشور (اهرام) و نویسنده کتاب (اعلام من الشرق). ۵۶- (الغدیر)، ج ۱، صفحه اء - و. ۵۷- پس از گذشت سالها از درگذشت پیغمبر و دگرگون شدن موضوع خلافت، برخی از اهل تسنن خواستند به وسیله اشکال تراشی در تفسیر کلمه (مولی) و برگرداندن آن به دوست و یاور و پسر عمو (با اینکه به این معنی دروغ می شود زیرا هر کس پیغمبر پسر عموی اوست علی پسر عموی او نیست چه، پیغمبر پسر عموی جعفر و عقیل است و علی برادر آنهاست) کار پیشینیان خود را درست کنند؛ و برای آنان که از تعیین غدیر سر باز زدند، و آن همه تاء کید پیغمبر را نادیده گرفتند عذری بسازند. این اشکال از طرف چند نفر انگشت شمار است که به جدل سرایی پرداخته اند و از توجه به این موضوع خود را دور داشته اند که پیغمبر در آن روز تنها کلمه (مولی) را بر زبان نراند، بلکه خطابه ای مفصل خواند، و مکرر در اطراف تکلیف اجتماعی مسلمانان سخن گفت؛ و موقعیت خویش را به آنان یادآور گشت و نزدیک شدن رحلتش را گوشزد کرد و در آن دشت سوزان درنگ کرد و آنان را به بیعت با علی (ع) (که در آن اوقات برای به رسمیت شناختن امام و رهبر به کار رفته است) فرمان داد. بعلاوه این سخنان را در شرایطی بسیار دقیق - که مختصری در این رساله شرح داده شده است - گفت. خلاف اصول بلاغت و آئین سخنوری است که مطلبی ساده و واضح را در وضعی چنان، با آن همه مقدمات به فریاد به گوش مردم رسانند. چنانکه مأمون عباسی ضمن مناظره ای که با چهل تن از فقیهان کرده، به اسحاق بن ابراهیم فقیه می گوید: اگر پسر پانزده ساله تو چنین سخن ساده و معلومی را به مردم بگوید، بر او عیب می گیری و نهی می کنی؛ پس چگونه کاری را که از بچه ای روا نمی دانی، به پیغمبر نسبت می دهی؟ به هر حال سخن این چند تن در برابر درک عمومی فصحا و شعرا و طبیعت زبان و قرائن مقام و اعتراف و تصریح واژه شناسان اهل تسنن، به چیزی گرفته نمی شود؛ و علامه امینی در جلد اول (الغدیر) از صفحه ۳۴۰ تا ۴۰۰ این بحث را پیش کشیده و داد تحقیق داده است، حتی فصلی را به عنوان (الکلمات حول مفاد الحدیث) اختصاص داده که در آن گفتار دانشمندان اهل تسنن را درباره مفاد و معنی (مولی) در حدیث غدیر، که همان امام و سرپرست است، نقل کرده است. ۵۸- مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا خلیل کمره ای صاحب آثار فراوان از جمله: (ندای آسمان)، (قبله اسلام)، (ملکه اسلام)، (عنصر شجاعت)، (غروب آفتاب در اندلس) و (شرح نهج البلاغه) یا دایرة المعارف علوی در ۲۴ جلد که جلد اولش (نهج البلاغه و خلقت) در ۵۲۵ صفحه، و جلد دومش (نهج البلاغه و جنگ) در ۵۷۸ صفحه به طبع رسیده است. ۵۹- (احادیث و اخبار اسلام) ص ۴۱، چاپخانه دانشگاه تهران.

۶۰- این موضوع مربوط است به تاریخ تالیف این رساله ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ ش که ده سال پیش از وفات علامه امینی است. زیرا علامه امینی در روز جمعه ۱۲ تیر ماه ۱۳۴۹ ش (۱۳۹۰ ق) در تهران در سن ۷۰ سالگی در گذشت، و جنازه وی با تحلیل و حضور جمعی از عالمان و استادان و مردم دیگر تشییع شد، و سپس به نجف حمل گردید و در داخل کتابخانه امیرالمؤمنین (مکتبه الامام امیرالمؤمنین - ع - العامه) که خود تاءسیس کرده بود به خاک سپرده شد. رحمه الله علیه رحمه واسعه. ۶۱- فیلسوف مشهور معاصر، مؤلف (الفلسفه الاغریقیه) و (الفلسفه الرواقیه) و استاد کرسی فلسفه و عقایدشناسی در دانشگاه الازهر مصر. ۶۲- در اینجاها غدیر به معنای لغویش برکه و آبگیر به کار رفته است. ۶۳- در اینجاها غدیر به معنای لغویش برکه و آبگیر به کار رفته است. ۶۴- (الغدیر)، ج ۴، صفحه ۴ - ب. ۶۵- فارغ التحصیل و استاد دانشگاه لندن، و مترجم جلد اول (الغدیر) به زبان انگلیسی. ۶۶- تاکنون (۱۳۴۸) چهل سال. ۶۷- (الغدیر)، ج ۵، صفحه ۵. ۶۸- دکتر حقوق و علوم اجتماعی، وزیر مشهور و شخصیت بارز کشورهای عربی. ۶۹- (الغدیر)، ج ۴، صفحه ۴ - و. ۷۰- دانشمند متبحر، نویسنده توانا، امام جمعه و جماعت و پیشوای روحانی حلب. این دانشمند پس از خواندن (الغدیر)، با پدرش شیخ محمد بشیر دحدوح و فرزندانشان و به گفته خودش فرزندانگان اهل شهرشان (حلب) علنا شیعه گشتند و اینک وی از مروجان مذهب شیعه در آن سامان است. ۷۱- (الغدیر)، ج ۲، ص ۲ - ج ۸، صفحه ۷۳ - ی. ۷۲- دانشمند محقق مسیحی، مورخ پرکار و صاحب تالیفات فراوان از جمله (مصادر الدراسة الادبیه). ۷۳- (الغدیر)، ج ۱۱، صفحه ۱۱. ۷۴- فارغ التحصیل جامع الازهر مصر، و قاضی محاکم شرعی عراق. ۷۵- کتابهایی از خاورشناسان و بعضی علمای اهل تسنن و نویسندگان معاصر مصری و دیگران در (الغدیر) مورد انتقاد قرار گرفته و درباره گفتار نادرست آنها بررسی و تحلیلی دامنه دار شده است. از جمله در جلد سوم تحت عنوان (نقد و اصلاح) از صفحه ۷۷ تا ۳۳۸ پیرامون هفت کتاب (عقدالفرید - الانتصار - الفرق بین الفرق - الفصل فی الملل و النحل - ملل و نحل شهرستانی - منهاج السنه - البدایه و النهایه) که از گذشتگان اهل تسنن است. و شش کتاب (محاضرات - السنه و الشیعه - الصراع - الجوله فی ربوع الشرق - عقیده الشیعه - الوشیعه) که از معاصران است، بحثهایی علمی و انتقاداتی بجا نگارش یافته است. نیز به گزافه گوییها و باطل سرائیهای احمد امین مصری اشاره ای شده است. ۷۶- (الغدیر)، ج ۱۱، صفحه ۱۱ - ز. ۷۷- دکتر حقوق و علوم اجتماعی، نویسنده و شاعر معروف مسیحی، و صاحب اثر بدیع (عبدالغدیر) - نخستین حماسه عربی - در بیش از ۳۵۰۰ بیت که او پس از اشاره شرف الدین و خواندن (الغدیر) آن را می سراید و تاریخ و عظمت خاندان پیامبر را، از دوران پیش از اسلام تا پایان واقعه غم انگیز کربلا شرح می دهد و با حواشی و تعلیقات در ۳۱۷ صفحه به سال ۱۹۴۷ منتشر می کند. (الغدیر)، ج ۶، صفحه ۶ - و ص ۳۷ و ۳۸ و ج ۹، ص ۳۲. (صورت العدایه)، بخش چهارم، (علی و عصره)، ص ۸۸۰. (امام علی مجاهد بزرگ)، نشریه شیعیان اندونزی، ص ۵۵ - ۶۳. ۷۸- مقصود (نجف اشرف) است. ۷۹- منظور شهر (ناصره) زادگاه و محل ظهور عیسی مسیح (ع) است. ۸۰- (الغدیر)، ج ۶، صفحه ۶ - ی. ج ۷، صفحه ۷. ۸۱- (آئین نگارش)، تالیف ادیب السلطنه سمیعی، ص ۲۱۵. ۸۲- سوره ۲، آیه ۱۲۷ و ۱۳۶ و ۱۴۰. ص ۳، آیه ۳۳ - ۳۴ و ۸۴. آیه ۵۴ ص ۵، آیه ۱۲ و ۲۵. ص ۷، آیه ۱۴۲ به بعد. ص ۱۰، آیه ۸۷ - ۸۹. ص ۲۰، آیه ۲۵ به بعد. ص ۲۱، آیه ۴۸ و ۷۳ - ۷۱ و ۷۸ به بعد. ص ۲۳، آیه ۴۴ - ۵۰. ص ۲۶، آیه ۱۳ به بعد. ص ۲۷، آیه ۴۰. ص ۲۸، آیه ۳۵، ص ۲۹، آیه ۲۷. ص ۳۲، آیه ۱۳ - ۱۴. ص ۴۱، آیه ۱۴ و... ۸۳- در پاره ای از آیاتی که داستان پیامبران را ذکر می کند، تصریح کرده است که جانشینان از ذریه (خاندان) و اسباط (فرزندزادگان) آنان انتخاب می شده اند که از همان سرشت بوده اند، و آن روایات و آثار تربیتی و نسبی را داشته اند. در روایاتی چند، امامان ما به (اسباط) و (نقباء سلف) تشبیه شده اند. ۸۴- (شفاء) - الاهیات، فصل سوم، از مقاله دهم. ۸۵- مناقب (جمع منقبت) یعنی شایستگیها. مقصود روایاتی است که در آنها فضایل و صفات عالیه پیشوایان دینی ائمه طاهرین (ع) بازگو شده است. ۸۶- (الغدیر)، (فصول المهمه) تالیف ابن صباغ مالکی، (ینابیع الموده) تالیف قندوزی حنفی، (نظم

در السمطین)، تالیف زرنندی حنفی و.... رجوع شود به کتاب (خصال) شیخ صدوق، (بحار الانوار) ج ۹ چاپ قدیم، (مناقب آل ابیطالب)، (عبقات الانوار) (اعیان الشیعه) ج ۱ و ۲، (کفایة الموحدین) و (المراجعات)، (الحقایق)، روایاتی که در این کتب از پیغمبر اکرم درباره ائمه طاهرین نقل و در آن‌ها از ائمه نام برده شده بیشتر از مدارک اهل تسنن است، و حتی آنان احادیث بسیاری به عنوان (اخبار المهدی) درباره حضرت (ولی عصر) ذکر کرده‌اند و درباره (مهدی) - ع - کتابها نوشته‌اند. ۸۷-آغاز (نهج البلاغه). ۸۸- (الغدیر)، ج ۳، ص ۹۶. ۸۹- (الغدیر)، ج ۱، ص ۱، ط، (تاریخ) خطیب بغدادی، ج ۴، ص ۴۱۰، (جلیة الاولیاء) حافظ ابونعیم اصفهانی، ج ۱، ص ۸۶. ۹۰- به شرط آنکه در این بناها، چیزهایی آموخته شود؛ بیدارگر و موافق با تعالیم سازنده ائمه طاهرین (ع) نه خواب آور و مبتذل و به سود استعمار؛ چنانکه در مواردی چنین است. ۹۱- (Carlyle Thomas ۱۷۹۳-۱۸۸۱) (سیر حرکت در اروپا) ج ۳، ص ۱۳۸ - ۱۳۹. ۹۲- (الابطال)، (محمد رسول الهدی و الرحمة)، ص ۲۸-۲۹. ۹۳- (الغدیر)، ج ۱، ص ۲۷۰. ۹۴- کتاب (الامام علیؑ ابیطالب) ص ۲۲۵، از چاپ اول و ۲۱۲ از چاپ سوم. (الغدیر)، ج ۳، ص ۱۰۳. ۹۵- (الغدیر)، ج ۷، ص ۱۹۱ - ۱۹۲ و ج ۹، ص ۳۸۷. (النص و الاجتهاد)، ص ۳۰ به بعد. (ریاحین الشریعه)، ج ۱، ص ۳۱۱ - ۳۴۳ و ج ۲، ص ۴۰ - ۵۴. و در این کتابها برخی از دانشمندان اهل تسنن که خطبه مسجد مدینه را نقل کرده‌اند از قبیل عبدالعزیز جوهری و حافظ مرزبانی و حافظ ابوموسی و مؤلف (بلاغات النساء) و... ذکر شده‌اند. ۹۶- (قرارداد اجتماعی)، (صوت العدالة) و... ۹۷- (فاطمة الزهراء و الفاطمیون) ص ۶۱. ۹۸- (الغدیر)، ج ۱، ص ۱۵۹ - ۱۹۶. ۹۹- (الغدیر)، ج ۱، ص ۱۸۵. ۱۰۰- سوگند دادن. ۱۰۱- (الغدیر)، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۶. ۱۰۲- (الغدیر)، ج ۲، ص ۱۹۸. ۱۰۳- عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، عبدالله بن جعفر بن ابیطالب، هر دو از شخصیت‌های مشهور صدر اسلام، و از بزرگان آل هاشم بودند. ۱۰۴- تابعان کسانی هستند که به حضور پیغمبر (ص) نرسیده ولی اصحاب پیغمبر را ملاقات کرده‌اند. ۱۰۵- (الغدیر)، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹. ۱۰۶- به سندهای معتبر اهل تسنن، روایات زیادی از پیغمبر اکرم (ص) رسیده است که محبت علی (ع) علامت ایمان و پاکرادی و دشمنی وی نشانه نفاق و خلل زاد و رود است. (الغدیر)، ج ۳، ص ۲۵-۲۶ و ۱۸۲-۱۸۸ و ج ۴، ص ۳۲۱-۳۲۵. ۱۰۷- زندگی (شرافتمندانه)، زیر سایه شمشیرهاست. یا (الجنة تحت ظلل السیوف) بهشت زیر سایه شمشیرهاست. در (نهج البلاغه) فیض الاسلام، خطبه ۱۲۴) چنین آمده است: (الجنة تحت اطراف العوالی = بهشت در زیر پوشش نیزه هافرار دارد). یعنی جهاد در راه خدا. و از پیامبر اکرم (ص) ۱۰۸- به شرح (نهج البلاغه)، تالیف ابن ابی الحدید رجوع شود. ۱۰۹- جنگ احد، (اسد الغابة)، ج ۴، ص ۲۰، (الغدیر)، ج ۷، ص ۲۰۴. ۱۱۰- برای به دست آوردن حقایق تاریخ و اطلاع بر اصیلتین مطالب موجود در مورد ابوذر غفاری و مجاهدات وی، به کتاب (الغدیر)، ج ۷، ص ۲۹۲-۳۸۶ رجوع کنید. ۱۱۱- (الغدیر)، ج ۹، ص ۳۶۲-۳۶۸. ۱۱۲- (وسائل) ج ۲، (منتهی الآمال) ج ۱، کتاب (میثم تمار). ۱۱۳- از سبزه زارهای اطراف دمشق (مراصد الاطلاع). ۱۱۴- (الغدیر)، ج ۱۱، ص ۴۵ - ۶۱. ۱۱۵- صبر تو، ای معاویه، در مورد حجر بن عدی چه شد؟ ۱۱۶- روزی که با تو، ای حجر، برای انتقام و دادخواهی بایستم بس دراز خواهد بود. (تاریخ اسلام) چاپ دوم، ص ۱۷۷-۱۷۸. چاپ سوم ص ۱۸۹. ۱۱۷- از یاران حجر بود که در مرج عذراء شهید شد. ۱۱۸- (الغدیر)، ج ۱۰، ص ۱۶۱. ۱۱۹- (الغدیر)، ج ۱، ص ۳۸۹-۳۹۰. ۱۲۰- (الغدیر)، ج ۱، ص ۶۲ به بعد. ۱۲۱- در (الشافی فی الامامة). ۱۲۲- در (عبقات الانوار). ۱۲۳- (الغدیر)، ج ۱، ص ۲۹۵ به بعد. ۱۲۴- به (عبقات الانوار)، (الغدیر)، (المراجعات) مراجعه شود. ۱۲۵- ص ۷۷، (الغدیر)، ج ۱، ص ۱۵۱ و ۳۱۱ - ۳۱۳. ۱۲۶- شرح حال این دانشمندان به طور اختصاصی و عمومی در کتب بسیاری آمده است، که از جمله آنهاست: (الغدیر) - (الذریعه) - (اعیان الشیعه) - (لغت نامه علامه دهخدا) - (دائرة المعارف) فرید وجدی - (دائرة المعارف) بستانی - (دائرة المعارف اسلامی) - (دائرة المعارف) لاروس - (کامل) ابن اثیر - (معجم المطبوعات) - (معجم الادباء) - (معجم المؤلفین) - (تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی) - (تاریخ ادبیات) ذبیح الله صفا - (دانشمندان نامی اسلام) - (ریحانة الادب) - (وفیات الاعیان) - (فوائد الرضویه) - (تاریخ حکماء شهرزوری) - (تاریخ آداب اللغة العربیة) - (مصادر الدراسة الادیبیه) -

(الکنی و الالقاب) - (قاموس الاعلام) - (طبقات اعلام الشیعه) - (آثار الشیعه الامامیه) - (ریاض العلماء) - (روضات الجنات) - (تأسیس الشیعه لفنون الاسلام) - (كشف الظنون) - (شهداء الفضیله) - (راهنمای دانشوران) - (لسان المیزان) - (الدرجات الرفیعه) - (فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی) - (فهرست کتابخانه جامع الازهر). ۱۲۷- (تاریخ آداب اللغه العربیه)، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۸. ۱۲۸- (۱۶۲۶ - ۱۵۶۱ Bacon.F م)، فیلسوف معروف انگلیسی. ۱۲۹- (لغت نامه) ج ۱، ص ۴۸۷، شرح حال ابوریحان، ص ۸۱. ۱۳۰- (تاریخ آداب اللغه) ج ۳، ص ۲۳۴-۲۳۵، نیز به کتاب (احوال و آثار خواجه نصیر الدین طوسی)، تألیف استاد مدرس رضوی، ص ۲۵-۳۳ رجوع شود. ۱۳۱- (لسان المیزان)، تألیف ابن حجز عسقلانی شافعی ج ۵، ص ۳۶۸ از چاپ حیدرآباد، (الکنی و الالقاب) ج ۳، ص ۱۷۱-۱۷۲ چاپ دوم، (ریحانۃ الادب) ج ۴، ص ۵۱-۶۱. ۱۳۲- (الکنی و الالقاب) ج ۲، ص ۳۶۲-۳۶۵، (حیاء الشیخ الطوسی - زندگانی شیخ طوسی)، ریحانۃ الادب ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۱. ۱۳۳- (الکنی و الالقاب) ج ۱، ص ۳۳۴. ۱۳۴- (الکنی و الالقاب) ج ۲، ص ۶۲-۶۳. ۱۳۵- (الغدیر)، ج ۳، ص ۵-۹ و ج ۶، صفحه ط - ی و ۳۷-۳۸، ج ۷، صفحه ح، و (صوت العداله) ج ۵، ص ۱۲۱۰ و ۱۲۱۵ به بعد، و... ۱۳۶- (مجله (دنیا علم)، شماره ۷، ص ۱۰. ۱۳۷- (دو چیز روح را به اعجاب می آورد، و هرچه اندیشه و تامل بیش کنی اعجاب و احترام نسبت به آن چیز همواره تازه و افزون می شود. یکی آسمان پر ستاره که بالای سر ما جا دارد، دیگر قانون اخلاقی که در دل ما نهاده شده است) کانت (Kant فیلسوف مشهور آلمانی، ۱۷۲۴-۱۸۰۴ م) (سیر حکمت در اروپا)، ج ۲، ص ۲۱۵ - از چاپ اول.

۲۱۸۵۱۳۸

۱۳۸- (ای تکلیف! اصلی که شایسته توست و از آن برخاسته ای کدام است؟ ریشه نژاد ارجمند تو را کجا باید یافت؟ که او با کمال مناعت از خویشاوندی با تمایلات یکسره گریزان است، و ارزش حقیقی، که مردم بتوانند به خود بدهند، شرط واجبش از همان اصل و ریشه بر می آید.) کانت، (سیر حکمت در اروپا)، ج ۲، ص ۲۸۹، (تعاون الدین و العلم)، ج ۱، ص ۱۷۵، (ارتباط انسان - جهان)، ج ۱، ص ۶۷. ۱۳۹- (اصول کافی)، ج ۱، ص ۳۱، از چاپ سال ۱۳۳۴ شمسی. ۱۴۰- (مبانی فلسفه)، تألیف دکتر علی اکبر سیاسی، ص ۳۲۲، چاپ دوم. ۱۴۱- (نهج البلاغه)، فیض الاسلام، ص ۱۱۸۴، (حکمت ۲۱۰). ۱۴۲- (نهج البلاغه)، حکمت ۴۵۵. ۱۴۳- (غررالحکم)، ص ۲۲۰ (چاپ نجف) ۱۴۴- (غررالحکم)، ص ۱۷. ۱۴۵- (نهج البلاغه)، حکمت ۴. ۱۴۶- (نهج البلاغه)، حکمت ۸۹. ۱۴۷- (غررالحکم)، ص ۱۷. ۱۴۸- (نهج البلاغه)، ص ۹۲۹. ۱۴۹- به صفحه های ۱۱۹ تا ۱۳۳ رجوع شود. ۱۵۰- باید دانست که موضوع این رساله و امثال آن، تحلیل و بیان مناقب است، و در نوشتن و بیان مناقب خاندان رسول (ص) همه مذاهب اسلام - چنانکه در پیش اشاره کردیم - متفقند. ۱۵۱- (مجله (الکتاب) سال هفتم، شماره ۵، (الغدیر) ج ۳، صفحه ح. ۱۵۲- (الغدیر)، ج ۱، صفحه و. ۱۵۳- (نهج البلاغه) از خطبه ۱ و ۲. ۱۵۴- (سخنان علی از نهج البلاغه) ص ۵۰۰، چاپ هفتم. ۱۵۵- (سخنان علی از نهج البلاغه)، ص ۲۶۵-۲۶۶. ۱۵۶- اینشتاین فیزیکدان و ریاضیدان بزرگ معاصر می گوید: (مذهب من تکریم جوهر اعلای بی حد و انتهایی است که در هر جزئی ترین چیزی، که ما با عقل ناچیز و ضعیف خود درک می کنیم، تجلی می کند. آنچه من از خدا تصور می کنم همین علم یقین به وجود یک نیروی عاقله بالاتر از (خیال و قیاس و گمان و وهم) است که در دنیای بیرون از فهم ما مشهود است... باید دانست که چیزی وجود دارد که ممکن نیست ما به کنه آن پی بریم و به صورت بالاترین کمالها و خیره کننده ترین جمالها تجلی می کند. حال آنکه استعدادها و حواس محدود ما جز به درک مقدماتی ترین و ساده ترین صور این کمال و جمال قادر نیستند. این دانش و این حس را باید در ایمان واقعی جستجو کرد.) (جهان و اینشتاین، ص ۱۲۵-۱۲۷). ۱۵۷- (نهج البلاغه)، از خطبه ۱۵۹. ۱۵۸- (نهج البلاغه) از خطبه ۹۰. ۱۵۹- (نهج البلاغه) از خطبه ۱۸۱ و ۱۶۰- به خطبه های ۱ و ۸۹ و ۹۰ و ۱۳۳ و ۱۵۴ و ۱۵۹ و ۱۶۲ و ۱۷۷ و ۱۸۱ و ۲۰۲ و ۲۲۷ و ۲۲۸ رجوع کنید. ۱۶۱- جملات بین () از شاعر بزرگ آلمانی

کلوپستوک (۱۸۰۳-۱۷۲۴) Klo Cottlieb FriedrichPstock (م) اقتباس شده است. (منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان) ص ۱۷۵-۱۷۶. ۱۶۲-از (سخنان علی) ص ۱۴-۱۵. ۱۶۳- (نهج البلاغه)، از خطبه ۱. ۱۶۴- (سخنان علی)، ص ۱۰-۱۱، و ۲۶۹ و ۲۷۶، چاپ هفتم. ۱۶۵- (نهج البلاغه)، از خطبه ۱۸۹. ۱۶۶- (نهج البلاغه)، از خطبه ۲۳۹ و ۱۵۳ و ۱۶۷. ۲- از مرحوم عبدالعلی نگارنده (م: ۱۳۴۶ ش)، سرپرست (انجمن ادبی فردوسی) - مشهد. ۱۶۸- تقریباً یک کیلوگرم. ۱۶۹- از (سخنان علی) ص ۳۸-۴۰. ۱۷۰- (سخنان علی ص ۹۰-۹۲. ۱۷۱- (نهج البلاغه) از خطبه ۸۷. ۱۷۲- از (سخنان علی) ص ۱۵۲-۱۵۴. ۱۷۳- (اخلاق شریعتی) - تألیف استاد محمد تقی شریعتی، ص ۲۸، چاپ هفتم ۱۷۴- (در شبهای صاف می توان بدون کمک دوربین، قریب پنج هزار ستاره در آسمان تشخیص داد. ولی با یک تلسکوپ کوچک بیش از دو میلیون و با تلسکوپ بزرگ ماونت پالمار (Palomar Mount) که در کالیفرنیا آمریکا است، میلیاردها ستاره را می توان دید. فاصله بین این چند میلیارد پولکهای درخشان آسمان به قدری زیاد است که می توان آن ها را به چراغ کشتیهایی تشبیه نمود، که به فاصله چند میلیون کیلومتر دور از هم در روی یک دریای خالی بدرخشند. با این همه این ستاره ها را نیز می توان همسایه های نزدیکی دانست که فواصل آنها نسبت به مقیاس عالم در حکم چند سانتیمتری بیش نیست. چه در سالهای اخیر که ابعاد بهت آور عالم، و ساختمان معضل و پیچیده آن، تا حدی کشف شده چنین معلوم شده است که منظومه شمسی خود واحد بی نهایت کوچکی است واقع در حاشیه خارجی مجموعه عظیم ستاره هایی که کهکشان محلی ما را تشکیل می دهند و به نوبه خود این کهکشان، که چند سال قبل تصور می رفت شامل تمام عالم باشد، خود یکی از کهکشانهای متعددی است که در فضا پراکنده اند و به وسیله نیروی جاذبه با هم مربوطند و به دور هم چرخ می زنند. با این وصف دلیل یاس و وحشت منجم امروزی که موفق به دیدن فاصله دو میلیارد سال نوری یعنی: ۲۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ کیلومتر شده این نیست که هنوز دید او به حدود عالم نرسیده بلکه از این جهت است که نمی تواند اسرار اعماق فضا را به وسیله قوانین فیزیک عادی که در روی کره زمین غیر قابل انکارند بیان کند. چه وقتی می خواهد طریقه های اندازه گیری زمینی خود را در فضای لایتناهی به کار برد به طور وضوح با شکست روبرو می شود و در اینکه بتواند با اصول هندسه معمولی و فهم اشکال که ساخته و پرداخته حواس ناقص و محدود بشر است خواص عالمی را که شاید حدودی نداشته باشد بفهمد، تردید پیدا می کند. منجمی که نگاه خود را متوجه فضا می سازد با فکر بی نهایت بودن زمان و مکان مواجه می شود ولی علم و خیال هر دو اینجا بر لب پرتگاه ظلمت رسیده و چاره ای ندارد جز اینکه این کلمات شیلر (Schiller) را با خود زمزمه کند: (عالم یعنی یک اندیشه خداوند) (The God of thought a is Universe) از مقاله (عالم پر ستاره) نوشته Barnett lincoln مجله (یغما)، شماره های ۹۷-۱۰۱-۱۷۵-از خطبه ۱۵۵. ۱۷۶-از خطبه ۱۶۶. ۱۷۷- به خطبه هایی که در پانوشت صفحه ۲۱۳ اشاره کردیم، رجوع شود. ۱۷۸- به کتاب (نظری به طبیعت و اسرار آن)، فصلهای (آشیان پرندگان) و (پرستوها هنگام پائیز به کجا می روند؟) و ... رجوع شود. ۱۷۹- در اینجا امام به بافت بدن مورچه اشاره می کند که خود از مباحث مهمی است که مورد توجه مورچه شناسان قرار گرفته است، مترلینگ می گوید: (... تمام عضلات بدن مورچه حتی روده های او... مثل مفتولهایی کابل زیرزمینی که یک صد رشته آن به هم پیچیده شده و کابل محکمی به وجود آورده، همین طور پیچیده و محکم است و معده این جانور طوری قوی است که تمام غذاها را جذب می کند... در بدن مورچه جز عضلات و اعصابی که مثل رشته های (کابل) به هم پیچیده شده چیزی وجود ندارد.) (زندگی مورچگان)، ص ۱۰۳-۱۰۴. ۱۸۰- (لرد اوی بوری) یکی از صداها عالم با شهامت و غواصان اقیانوس مورچه شناسی است. او می گوید: (پس از پانزده سال دقت دانستم که مورچگان خاموشند، و افکار را به وسیله امواج الکتریکی از شاخهای خود به دیگران می دهند و می گیرند. و هم ده سال دیگر زحمت کشیدم تا اسبابی ساختم که مانند شاخک مورچه آن امواج را ضبط می کند. اما ضبط امواج بدون فهم مقصود، کاری عبث بود، تا سالهای دیگر وقت صرف کردم، و هر موجی را با عملی وفق دادم و قاموس خاصی ترکیب نمودم (... آئینه حجازی)، ص

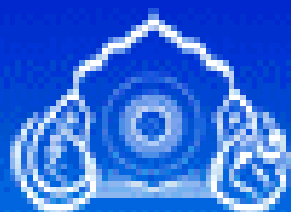
۱۱۰، چاپ ششم . ۱۸۱- (نهج البلاغه)، از خطبه ۲۲۷ . ۱۸۲- عموزاده پیامبر (ص) . ۱۸۳- عموی پیامبر (ص) . ۱۸۴- عموزاده پیامبر (ص) و برادر حضرت علی (ع) . ۱۸۵- مقصود، خود امام است . ۱۸۶- (نهج البلاغه)، از نامه ۹ . ۱۸۷- این عهدنامه که سرراه مالک نوشته است، با منشورات حقوقی ملل به وسیله دانشمندانی چند مقایسه گشته و اهمیت و برتری آن تشریح شده است . مالک اشتر از شخصیت‌های برجسته و دانشمند و عناصر پاک و شایسته صدر اسلام بود که پیامبر گرامی او را می ستود و درباره اش سفارش می کرد. او پس از به وجود آوردن تاریخ پر افتخار خویش (به وسیله فراوان خود در راه پایداری توحید و قرآن و گراییدن به پیشوای معین در غدیر، و چنگ زدن به دامان ولای امیرالمؤمنین) به دسیسه معاویه مسموم گشت، و این فرمانده نیرومند پرهیزگار از سپاه اسلام گرفته شد. برای شناختن شخصیت وی و چگونگی شهادتش، به کتاب (الغدیر)، ج ۹، ص ۳۷-۴۱ و ج ۱۱، ص ۶۱-۶۳ رجوع شود. ۱۸۸- (سخنان علی) ص ۱۹۰-۲۳۵، (نهج البلاغه) عهدنامه ۵۳، شرح شیخ محمد عبده مصری ص ۸۹-۱۱۹، جزء ۲ . ۱۸۹- حاشیه شفا - پایان الاهیات، نقل از (معراج نامه)، تالیف ابن سینا. ۱۹۰- از (تجرید الاعتقاد) - مبحث پنجم، به تلخیص . ۱۹۱- از آغاز (نهج البلاغه) ۱۹۲- (تأسیس الشیعه)، ص ۱۵۰ ۱۹۳- (الغدیر)، ج ۱۱، ص ۲۴۸-۲۴۹ . ۱۹۴- (المراجعات) ص ۲۸۱، از چاپ سوم، و از ترجمه فارسی، (مناظرات) ص ۲۲۱ . ۱۹۵- (زندگانی امیرالمؤمنین (ع)) ص ۵ . ۱۹۶- (القوائد السبع العلویات) ص ۴۳-۴۴ از چاپ بیروت . ۱۹۷- (تفسیر) فخر رازی، ج ۱، ص ۱۱۱، (الغدیر)، ج ۳، ص ۱۷۹ . ۱۹۸- (الغدیر)، ج ۴، ص ۳۸۵ . ۱۹۹- از مقدمه شرح (نهج البلاغه) تالیف عبده، به تلخیص . ۲۰۰- (دائرة المعارف)، ج ۶ . ۲۰۱- (ما هو نهج البلاغه؟)، تالیف علامه شهیر سیده‌الدین شهرستانی، ص ۵ . ۲۰۲- (عقبیه الامام) ص ۳ . ۲۰۳- تقریظ (الغدیر)، ج ۶ . ۲۰۴- (دیوان ابی العلاء) از شرح (التنویر علی سقط الزند) ص ۹۳، چاپ قاهره . ۲۰۵- (زندگانی امیرالمؤمنین) ص ۴، از چاپ سوم، (مبداء اعلی) ص ۱۶۱ . ۲۰۶- (۱۷ رمضان) ص ۱۱۶ . ۲۰۷- حدیث قلم و دوات خواستن پیامبر اکرم را گروهی از دانشمندان اهل تسنن نیز نقل کرده اند. به کتاب (المراجعات) و (مناظرات) رجوع شود. ۲۰۸-۲۰۹ . Maland Louis . p ,xi vol ,Completes .Oeuvers- (صوت العدالة)، ج ۵، ص ۱۲۲۹ . ۲۱۰- (صوت العدالة) ج ۵، ص ۱۲۲۲ . ۲۱۱- (دیوان شهریار)، ج ۳، ص ۱۵ . ۲۱۲- از کتاب (اسلام در ایران) - فصل اول . ۲۱۳- (علی و نبوه)، ص ۱۵۸-۱۵۹، چاپ مصر. ۲۱۴- (صوت العدالة) ج ۵ ص ۱۲۲۴ . ۲۱۵- (صوت العدالة)، ج ۱، ص ۲۱، چاپ بیروت، مطبعة الجهاد. ۲۱۶- (ما هو نهج البلاغه؟) ص ۳ . ۲۱۷- (ما هو نهج البلاغه) ص ۴ . ۲۱۸- شعری را که به آن اشاره می کنند، شاهکاری است در ادبیات مذهبی عرب، و شامل ۷۳ مدیحه و ۲۳۰ بیت است . این شعر احساس و شوری در زبان عرب و دنیای اسلام به وجود آورد و مورد تحسین و تفریظ دانشمندان عرب قرار گرفت ... به کتاب (امام علی مجاهد بزرگ) ص ۵۶-۶۳ رجوع شود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری

شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵ نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه

می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

